ایران توکه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی
- دانلود گام به گام
- دانلود آزمون‌های جهت تیم‌بندی چهار و نجت
- دانلود فیلم و مقالات آنلاین
- دانلود مطالب

IranTooshe.Lr
@irantooshe
IranTooshe
ادبیات - دستور

۱- دستور
در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودان خود می‌پنم،
(گروه اصلی) + (گروه فرعی)
با توجه به فعل، این جمله سه جزیی گذرا به مفعول است:
(محدود) ستارگان را می‌بینم
نکته: بقیه‌ای اجزای جمله، قید است که در شمارش اجزای اصلی جمله، محسوب نمی‌شوند.
جمله ی سه جزیی گذرا به مفعول

۲- دستور
ای عیم، به فدات حجم زارم
تعداد ضمیرها: ۱- فدات: ضمیر متصل شخصی
۲- زارم: ضمیر متصل شخصی
نکته: در شمارش ضمایر، شناسایی فعل‌ها را ضمیر حساب نمی‌کنیم.
نکته: ۱- این بیت ۳ جمله دارد: ۱- ای عیم: منادا
۲- به فدات حجم زارم [باشد]: که فعل آن به قرنده معنی حذف شده است.

۳- دستور
۱- یا مظاهر العجبیج، یا والی الولی
این بیت ۴ جمله دارد.
نکته: در شمارش تعداد جملات، منادا را یک جمله محسوب کنیم.
۱- جملاتی که فعل دارند یا باذ راحشته باشند.
(حذف فعل به قربت ی یافته یا معنوی)
تعداد جملات

شی泵 جملات
منادا: یا مظاهر العجبیج و...

۱- یا مظاهر العجبیج
۲- یا والی الولی
۳- ای باب تاج دار من
۴- ای مرتضی علی
دشت‌گردی علم گردد لواه شاهی‌ام

کن به میدان بلا همراهی‌ام

۱- این بیت در رنگ دواره: نقلش هر یک از آنها از این قرار است: چون لواه شاهی من (مضاف‌الله) علم گردد [نحو] می‌باشد میدان بلا همراهی «کن: مفعول» - جه کسی را + همراهی کن ← مرا (مفعول)

نکته: در شعرها ابتدا باید جملات را مرتب کنیم: یعنی: نهاد + ... + فعل

۲- چون به معنی«اهگامی که، زمانی که»، و حرف ربط وایسته‌تر است، پس:

لواه شاهی‌ام علم گردد [نحو] می‌باشد میدان بلا همراهی «کن

جمله‌ی پایه

جمله‌ی وابسته (پیرو)

۵- دشت‌گردی دهم آب به طفبان تو در این میدان

به توجه به فعل این جمله چهار جزيی کذرا به مفعول و متمم است: (کزیم اسمی) (کروه اسمی) (کروه فلی) آب به طفبان تو دهیم

نکته: در این میدان متمم قیدی است و جزء اجزای اصلی جمله محسوب نمی‌گردد بلکه نقش آن قید است.

جمله‌ی چهار جزیی کذرا به مفعول و متمم

فعل

مفعول (فعلی)

دهم آب به طفبان تو

نکته: در این میدان معمول برای موارد مخصوص می‌گردد، بنابراین، حرف وایسته‌ر از حالت فعال درست شده است.

۶- دشت‌گردی انتها را

به دین ما حرام آمد کرانه

و موج اوب ز و از ساحل بره‌هیز

۱- نهگی به چه خوش کت: حرف اضافه

همه دریست می‌را آشیانهک

۲- همه دریست آشیانه‌ی ما: فک اضافه (آراپی) که بین مضاف و مضاف‌الله مقلوب (برعکس) قرار می‌گیرد: آشیانه‌ی ما ما را آشیانهک

مضاف مضاف‌الله مضاف‌الله
دستور 7
تعداد جملات عبارت زیر:
گفت: «برو سماور را آتش کن، حالا قوم و خویشها می‌ایند.» و سماور نفی که روشن شد، گفت: رفتن قرآن آورد.

3- سماور را آتش کن
5- سماور نفی که روشن شد
8- قرآن آورد
11- و الانتقادات صنفاً

دستور 8
"انواع نقض نما"
در چشم او که خود چشم زمانه‌ی ما بود، آرامشی بود که گمان می‌بردی شاید هم به حق از سر تسليم است؟

1- در: حرف اضافه
2- چشم: نقض نمای اضافه
3- چشم: حرف ربط وابسته ساز
4- چشم: نقض نمای اضافه
5- زمانه‌ی: نقض نمای اضافه
6- که: حرف ربط وابسته ساز
7- از: حرف اضافه
8- سر: نقض نمای اضافه

نکته: "به" در آیا حق? پیشوند است نه حرف اضافه.

دستور 9
"انواع چون":
چون به بصره رسیدم، از برده‌گری و ناجزی به دیوانگان محمدی بودم، (چون: هنگامیکه) حرف ربط وابسته ساز
نکته 1: حرف ربط وابسته ساز + جمله‌ی وابسته (پیرو)
چون به بصره رسیدم

نکته 2: اگر چون به معنای «مانند، مثل» باشد، حرف اضافه است: یگذار تا بگویم چون ابر در بهاران
حرف اضافه

دستور 10
تعداد ضماور:
اً من نگویم که مرا از فقس آزاد کنید
۱- ۲۴ دلیم

نکته: در تعداد ضماور، شناسه‌ی فعل‌ها را ضمیر حساب نمی‌کنیم.
ادبیات - دستور

11- دستور
الاً شوم، کور شوم، کر شوم، این بیت، ۵ جمله دارد: ۱- لال شوم ۲- کور شوم ۳- کر شوم ۴- جمال است ۵- من خر شوم

نکته: ۱- کور و کر: جناس (ناقص افزایشی)

۲- لال و کور و کر: تناسب (مراعات نظر)

12- دستور
امکان نقاشی مرا خیر سازید؟
با توجه به فعل، این جمله سه جزئی غذاری به مفعول است: چه کس را + خیر سازید؟ مفعول نقاشی مرا: گروه اسمی

جمله ۳ جزئی غذاری به مفعول گزاره

فعل

شما (مکذوف)

نهاد مفعول + خیر سازید

13- دستور
اگر یک لحظه امشب دیر جنبید، سبیده دم جهد در خون نشیند، به نهادها به ترتیب عبارتند از: ۱- او (سلطان جلال الدین خوارزمشاه) ۲- جهان
نکته: یک لحظه، امشب، سبیده دم: قید مشترک با اسم هستند.

14- دستور
برداشتی دل ز کار از بخت
درماند پدر به کار از سخت:
قاصیه‌ها عبارتند از: بخت و سخت
نکش قاصیه‌ها به دین قرار است:
(۱) بخت از کار او دل برداشت: نهاد
۲- پدر سخت به کار او درماند: قید بنشانه (قید مشترک با صفت)
نکته: یکی از راههای تشخیص قید، امکان حذف آن از جمله است؛ بدون اینکه معنی جمله ناقص شود.
دستور

شاد چون مه لیلی آسمان گیر

با توجه به فعل، این جمله سه جزئی گذرا به مسئله است. جمله را اینطور مرتبت می‌کنیم:

شاد چون مه لیلی آسمان گیر

شاد را اینطور مرتبت می‌کنیم:

شاد را اینطور مرتبت می‌کنیم:

فکره: "چون (مانند) مه لیلی" قید نشان‌دار (دارای حرف اضافه) است.

جمله سه جزئی گذرا به مسئله

دستور

اگفت آی پسر این‌ن به جای بازی است

این بیشتر پس‌بند جمله دارد به قرار ذیل:

۱- اگفت

۲- ای پسر: حرف ندا + منادا

۳- این‌ن به جای بازی است

۴- بیشتو

۵- جای چاره‌سازی است.

دستور

اگر عشق به غایتی رسانم کا ماند اگرچه من نامنام:

مرجع ضمیر "او": لیلی [عشق به لیلی]

مرجع ضمیر "من": مجنون،
دبیرات - دستور

۱۸- دستور

ابجدها، آماده و مسلح با کوله بشنو و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه‌ای ارون، آخرین ساعات

روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند.

این جمله‌ی مستقل ساده، سه جزئی گذرا به مفعول است: به انجام مفعول + فعل (کروه‌اسمی) (کروه‌اسمی) (کروه‌اسمی) (کروه‌اسمی).

نکته: بقیه‌ی اجزای جمله، قید است.

۱۹- دستور

تا چراگ از تو نگید دشمن!

با توجه به فعل، این جمله‌ی مستقل ساده سه جزئی گذرا به مفعول و متعمم است: به انجام مفعول + مفعول + فعل (کروه‌اسمی) (کروه‌اسمی) (کروه‌اسمی) (کروه‌اسمی).

دشمن / چراگ / از تو / نگید / مفعول / متعمم / کروه‌اسمی / کروه‌اسمی / کروه‌اسمی / کروه‌اسمی.

نکته: تا حرف ربط وابسته‌ساز است.

۲۰- دستور

نوع "واو".

ازدحام است و مهره‌ای?

"واو" معنی: هرگاه "واو" به معنای "همه‌را یا باشد "واو می‌یابد" نام دارد.

معنی: ازدحام است همراه با مهره‌ای.

نمونه‌ای دیگر: همه کار است و صادقت.

پرو ای فقیه دانا، به خذای پخش می‌رود.

نویسنده: مهدی واریت و عاشقی و هشتی (سعدی)
۲۱- دستور
«همه بر سوی ناجوان‌مردانه سرد است؟»
با توجه به فعل، این جمله مستقل ساده، سه جزئی گذرا به مسنده است: نهاد + مسنده + فعل
که: «همه» و «ناجوان‌مردانه» قید هستند.

۲۲- دستور
بعد سروز و سمش حیران و زار
که: با توجه به فعل جمله که «یاد» بوده است و از مصدرا نشستن است، این جمله دو جزئی ناگذار است و بقیهی
اجرا جمله قید هستند: نهاد + فعل
(محدود) + نشسته بود

۲۳- دستور
اطوستان اندر کتام آمد در زمان
این بیت چهار جمله دارد به قرار ذیل:
۱- اندس طوستان آمد در زمان
۲- بانگ بر درویش زد
در تعداد جملات، صوت به جمله معناسی می‌شود.
۳- هم (صوت)
۴- فلانان (صوت)

۲۴- دستور
از سوی خانه بیامد خواجه‌نشان، خواجه‌وش: بر دکان پنشست فارغ، خواجه‌وش!
در این بیت، دو جمله وجود دارد: ۱- از سوی خانه بیامد خواجه‌نشان: با توجه به فعل، این جمله دو جزئی ناگذراست:
(از سوی خانه: متمم قیدی)
نهاد + فعل
خواجه‌نشان بیامد
۲- بر دکان پنشست فارغ، خواجه‌وش: با توجه فعل، این جمله نیز دو جزئی ناگذراست:
نهاد + فعل
(محدود) (خواجه‌ش) پنشست

ووبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
۲۵- دستور
نوع کار
تا بیاند نقط مرجع خوبش را اهدیه‌ها می‌داده هر دروشی را.

۲۶- دستور
به تعداد مفعول‌ها در بیت زیر دقیقاً می‌کنیم:
«بیان دارد و گوهرش برداشت مرد به دیهه را نهی گذاشت؟»
چه چیز را + برداشت؟gehام و رخت و گوهر
چه کس را + گذاشته (رها کرد)؟ مرد به دیهه به مفعول داریم: جامه، رخت، گوهر، مرد به دیهه.

۲۷- دستور
نفس کافی‌های بیت، از قرار ذیل است:
همی ریخت خون و همی کند موتی
قاوی: من و روهی
چه چیز + می‌کنند موتی + مفعول
مصارع دوم را این چنین مرتب می‌کنیم: سرش بر زخاک [بوت] و روى پر از آب [بوت].
نهاد (مستندالیه)

۲۸- دستور
به نقط دستوری کافی‌ه، در بیت زیر توجه می‌کنیم:
درگوشه‌تر باشد آبین ما جز این بادن آراش دین ما
قاوی: آبی و دین
مصراع اول و دوم را این چنین مرتب می‌کنیم:
آبین میا درگوشه‌تر باشد
نهاد (مستندالیه)
نفس سیمی اضافه (کسره)

۲۹- دستور
صروت مرکب‌شده مصارع مقابل به قرار زیر است: "وی را نام تهمیه سهراب کرد.
عمالی روا (وی را) سهراه نام کرد.
فعل
نکته: "نام کرد" فعل مرکب است و فقط بنا به ضرورت شعری جدا شده است.
30- دستور
ای خدا، ای فضل تو حاجت روا
بنا تو یاد هیچ کس نبود روا:
قابلی: روا و روا
ردیف: ندارد
ردیف: دو کلمه باید در انتهای مصراها عبات تکرار شود: هم از نظر ظاهر (لفظ) و هم از نظر معنای
از نظر لفظ: روا و روا
از نظر معنا: 1- روا: برآورده کننده، اجابت کننده
2- روا: شایسته، سواور

31- دستور:
انواع روا:
1- سیاست و آفرین، ابزد جهان آفرین راست.
2- بادشاها، او راست زبنده
3- جهان را بلندی و پستی تنی

1- روا: مخصوص برای: حرف اضافه
2- روا: فک اضافه: بین مضاف و مضافاالله مقاوب (واژگون) می تواند: بادشاها، زبنده است.
مضاف مضافالله

(و راست زبنده)
مضافاالله مضاف

3- روا: فک اضافه: بلندی و پستی جهان تو هستی
مضاف مضافالله

(جهان را بلندی و پستی)
مضافاالله مضاف

4- نوشی تو آب و تشه شه دین، رضا مباش.
این بیت ۵ جمله دارد به قرار زیر:
1- نوشی تو آب.
2- شه دین تشهه.
3- رضا مباش.
4- خوش نوکری.
5- چنین بی وفا مباش.

32- نقص کلمات قاطعه (رضا، بی وفا) بدلین ترتیب است:
(تو) رضا مباش.
(تو) بی وفا مباش.
【تو】 رضا مباش.
【تو】 بی وفا مباش.
مدین فعل استادی
خوش نوکری و لیک چنین بی وفا مباش

33- نوشی تو آب و تشه شه دین، رضا مباش.
۳۴- هانه! به خود باز آید و خودستایی نمایید. این از شما پاکزه‌تر و گران بهتر است:
۱- این عبارت ۴ جمله دارد از قرار زیر:
۲- هانه (صورت است) (شما) به خود بازایید.
۳- (شما) خودستایی نمایید.
۴- این از شما پاکزه‌تر و گران بهتر است.

این عبارت ۳ ضمیمی دارد به قرار زیر:
۱) خود (ضمیمر مشترک) (۲) این ضمیر (اشارة) (شما) ضمیر شخصی مفصل

ضمیرها نقض دستوری نیستند اما می‌توانند نقض‌های متفاوتی پیدا کنند.

۳۵- این عبارت در ماه‌های اول بعد از ناخدوشی چه واقعیت رخ داد: فقط می‌دانم که دست‌هایم به‌چیزی را حس می‌کردیم.

۱- اناور نقض‌نامه در این عبارت از قرار زیر است:

(نقض نمای اضافه ۱) - اول (نقض نمای اضافه) - بعد از (نقض نمای مفعول) 

۲- این عبارت چهار جمله دارد به قرار زیر:

۱- پایان نیست
۲- در ماه‌های اول بعد از ناخدوشی چه واقعیت رخ داد.
۳- فقط می‌دانم
۴- دست‌هایم به‌چیزی را حس می‌کردیم.

۳۶- هستیه گروه اسمی نهاد در عبارت زیر بدين ترتيب است:

۱- قدم دوم تحصیلات من خواندن بود: قدم دوم تحصیلات من: گروه اسمی نهاد = هستیه: قدم
۲- کلاس درس ما بیشتر در هواي آزاد بود: کلاس درس ما: گروه اسمی نهاد = هستیه: کلاس
۳- بدين طرف در زندان خاموشی من شکسته شد: در زندان خاموشی من: گروه اسمی نهاد = هستیه: در
۴- بامداد روز بعد معالم مرا به انفعال پرده: معالم: گروه اسمی نهاد = هستیه: معالم

۳۷- اندیش زندگی من مانند دیگران بسیار ساده بوده است

با توجه به فعل، این جمله سه جوئی گذرا به مسئله است: نهاد (مماستی) + فعل استادی 
نکته: مانند دیگران (قید دارای حرف اضافه) و بسیار (قید حرف اضافه).

۳۸- والدین سخن مغموم بودند:

این جمله نیز با توجه به فعل (بودند)، سه جوئی گذرا به مسئله است: نهاد (مماستی بیشتری) + فعل استادی + مسئله: مغموم بودند

نکته: چیزی بی نشانه (مشترک با صفت) است.

۳۹- نرسم به صورتی من زار

(نکته 1) نقض کلمه قافیه بدين شرح است:

۱- زار: صفت (من زار)

۲- پرستار: بهداشت برای ما (برای یکی) + وجود ندارد.

نکته: (قید معنی) فلسفه معنی: (برای یکی) + وجود ندارد.

۰) غیر از تو و (مرا = برای من) قید نشانه‌دار (دارای حرف اضافه) هستند.

 وبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
دستور

۴۰- اسیرانجام معلم شایسته ای برای من پیدا کردن. مهمترین روز زندگی من که همیشه آن را به یاد دارم، روزی است که معلم نزد من آمد.

تعداد صفات و ضمایر در این عبارت به قرار زیر است:

۱- صفات: شاپشته / مهمترین

۲- ضمایر: من / آن

ضمایر شخصی ضمایر اشاره ضمایر شخصی
منفسل منفسل

۴۱- چون بهار فرا می‌رسد، معلم دستم را می‌گرفت. به سوی مزارع میره و روی علف‌های گرم، درس خود را درباره طبیعت آغاز می‌کرده.

طرح نقض‌نمای در این عبارت به قرار زیر است:

حرف ربط

۴۲- یکی نظر به بعضی مساجد که کوه دهه که این باهاش به‌اشک وصیله که به به‌اشکه حدود اهدا شده است. در خور آن که جلوه‌گا هرراسلامی تلقی شود. این نوع نقض‌نمای در این عبارت به این قرار است. یکی نظر به بعضی مساجد که کوه نشان می‌دهد که این باهاش به‌اشک وصیله که به به‌اشکه حدود اهدا شده است. نقض‌نمای اضافه (حرف اضافه) حرف ربط نقض‌نمای اضافه

واسته ساز اضافه اضافه حرف ربط نقض‌نمای اضافه واسته ساز

در خور آن که جلوه‌گا هر رسالی تلقی نقض‌نمای حرف ربط نقض‌نمای اضافه اضافه واسته ساز

۴۳- رقصند زبان به سازش و آیده به دیده نور

ابن باید جملات را این گونه مرتب کنیم: نه‌نه + .... + فعل: این عبارت در جمله دارد پس در نهاد نیز دارد: زبان به سازش رقصند و نور به دیده آید. پس نهادا عبارتند از: زبان / نور
42- چون‌ها نور بصر می‌پرستم
این جمله مستقل ساده، به جزئی گذارا به مفعول است (با توجه به فعل جمله "می‌پرستم"):

(من) چون‌ها نور بصر آن را می‌پرستم.
نهاد + مفعول + فعل
(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعل)
من آنرا می‌پرستم
نکته: چون (مانند) چون‌ها نور بصر: قید نشانه دار (دارای حرف اضافه) است.

45- گروه اسمی (2) - وابسته‌های پسین

46- وابسته‌های پسین:

1- 0-1 نکره
2- نشانه جمع: ها، ات، ون، ین: انسان‌ها، ابروان، استحکامات، انفلایتون، معتمدین
3- مضاف‌الیه
4- صفت (یپشی - شمارشی)

47- یک نکره: این نشانه که برای نا‌یک‌نکره است، بین از اسم علامتی و اسم و نام‌ناممی کند: گلی خوش‌بو =

48- مضاف‌الیه: وابسته‌های پسین - غیر از نشانه‌ی نکره و نشانه‌ی جمع - یا صفت‌اند یا اسم: در صورتی که وابسته‌ی پسین "اسم" یا چیزی به چنین باشد، نقص آن مضف‌الیه است، منند: کتاب معلم - کتاب من.
الف) صفت شمارشی ترتیبی نوع (۲) عدد اصلی + زمان: چهار + مثابه: رازیف چهارم، کلاس پنجم، کتاب

دوم و...

نکته: صفت شمارشی ترتیبی بعد از کلمه‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌ی‌
اضمیر و ازدیاد اسم که معمولاً جانشین گروه اسمی می‌شود: به همین دلیل، می‌تواند هسته‌ای گروه اسمی واقع شود و همانند اسم نقض‌های نهاد، مفعول، متنم، مضاف‌الیه و منادا بگیرد.

اضمیر معمولاً برای جاگذاری از نکار اسم یا گروه اسمی و ... می‌آید:
مثال: انسان کاوشگر امروز به دنبال کشف حقایق جهان است. از

سعی می‌کند اسرار هستی را کشف نماید و به تعریف و توصیف آن ها بپردازد.

گاهی این مثال نکردن از ضمیر باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود. مانند در جمله زیر:
الف) احمد از برادر احمد دو سال کودکت است.
ب) سرانجام باید با طبعت و داع کرد و جای باید را به زمستان داد.

55- ضمیر

پیش مرجع: ضمیره اصلی است که ضمیر، جانشین آن می‌شود و بر دو نوع است:

پس مرجع:

56- پس مرجع

پیش مرجع: از این ضمیر می‌آید. مثال: آرش کم را گرفت و آن را در دست فردید.

57- پس مرجع

پس مرجع: ضمیر پس از ضمیر می‌آید (البته در زبان فارسی چندان راجع نیست).
مثال: هنگامی که منزلت شد، پدرش نام او را محنکت نهاد.

58- این می‌بهم

گاهی ضمیرهایی در کلام می‌آید که مرجع مشخصی ندارند: مانند: "به حرف‌های این و آن کوش ندهید. " وازدهای "این" و "آن" در جمله‌های بالا مرجع مشخصی ندارند و به همین دلیل، "اسم می‌بهم" نامیده می‌شوند.

59- انواع ضمیر: عبارات از:

60- انواع ضمیر

1- ضمیر شخصی

2- ضمیر مشترک

3- ضمیر اشاره

4- ضمیر پرسشی
این ضمیر را به این دلیل شخصی می‌نامند که جانشین گروهه اسمی‌یا ااسم می‌شود و شش شخص ندارد، اگر ضمیر شخصی به صورت مستقل (آزاد) به کار رود، به آن ‘ضمیر شخصی جدایی’ می‌گویند و اگر به صورت نشانه (تكوازه)‌ای وابسته، ‘ضمیر شخصی پیوسته’ نامیده می‌شود.

<table>
<thead>
<tr>
<th>یکشنبه</th>
<th>جمع</th>
<th>مفرد</th>
<th>مفرد</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>اول شخص</td>
<td>من</td>
<td>ما</td>
<td>م‌مان</td>
</tr>
<tr>
<td>دوم شخص</td>
<td>تو</td>
<td>شما</td>
<td>ت‌تان</td>
</tr>
<tr>
<td>سوم شخص</td>
<td>او (وی)</td>
<td>اوشان</td>
<td>اوش ب‌شان</td>
</tr>
</tbody>
</table>

46- ضمیر مشترک:

ضمیر مشترک ‘خوده’ معمولاً همراه با ضمیرهای شخصی پیوسته به کار می‌رود: خودم، خودت و...

47- ضمیر اشاره:

واژه‌های ‘این’ و ‘آن’ و صورت حای جمع این دو ‘اینها’، اینان، آنها، آنها’ در صورتی که جانشین اسم شوند، ضمیر اشاره به حساب می‌آید.

اگر ضمیرهای اشاره به صورت وابسته‌های پیشین اسم بیاند، صفت اشاره محسوب می‌شوند: این کتاب را بگیر و آن مطلب را مطالعه کن.

اگر ضمیرهای اشاره به صورت وابسته‌های پیشین اسم بیاند، صفت اشاره محسوب می‌شوند.
- ۶۴ ضیغم‌پرسشی:

واژه‌های «که» (برای انسان)، «جه» و «چند» (برای غیرانسان) و کدام (برای انسان و غیرانسان) وقتی جانشین اسم شوند و پرسشی را برسانند، ضیغم پرسشی محسوب می‌شوند:

که می‌گویید؟ چه می‌خواهی؟ کدام را پرسیده‌ای؟ کتاب را چند خریدی؟

اکنون کجا نیاز وقتی جانشین اسم شوند، ضیغم پرسشی‌اند اما اگر جانشین قید شوند، قید پرسشی محسوب می‌گردد.

در زمان‌شناسی از روز طولانی‌تر است. کی طولانی‌تر است؟ (ضیغم پرسشی)

اکنون (نهاد)

این باید به مسافرت می‌روم، کی به مسافرت می‌روم؟ (ضیغم پرسشی)

قبول

به سوالی که ایستاده رفتم، (به) کجا رفته‌یم؟ (ضیغم پرسشی)

منم (قيدی)

که اکنون آسفالت کرده‌اند، کجا را آسفالت کرده‌اند؟ (ضیغم پرسشی)

اکنون (עברית)

- ۶۵ نکته: هر کدام از ضیغم‌های پرسشی اگر وابسته به یک جمله مخصوصی باشد، صفت پرسشی نامیده می‌شود.

چه کتابی را می‌خواهی؟ کدام درس را خوانده‌ای؟ چند نفر امتداد؟

هامان درباره:

بعد از به من معرفت باید نمونه‌ای از مثلها حکم، و سخن‌های برجسته بیاید نه یک مطلب معمولی. مثال:

عبارت رضیف «الف» درست و عبارت رضیف «ب» نادرست است:

الف) آنقدر مطلب را پیش‌تر کنار کردم که به قول معرفت زبانم مو درآورد.

ب) آنقدر مطلب را پیش‌تر کنار کردم که به قول معرفت خسته شدم.

می‌توانیم جمله‌ی «ب» را اینطور اصلاح کنیم: آنقدر مطلب را پیش‌تر کنار کردم که خسته شدم.

- ۶۶ بیان‌بندی:

یکی از مشکلات مطالعه‌ی زبان، کسردگی پیش از حد آن است. زبان‌شناسان برای حل این مشکل، زبان را در سطوح جدایکننده مورد مطالعه قرار می‌دهند.

سطح جدایکننده مورد مطالعه ی زبان

۱ - واج شناسی

۲ - دستور زبان

۳ - معناشناسی

- ۶۷ زبان‌شناسی چیست؟ (۲)

یکی از مشکلات مطالعه‌ی زبان، کسردگی پیش از حد آن است. زبان‌شناسان برای حل این مشکل، زبان را در سطوح جدایکننده مورد مطالعه قرار می‌دهند.

- ۶۸ واج شناسی:

زبان‌شناسان در یک سطح، فقط به مطالعه‌ی صداهای زبان و قواعد تركیب آنها به منظور ایجاد ساختهای آوائیمی پرداختند که به آن «واج شناسی» می‌گویند.

نکته: واج شناسی به پرسی نظام واجی می‌پردازد که عبارت‌ست از: ۱- فهرست واجی ۲- الگوهای آرایش واجی ۳- قواعد یا فرآیندهای واجی (ابتدال، ادخام، کاهش، افزایش و ...)
ادبیات-دستور

- ۶۹ واح: کوچکترین واحد صوتی زبان است که خود معنایی ندارد اما می‌تواند تمایز و تفاوت معنایی ایجاد کند.

- ۷۰ دستور زبان:

زنده‌نشان بررسی نشانه‌ها (تک‌واژه) ی زبان و قواعد ترکیب آنها به منظور ساختن کلمات و عبارات و جمله‌های زبان را دستور زبان می‌نماید. که به دو بخش صرف (نوع) و نحو (نقش) تقسیم می‌شود.

- ۷۱ صرف: شناخت تک‌واژه و راه‌های ترکیب و تلفیق آنها با یکدیگر برای ساختن واژه‌ها می‌بحث (وانده‌نشانی) یا «صرف» است.

- ۷۲ نکته: زبان‌نگاری‌ها تک‌واژه‌ها را به آزاد و وابسته و هر کدام را به قاوموسی و دستوری و ... تقسیم می‌کنند و از انواع تک‌واژه‌ای وابسته با نام تصرفی و اشتقاکی سخن به میان می‌آورند. در جذبیه «صرف» عمل می‌کنیم. همچنین است تجزیه واژه‌های مشتق، مرکب و ... به شناسایی (تک‌واژه‌ها) یا تشکیل دهند.

آزاد (دراز معنای مستقل)

واین تک‌واژه

واسته (وند)

- ۷۳ (syntax) نحو (نحو)

از واژه‌ی یونانی به معنای انظم و ترتیب، گرفنده شده است. نحو هر زبان به طور کلی شامل شیوه‌ها و اسلوب‌هایی است که با استفاده از آنها می‌توانواژه‌ها را به گونه‌ی ترکیب کرد که بتوانند واحدهای برگردان را بسازند. یعنی

شیوه ترکیب انواع کلمات تا سطح گروه و جمله.

مثال: به سه جمله‌ی زیر توجه کنید:

الف) پلیس جلوی اتویوس را گرفت و را به‌ایرانیان شد.
ب) اتویوس و پلیس را جلوی گرفت و را به‌ایرانیان.
ج) شد اتویوس و پلیس را جلوی گرفت و را به‌ایرانیان.

با این که واهه‌های هر سه صورت یکسان است ولی اهل زبان جمله‌ای اول را با معنی به‌شمار می‌آورد و صورت‌های دوم و سوم را بی‌معنی. به منظور ترکیب زبان مارسی نیستند. توصیف این توانایی اهل زبان، به عهدی دانش انحوه است.

- ۷۵ معنای‌شناسی:

در این قسمت زبان‌شناسان به بررسی معنای واژه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها که نشانه‌های آوازی و قراردادی هستند، می‌پردازند که به این «معنای‌شناسی» می‌گویند.

وبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
روابط واژگانی:

یکی دیگر از راههای بررسی معنای واژه از تعریف واژگانی و حوزه معنای آن است. انواع روابط واژگانی عبارتند از:

1- هم معنا (نرادف)
2- تضاد معنا (Antonymy)
3- مشمول معنا (تضمین)
4- هم‌آوی (Homonymy)
5- هم‌نامه (Homonymy)
6- چند معنا (Polysemy)

نکته: موارد ۴، ۵ و ۶ فقط برای مطالعه آزاد است.

( synonymy (ترادف)

دو یا چند رابطه معنایی که اغلب (و نه همیشه) در جمله‌ها قابل جانشینی با یکدیگرند: عصر و زمانه، زبان و ضرورت، پدر و بابا.

(Homophony (آوایی)

وکی دقیقاً یک صورت نوشتاری دارای تلفظ مشابه باشد: خواور و خار و صفر و سفیر.

(Homonymy (هم‌نامه)

جناس در ادبیات ادبی: شیر (حیوان)، شیر (نوشیدنی).

(Polysemy (چند معنا)

پرونده (چاقوی تیز)

یک دیگر مرتبه‌های: تیز، زرین و چاله (چاقوی تیز است).

(پیامرسی

نشانی معنوی «روآ» باید بلافاصله پس از گروه اسمی مفعولی بیاید، نه با فاصله از آن.

مثال: (جملات گروه «الف» نادرست و گروه «لب» درست است):
الف) هنگام غروب تیز انعکاس سرخی شفق بر سطح دریا را می‌توان دید.
ب) هنگام غروب تیز انعکاس سرخی شفق را بر سطح دریا می‌توان دید.

رمز: 

 وبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
83- گروه کلمه چیست؟

- ترکیب‌هایی که نه کلمه‌اند، نه جمله گروه کلمه نامیده می‌شوند.
- گروه کلمه یا گروه واقعی‌ترین یکی از مفاهیم و صفت‌ها، یا 'مترادف' یا 'متضاد' که یک مطلب آمیخته و عینی صحت و سمت

84- نامه‌نگاری (۲):

- نامه نوشتن به دوستان و نزدیکان

- نامه‌های دوستان در مقایسه با نامه‌های ادای از کودک‌های پیروی نمی‌کند و پیشتر ابتکاری و موافق با دو و

- طبع نوشته و نوع مناسبات آنها و مبادلای هستند.
- نامه‌های خصوصی عاطفی، صمیمی و در انها حرف‌های خصوصی مطرح می‌شوند.

- اساسی ترین ویژگی نامه‌های دوستانه این است که تقسیم‌بندی نیستد، لحن کلام در اینها صمیمی و هم‌مانی است و از

- هر گونه تکلف به دورنده. ویژگی دیگر این نامه‌ها قابلیت نهادن آنهاست.
- خوش نامه‌خوچی در این است که همه عناصر آن از تصنیف خالی باشد.

- تکنیکی که در نوشتن نامه باید به دانگ زبان گویی کرد، عبارتند از:
- ۱- رعایت کوته‌های و بلندی‌های نامه که نسبت به نامه نباید به دانگ زبان گویی کرده.
- ۲- انتخاب کافی نامه‌ی مناسب و رعایت مسائل کارا و پایداری‌نوسی، نشان‌های حرف‌گذاری به گیرنده‌نامه است.
- ۳- در نامه‌های خصوصی، رعایت اعتقال و انتخاب لحن مناسب و برخی از شناخت‌های شرط است.
- ۴- رعایت دقیق و سنجیدن‌نوسی، زیرا نوشته در دست محاط‌ب، "ستم اخلاقی" به شمار می‌آید.
- ۵- نامه‌ای است که در عنوان، سازگاری به زبان معاصر، نزدیکی باشد.
- ۶- نته و حفظ پیش‌نویس با نشان‌های از نامه، ضروری است.

85- یادداشت:

- تفاوت همراه و حرف «میانجی»: همزمغ ۴۰۰ کیکی از سی و سه حرف الفبای فارسی است و هر چند به «میانجی»

- کوچک (۴) شباهت دارد اما مستقل از آن است. بهتر است در نوشتن به جای «میانجی» کوچک ۴۰۰، شکل بزرگ آن

- را به کار ببرم: زیرا «میانجی» کوچک به حر夫 همراه شباهت دارد و این امر مانع آموزش صحیح می‌شود.

- جملات ردیف ۴۰۰ بهتر و صحیح تر از جملات (الف) است:

الف) ماهیت مسجد، اسلام‌تباره، ارائه گزارش و...

ب) ماهیت مسجد، اسلام‌تباره، ارائه گزارش و...
الف: نشان‌یار یکی از بین پنج گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.

ب: پنج گروه مفعولی یکی از بین بیست و هفتم گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.

ها: نشان‌نامه مفعولی یکی از بین بیست و هفتم گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.

چ: نشان‌نامه مفعولی یکی از بین بیست و هفتم گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.

د: نشان‌نامه مفعولی یکی از بین بیست و هفتم گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.

ج: نشان‌نامه مفعولی یکی از بین بیست و هفتم گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.

ح: نشان‌نامه مفعولی یکی از بین بیست و هفتم گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.

ی: نشان‌نامه مفعولی یکی از بین بیست و هفتم گروه مفعولی است. در جمله‌ها، مشخص کردن نشان‌نامه مفعولی است و وجود این عنصر در بخش جامعه‌ای نمی‌تواند در جمله‌ها بپردازد.
ادبیات - دستور

90- حروف ربط (پیوند): این حروف به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) حروفی که بخش از جمله‌های وابسته می‌گیرند و در اصطلاح پیوندهای وابسته‌ساز است. مثال: که، تا اگرچه، اگر، پس از، تا اینکه، هیچ که، چون (هنگامی که) و ... پیوند وابسته‌ساز

ب) پیوندهای همبایه‌ساز: حروفی هستند که جمله‌های همبایه را به هم ارتباط می‌دهند: مانند: و، یا، اما، لیکن، پس، دو حرف «و» و «یا» براوان ارتباط دادن و از هم جدا کردن جملات به صورت جداگانه که یک یا چند جمله برای دریافت هر جمله به استفاده از دو حرف «و» و «یا» نیاز دارد.

مثال: کتاب و دفتر خود را برای دارم و با آنها به سوی مدرسه حرکت می‌کنیم. اما بعد به مدرسه نمی‌رویم. حرف ربط همبایه‌ساز

91- نکته: بعضی از حروف ربط به صورت تکراری در ابتدای جمله‌های همبایه می‌آیند و آن‌ها را به هم ارتباط می‌دهند:

چه کمک می‌کنید، نه کار می‌کنید، نه ورزش.

حرف ربط همبایه‌ساز

92- نشانه‌های ندا: نشانه‌ی (تکواز) های ای و «یا» در زبان فارسی مشخص کننده نفیش مناسبی هستند. این تکوازها را انتشال‌های ندا می‌نامند. ای و «یا» بیش از اسکندر، با خسین شهید/«یا» پس از اسم می‌آید. پرورده‌گارا در زبان فارسی معناکر نشانه‌ی ندا کمتر استفاده می‌شود و در عوض، با جایگا کردن تکواز، آن را منادا می‌کنند. در زبان فارسی معنی‌دار تکواز اسم بر هر جا آخر اسم و اگر تکواز را به هنجاره اول منتقل کنیم، منادا اسم می‌شود:

به‌وزن بیای، به‌وزن آمد، منادا

93- خلاصه‌نویسی

خلاصه‌نویسی یکی از راه‌های تمرین نگارش است.

94- برای تهیه خلاصه‌ی یک اثر، می‌توان قسمت‌های مهم یک مقاله، پندارهای از یک نوشته یا کتاب و هر چیز دیگر را به میزان دلخواه خلاصه کرد.

95- برای کوتاه کردن یک اثر داستانی، همچنین می‌توان پس از خواندن هر بخش از داستان یا کل آن، خلاصه و حاصل داستان را به قلم خود بازنویسی کرد.
1- راه‌های تشخیص نهاد از گزاره - که در این درس فقط ۵ راه مورد بررسی قرار می‌گیرد - در زیر آمده است:

1- چانشینی
2- طرح پرسش
3- جا به جایی
4- وارد کردن یک قید
5- مطابقت آن با شناسه‌ی فعل

نهاد معمولاً از نظر شمار و شخص با فعل مطابقت دارد: آن داشت آموزان خوب کلاس بسیار کوشند.
در صورتی که جمله‌ی زیر غیرمستقیم است (زیرا نهاد آن با فعل مطابقت ندارد): آن دانش‌آموزان خوب کلاس بسیار کوشی است.

پس فقط نهاد می‌تواند - از نظر شمار (جمع و مفرد) و شخص - با فعل جمله مطابقت داشته باشد:

در زمان‌های قدم مفرد تنگ‌گستن در سرنوشتی دور با وضع برشانی زندگی می‌کرد.
در زمان‌های قدم مفرد تنگ‌گستن در سرنوشتی دور بوده‌ست با وضع برشانی زندگی می‌کرد.

<table>
<thead>
<tr>
<th>نهاد مفرد</th>
<th>فعل جمع</th>
<th>فعال مفرد</th>
<th>نهاد جمع</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>دانش آموزان</td>
<td>می‌خندند</td>
<td>دانش آموزان</td>
<td>می‌خندند</td>
</tr>
</tbody>
</table>

در مورد اشخاص دیگر فعل نیز این هماهنگی از نظر شمار، بین نهاد پیوسته (شناختی فعل) و نهاد جدا وجود دارد.
نکته: قابل ذکر است که شناسه‌ی فعال ماضی در سوم شخص مفرد، نهی (۹) است (غیر از ماضی الزامی)
وشناسه‌ی فعل مضارع در سوم شخص مفرد (۴) می‌باشد.
مثال: آن دختر رفت (۹). / آن دختر می‌رود (۴).

<table>
<thead>
<tr>
<th>شناسه‌ی فعال</th>
<th>فعل مفرد</th>
<th>نهاد مفرد</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>من</td>
<td>می‌روم</td>
<td>من</td>
</tr>
<tr>
<td>تو</td>
<td>می‌روم</td>
<td>تو</td>
</tr>
<tr>
<td>او</td>
<td>می‌روم</td>
<td>او</td>
</tr>
<tr>
<td>یا</td>
<td>می‌روم</td>
<td>یا</td>
</tr>
<tr>
<td>ایشان</td>
<td>می‌روم</td>
<td>ایشان</td>
</tr>
</tbody>
</table>
1- تکته: به جง نهاد بقیه اجزای جمله، اعم از قید، منفی، مفعول و ... جزو گزاره به حساب می‌آیند.
مثال: در زمان قدم مرد تنگ دستی در سرزمینی دور با وضع پریشانی زندگی می‌کرد.

2- راه شناسایی نهاد: یکی از راه‌های این است که چون فعل شناسه دارد. اگر در جمله‌ای نهاد محتواف باشد، این شناسه است که نهاد محتواف (شخص فعل) را مشخص می‌کند. مثال در جمله‌های:
الف) کتاب می‌خوانم.
ب) کتاب می‌خواند.

با وجود اینکه نهاد محتواف است، می‌فهمیم که در جمله‌ای الف نهاد «من» و در جمله‌ی ب نهاد «او» است و چون هر فعل ناگزیر از داشتن شناسه است، شناسه را نهاد بیوسه (اجباری) نامیده‌اند. در برای نهاد جدا (اختیاری) که برای گروه اسمی نهاد به کار می‌رود. معمولاً جای نهاد در آغاز جمله است: و یکی به دلایلی ممکن است در میان یا پایان جمله نیز بیاید.

3- نکته: هر گروه اسمی که در اندیش جمله بود، کرده اسمی نهاد نیست. شرط اصلی نهاد بودن همان‌گونه که گفته شد - تطیفی آن با شناسه‌ی فعل است (و البته نهاد (صاحب خبر) کمی‌یا چپی با حالتی است که درباره‌ای آن خبری می‌دهیم).
مثال: در عهد مسعود غزنوی و دستگاه طغرل سلجوقی و چغیار بیگ، ناصر خسرو تا چهل و سه سالگی، به دیری و کارهای دیوانی اشتغال داشت.
جمله و اجزای آن

جمله مستقل ساده: جمله‌ای که معنای مستقل و کاملی دارد و فقط یک فعل دارد.
نهاذ همواره یک گروه است. گزارد می‌توانند یک یا چند گروه گروهی - گروه فعلي - گروه قیدی - گروه فعلي) باشد.

نکته: منظور از اجزای اصلی جمله، اجزای گروه‌هایی است که در صورت حذف آنها، به‌دست‌ساخت دستوری جمله آسیب پیدا نمی‌کند.
مثال: مادرم با عادت روز زانوهاشی نشسته بود.
این گروه دوجزئی است. زیرا ارکان اصلی آن فقط گروهی نهاد و گروهی فعلی است.

نکته مهم: همواره فعل جمله به ما نشان می‌دهد که کدامیک از گروه‌های جمله، جزء اجزای اصلی جمله است، به همین سبب است که فعل را هسته‌ی جمله می‌نامیم.

دوجزئی نهاد + فعل (گروه اسمی) (گروه فعلی)

نهاذ + مفعول + فعل (گروه اسمی)(گروه اسمی)(گروه فعلی)

سه جزئی

جهت جزئی

نهاذ + مفعول + فعل (گروه اسمی)(گروه اسمی)(گروه فعلی)

۱- اگر این جمله را به صورت بی‌بویسیم، باز هم از نظر دستوری صحیح است و آسیبی به اجزای آن نرسیده است:
ما درم نشسته بود.
این جمله دوجزئی است. زیرا ارکان اصلی آن فقط گروه اسمی نهاد و گروه اسمی فعلی است.

۱- اگر این جمله بنا به عادت چهار گروه زیر را دارد: مادرم / بنآ به عادت / روز زانوهاشی / نشسته بود.

* جمله اگر دوجزئی ناگذر باشد، علاوه بر فعل فقط به گروه اسمی نهاد نیاز دارد.
113- جمله‌ی دوجزی که از (نهاد + فعل) و (گروه فعال) (گروه اسمی) ساخته شده باشد، نهاد نیاز دارند.

نمودار جمله‌ی دوجزی:

نهاد

گزاره

(گروه اسمی) (گروه فعال)

نمی‌زند

خورشید

داشت می‌درخشید

تشکیل جمله‌ها برای تشکیل جمله به جز نهاد به

۱۱۴- جمله‌ی سه‌جزیی گذرا به مفعول (نهاد + مفعول + فعل)؛ فعل این نوع جمله‌ها برای تشکیل جمله به جز نهاد به

گروه اسمی مفعول هم نیاز دارد. مفعول، گروه اسمی است که پس از آن مفعول‌الا (را) می‌آید یا می‌تواند بیاید. برای تشخیص جمله‌ی سه‌جزیی گذرا به مفعول، در مقابل فعل جمله عبارت آن چه چیزی یا چه کس را؟ قرار

می‌دهیم. اگر جواب داشته آن جمله سه‌جزیی گذرا به مفعول است. مثال: از میان افعال زیر کدام‌کس می‌تواند جمله‌ی سه‌جزیی گذرا به مفعول بسازد؟ "آمد، دیدی؟"}

چه چیز را

+ مفعول

۱۱۵- چه کس را

+ فعل

می‌خواستم

× رفت

خورشید

× بود

جمه گذید

× آمد

× دیدی

مثال:
نمردار جمله سهجزی با مفعول

نهاد

فعل

مفعول

گروه فعی

گروه اسمی

مواقعت مرا

هديه ها را

کارها را

انجام می‌دهیم

117- جمله سهجزی گذرا به مسندر (نهاد + مسندر + فعل) : افعال استاندی (عام، ربطی) هم چون کاست، بود، شد، 
گشته، گرددید (در همیشه زمانها ودر همیشه اشخاص) برای تشکیل جمله علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز دارند که
مسند نامیده می‌شود.

نکته: نهاد را در این جملات مسندرالیه می‌نامیم.

نمردار جمله سهجزی با مسندر

جراره

نهاد (مسندرالیه)

فعل استاندی

گروه اسمی مسندر

گروه اسمی گروه اسمی

بود

خواناده ی ما خیلی فقیر

شده بود

صورت لاغر نیک شاد

بود

گشت

حرف درستی

صف

هوای مآلود
ایران توشن
توشتهای برای موفقیت

ویسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
نمروده جمله‌ی سه جزئی با متسم

هم‌نوازی

گزاره

مشاهده (فعلی)

گروه فعلی

گروه اسمی

نیک

نگرشت

پره‌بزید

یا دشمن

به من

از ریا

به یا

به یا

به یا

پاداش

واژه

ادبیات غنای

شخصی انسان

می‌پردازد.

تا نیا می‌دانیم فعل «پرداختن» حرف اضافه‌ای اختصاصی به‌دیکه دارد، و گروه اسمی بعد از «به» متسم فعلی نامیده می‌شود.

(با) زبانی نرم و لطف‌آمیز احتمال می‌دهد است وی برای اضافه‌ی «یا» مخصوص فعل

پرداختن» نیست و از جمله می‌تواند حذف شود.

ومی‌گوییم: جمله‌ی سه جزئی است؟ ادبیات غنای‌ی با زبانی نرم و لطف‌آمیز به یا پاداش شخصی انسان می‌پردازد.

- اول‌اً این جمله ۴ گروه دارد به قرار ذیل: ۱- ادبیات غنای‌ی ۲- با زبانی نرم و لطف‌آمیز ۳- به یا پاداش شخصی انسان

- ۴- می‌پردازد.

واز دیگر

این جمله سه جزئی گذرا به‌مطم است.

ادبیات شخصی انسان، یک این جمله جمله‌ی سه‌جزئی گذرا به‌مطم است.

- این جمله صدای اضافه‌ی «به» به‌مطم است.

- این جمله صدای اضافه‌ی «به» به‌مطم است.

- این جمله صدای اضافه‌ی «به» به‌مطم است.

- این جمله صدای اضافه‌ی «به» به‌مطم است.
124- جمله‌ی چهار جهاری‌گذری به مفعول و منمم

فعل: افعال این گروه را نیز

منمم +

منمم + مفعول + گروه اسیمی گروه اسیمی (گروه اسیمی)

نیاز + بايد خریدن، برخی از این افعال عبارتند از: گرفتن، دادن، آموختن (یاد گرفتن)، آموختن (یاد دادن)، ترساندن،...

نمودار جمله‌ی چهارجهاری‌گذری به مفعول و منمم


125- نکته: قید در هر جای جمله که باشد جزئی (جزء غیراصلی) از اجزای گزاره است، سالیانه دراز مشارکان بسته را می‌پرستند. (سی جزئی‌گذری به مفعول)

ویژگی‌های فعل (1)

126- گروه فعلی مهم ترین و اصلی ترین عضو گزاره است و دست‌گم در نشانه (گکه) دارد (= بن فعل + شناسه).

رفت + رفت +

هر فعل دارای پنج ویژگی است: 1- شخص 2- زمان 3- گذر 4- معلوم و مجهول 5- وجه

127- شخص: 1. شخص مفرد (کویندی) 2. ششم شخص 3. گذر 2. هر شخص مفرد (شنودن) 4. موقعیت 5. موقعیت
در این جمله، فعل ناگزیر از داشتن شناسه است.

شناسه: نشان‌دهنده (تنکار) یکی از کسانی که شخص فعل را می‌شناسند.

| جمع | فرد | پسر
|-----|-----|-----|
| یم | یم | یم
| ید | ی | ی
| ند | ند | ند

شناخته های فعل مضارع:

- جز ماضی اینام
- دوم شخص
- سوم شخص

شناخته های فعل ماضی:

- اول شخص
- گذشته ماضی
- دوم شخص
- سوم شخص

در این جمله، فعل امر بدون و آغازی با یکی از برده‌ها، برده‌ها یا پیشه‌ها است.

صفت مفعولی: بن ماضی (مصدر مرخص) + ه

<table>
<thead>
<tr>
<th>مفرد</th>
<th>جمع</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>مرد + ه: مره</td>
<td>ند</td>
</tr>
<tr>
<td>جنگید + ه: جنگیده</td>
<td>ند</td>
</tr>
<tr>
<td>دید + ه: دیده</td>
<td>ند</td>
</tr>
</tbody>
</table>

آدرس وبسایت آموزشی نمره یار: Nomreyar.com
۱۳۰- زمان: دومین ویژگی فعل، دانش‌نزن زمان است؛ مثلاً ما "شنبه" را فعل نمی‌دانیم، چون مفهوم شخص و زمان در آن نیست اما "شنبه" فعل است؛ چون هم زمان و هم شخص را مشخص می‌کند. در زبان فارسی، فعل دارای یکی از سه زمان: ۱- گذشته (مامه) ۲- مضارع ۳- آینده. است.

جدول انواع افعال فارسی را (از جهت زمان) در زیر می‌پییند:

<table>
<thead>
<tr>
<th>زمان</th>
<th>کروه مطلق</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>ساده (ع)</td>
<td>مارگشتر</td>
</tr>
<tr>
<td>عیب (م)</td>
<td>زرشک</td>
</tr>
<tr>
<td>مستمر (آ)</td>
<td>شتر</td>
</tr>
</tbody>
</table>

۱۳۴- ماضی ساده (مطلق): بن ماضی + شناسایی فعل ماضی: نوشته، نوشته، نوشته، نوشته، نوشته، نوشته، نوشته.

۱۳۸- ماضی مستمر: داشت + شناسایی ماضی + ماضی استمراری از فعل مورد نظر: داشت می‌خواند، داشتی می‌خواند و و....

۱۳۹- ماضی بعد: صفت مفعولی + ود + شناسایی ماضی: خوانده و، خوانده و، و....

ب) مضارع

۱۴۰- ماضی استمراری: می + ماضی ساده: می خواند، می خواند و و....

ام) قدمتی ماضی استمراری: ماضی ساده + (یا استمراری: خواند، و....

۱۴۱- ماضی بعد: صفت مفعولی + ود + شناسایی ماضی: خوانده و، خوانده و، و....

افعال نیشابوری → صفت مفعولی + ود + شناسایی ماضی + است: خود رفته، و....

۱۴۳- ماضی التوأم: صفت مفعولی + باش، باش، باش، باشند، باشند، رفته باشم، رفته باشید و.

۱۴۴- ماضی استمراری نقلی: می + ماضی نقلی (ساده نقلی): می گفتند، می گفتهای و....

۱۴۵- ماضی بعد نقلی: صفت مفعولی + بود، بود، بود، بود، بود، بود، و....

نمونه‌ای از برای موفقیت
بعضی فعال‌های زبان فارسی به تنهایی می‌توانند در قسمت گزاره قرار گیرند و جمله‌ای دستوری یا ساسان‌دستوری بسازند اما برخی دیگر ناگزیر از هیچ‌راهی یک کار دوگروهی اسفر در آن اعتبار، این فقدان‌ها دار در نوع گذارند که ناگذار تقسیم می‌کند.

146- فعال ناگذار: فعلی است که برای ساختن یک جمله‌ی دستوری تناها به گروه اسفری نهاد تا ناز دارد.
مانند: وزیدن، درخشیدن، آمدن، رفت، گرفتن، خوابیدن، دویدن، چرخیدن، نشستن، برخاستن و ...

147- فعال گذار: فعلی است که برای ساختن یک جمله‌ی دستوری علاوه بر گروه اسفری نهاد، به یک یا دوگروه اسفری گذار اشرفی نیز تیامند است.
149- انواع فعل‌های گذرا: 1- گذرا به مفعول: فعل این جملات علاوه بر گروه اسمی نهاد، به گروه اسمی مفعول نیز نیاز دارند (نهاد + مفعول + فعل).
برای تشخیص گذرا به مفعول (متعددی) بودن فعل، از این پرسش استفاده می‌گردد:
چه کسی را (چه چیزی را) + فعل – مفعول
اگر جواب داشت مفعول می‌خواهد و گذر کننده مفعول نمی‌خواهد مثال: «خوانند: چه چیزی را + خواند»
دبی: چه چیزی را (چه کسی را) + میدهد
اما فعل هایی مثل «می‌وزد» و «آمد» گذرا به مفعول نیست:
چه چیزی را (چه کسی را) + می‌وزد ×
چه چیزی را (چه کسی را) + آمد ×

150- معمولاً فعل‌هایی که از مصدرهای زیر ساخته می‌شوند، گذرا به مفعولاند: پوشیدن، ساختن، برگردیدن، نوشتن، خواندن، آشامیدن، بافتن، دوختن، دیدن و ....... ؛ چون تمامی این مصدر در برای سؤال «چه چیزی را (چه کسی را)» دارای جواب هستند.

151- طریقی گذرا کردن فعل: برخی از افعال ناگذار به روش زیر گذرا می‌شوند:
بن مشارع فعل ناگذار + ان – بن مشارع (گذرا شده) + د (بد) ← بن ماضی گذرا شده
مثال: چرخیدن ← چرخ + ان ← چرخان (گذرا شده) + د (بد) ← چرخان / چرخاند
کودک خوابید ← خواب + ان ← خوابان (گذرا شده) + د (بد) ← خواباند / خوابانید: مادر کودک را خواباند (گذرا
به مفعول).
از این قرار است مصدر زیری: روشن، برنده، چکیدن، دوختن، باریدن و ....

152- فعل‌های ناگذاری نیز هستند که به روش گفتن شده گذرا نیمی‌شوند بلکه صورت گذرای آنها فعل دیگری است؛ مثال:
گذرا
اوا میدهد ← یا کتاب را آورد.
او رفت ← یا کتاب را برد.

153- نکته: گاهی فعل‌های گذرا با تکراران ار دوباره گذرا می‌شوند که در این صورت مفعول فعل به گروه جدیدی (جزء
نامزد) نیازمند می‌گردد.
کودک غذا خورد. (سه جزئی گذرا به مفعول) ← مادر به کودک غذا خوراند. (چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم)
هوا غذا خورد. (سه جزئی گذرا به مسنده) ← پارس هوا را غذا می‌کردند. (چهار جزئی گذرا به مفعول و مسنده)
ادبیات- دستور

۱۵۴- گذرا به مسند: فعل های اسنادی (عام، ربطی) که از مصدرهای بردن، شدن، گشت و گرددن ساخته می‌شوند، علاوه بر گروه اسمی نهاد، به عضو دیگری (گروه اسمی مسند) نیاز دارند. (نهاد + مسند + فعل اسنادی): گل زیباست.
جمله‌ی مستقل ساده با فعل گذرا به مسند

۱۵۵- گذرا به متمم: این که افعال حرف اضافه‌ای اختصاصی دارند و متمم را که با این حرف اضافه‌ای اختصاصی ساخته می‌شود متمم فعلی می‌نامند. (متمم قبیل متممی است که فعل به آنها نیاز ندارد) + فعل
فعل ساخته نمی‌شود و قابل حذف است؛ پس این نوع از افعال برای انتخاب نهاد مشترک با محدود شدن‌های مختلف است.


جمله‌ی مستقل ساده با فعل گذرا به متمم

ایران توشن
توش‌های برای موفقیت

وبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
ادبیات - دستور

157- مثال: «ادبیات غنایی با زبانی نرم و لطیف، از اعماق وجود خالق آن، به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد.»

پدیده‌ای اختصاصی یا است. 

نهاذ + (بیان احساسات شخصی انسان) + فعل

جمله ی سه جزیی گذرا به متمم

متمم (فعلی)

فعل

گروه فعلي

گروه اسمی

بی بیان احساسات شخصی انسان

ادبیات غنایی

نهاذ

گزاره

نکته: در مثال بالا سه حرف اضافه یا، از، به و یا ابتنی سه گروه اسمی متمم وجود دارد، اما با توجه به فعل جمله (پدیده‌ای اختصاصی یا است)، حرف اضافه‌ی یا مخصوص این فعل است و دو حرف اضافه‌ی از، به و یا ابتنی سه گروه اسمی شان متمم قیدی نامیده شده و قابل حذف از جمله می‌پاشدند.

(برخی از اینها افعال عبارتند از: گرفتن، دادن، سپردن، دادن، بخشیدن و ...)

مثال: چشم‌اندازهای زیبا خستگی راه از تن می‌زایند.

نهاد مفعول

متمم فعل

پدیده‌ای سیاسی مقداری طلا به زرگری داده بود.

نهاد مفعول

متمم فعل

دانون: برخی از این افعال عبارتند از: گرفتن، دادن، سپردن، دودن، بخشیدن و ...

مثال: چشم‌اندازهای زیبا خستگی راه از تن می‌زایند.

نهاد مفعول

متمم فعل

پدیده‌ای سیاسی مقداری طلا به زرگری داده بود.

نهاد مفعول

متمم فعل
جمله مستقل ساده با فعل گذرا به مفعول و منهم (چهارجزیی)

- ۱۶۰- فعل های دو و چهار (دوزهجتهن): فعل هایی که از مصدرها یا مصدرهای دو و چهار، پشت، ریخت، گذاختند، گستن، سوختن، پر، پرند و ... ساخته می‌شودند. بدون تغییر معنا به دو صورت گذرا به مفعول و «ناگذر» می‌توانند به کار روند.

صورت ناگذر → جمله با فعل دو و چهار → صورت گذرا

- ۱۶۱- قیده‌های پیشوندی: پیشوند + اسم، مانند: به سرعت، با شتاب، به چابکی و ...

تفاوت حرف اضافه با پیشوندی (الف): پیشوند + اسم، معاون با یک کلمه است. زیرا جوزه‌ی عمل پیشوند وازه است.

مثال: به چابکی = پیشوند + سرعت = سریع، به چابکی = کند و ...

اما حوزه‌ی عمل حرف اضافه، جمله است. وظیع در ساختن جمله شرکت می‌کند و منهم می‌سازد.

ب) پیشوند یک نشانه (تکواز) وابسته (وینده اشتقاقی) است که معمولاً مقوله و کلمه را عوض می‌کند: به چابکی + سرعت (اسم) → به سرعت (فیچر).

در حالیکه حرف اضافه یک تکواز آزاد دستوری است و مقوله اسم را تغییر نمی‌دهد

به (حرف اضافه) + مدرس (اسم) → به مدرس
162 - دستور

ابدین ترتیب، در زندان خاموشی من شکسته شده:
در این جمله، هستی گروه اسمی نهاد به قرار زبر است  گروه اسمی نهاد: در زندان خاموشی من  هسته: در

زنده: مضافت‌آمیز

خاموشی: مضافت‌آمیز

و هسته: مضافت‌آمیز

نکته: اسمی که بعد از نقش‌نمای اضافه (کسره ) می‌آید، یا صفت است با مضافت‌آمیزه‌ی؛ که راه تشخیص این دو، پیش‌تر ذکر شده است.

163 - ای کریمه که بخشنده‌ی عطابی و ای حکیمی که پرشندی خطابی؟

1 - کریم و حکیم، منادا هستند.
2 - عطاب و خطاب، از این جلسه ناامن و سعی داردند.
3 - کل جمله، آرایه‌ی ترکیب دارد.
4 - جمله‌ی اول تلیم دارد به: یا وهم العطا
5 - جمله‌ی دوم تلیم دارد به: ستار العرب

همه رزمگه کوه فولاد گقست

164 - چرآن آهنین کوه آمد به دشت

1 - آن: صفت اشاره (وابسته پیشین)
2 - آهنین کوه: ترکیب وصقی مقلوب (کوه آهنین)
3 - همه: صفت مهم
4 - کوه فولاد: در نقش مندید

165 - یک موج باد از دور با خشایش شروع و به زور ی و حشیانت‌های ختم می‌نشد.

1 - موج باد: اضافه‌ی استعاری (باد: مشه‌ی ادریا: مشه‌ی هم‌وهمیکی آن (موج) ذکر شده است)
2 - خشایش: نام اوسمت.
3 - زور و حشیانه: صدا گریناک و حشیانه‌ی که برای باد استعاره (مکبه) است.

مفهوم کلی: این که ابتدا با صدای ضعیف شروع می‌شود، سپس شدت می‌یافت.

166 - رسول خدا فرود: حق تعالی دوش از فلان و فلانه تعجب کرد.

دوش: در نقش قیدی به کار رفته است.

فلان و فلانه: ضمیر مهم هستند که در اینجا در نقش متممی به کار رفته‌اند.

167 - گر گربه رینه گربدی، و گر باگی خزان بینی

و گر بحري نهی گردید، و گر باگی خزان بینی

گر دارای هشت قلمه‌ (هر مصراق چهار قلمه)

168 - گر عظمت و شکوه داشته باشی، روزی درون خاک قرار خواهی گرفته و اگر مانند ماه، زیبا و در اوج

مفهوم بیت: اگر عظت‌های خوش‌ی روزی در غرفه قرار خواهی گرفت و اگر مانند ماه، زیبا و در اوج

و اگر مانند باغ، سبز و با طراحی باشی، روزی خزاندیده‌ و پردرده خواهی شد.
168- غلام گفت؛ آن‌که که تو را نمی‌گذراند که اندرون آق‌ه خود، کس اوست که تو او را نممی‌پیند.

169- شکوفه‌های به و به، رویهای پر، شده اویند و بید مجنون، معشوق‌های که زلفه‌های خود را بر او فشانده است.

1- شکوفه‌های به و به، رویهای پر، شده تشبه شده است.
2- مرجع ضریر او (اویند) اصفهان است.
3- بید مجنون به معشوقه تشبه شده است.

170- چه می‌خواهد بگویند اين پوته و خطها و اسلامی‌ها که درهم می‌پیچند؟
عبارت آرایی تشخیص دارد (این پوته و خطها و خلاصه بگویند)

اسلامی ممال کلمه‌ای اسلامی است (الف اسلامی به‌ای در اسلامی تبدیل شده است)

171- خدا بیامرزد مالا نصرالدین معروف را که فتدشت: فلان کس در پشتیم معلم مانده و نمی‌تواند پایین بیاید و خلقی در این کار حیران‌اند. چه کنیم؟

1- دش در تنه‌عمیمی به کار رفته است. (به او که) و مرجع آن مالا نصرالدین است.
2- کسی؛ نهاد جمله است و فلان؛ صفت میهمان (وایستگی پیشین)
3- خلقی در این کار حیران‌اند: جمله‌ی سجی سنجیده است. (خلاصه‌ی: نهاد / در این کار تمامی قبیله / حیران:

172- الله‌امیر / آیا خدا نیز در تو به شگفتی در نیک‌رود؟
الله‌امیر: شیخ جمله است در مفهوم نجوم

مصرف دوم شعر: استفهام انکاری (بررسی تأکیدی) دارد— یعنی خداوند نیز در تو حتما به شگفتی در مینوگرد.

آزاده من که از همه عالم بریدنام؟

173- ای سرو پای بسته به آزادگی مناز
سرخ و بسته: مناز (ای: حرف ندا)
پای بسته: صفت بسته برای سررب

آزاده من: جمله‌ی سجی سنجیده که فعل آن به قرینه معنوی حذف شده است. (من آزاده هستم)

آزاده من: صفت میهمان (برای عالم) وایستگی پیشین

174- ایون مدانی را آمیزه‌ی عبرت دان

1- هم: شبه‌جمله (حرف تنبیه و آگاهی)
2- دل: مناز (ای: حرف ندا)
3- عبرت بین: صفت پیشین از نوع فاعلی مركب مرکم (عبرت بینه‌دی)
4- بیت پنجم جمله دارد: شبه‌جمله - بک مناز - دو جمله‌ی مستقل
این عبارت نشانگر چاپلوسی و تملک اعتیادسالنگی است به شاه قاجار (عبارت صفت مذعوم چاپلوسی را در زمان قاجار که در دربار رایج بوده، به تصویر کشیده است).

۱- ای واي امیدهای بسیارم
۲- حذف فعل به قرنطینه معنی (در مصراخ دوم)

پسر صمیم نوستای... ۱- بت و دو میل می‌گردد
۲- دو میل (من به همراه طالع بند)
۳- میل دو جمله: واو ربط (هم پایه‌ساز)
۴- واو معیت

غم خوران و اختر است خون مخوارم

۱- مخبوسم و طالع است مخبوسم
۲- مخبوسم و طالع است مخبوسم
۳- مخبوسم و طالع است مخبوسم
۴- مخبوسم و طالع است مخبوسم

در حالی که خورشید سکندرت را

۱- دنبال دفترچه خاطرات تو
۲- هر دو واژه مخبوسم‌الیه است
۳- مخبوسم‌الیه
۴- صفت میهم (واتسته پیشین)
۵- کشت: در معنای جست و جو کردن (فعل تام)

۱- الیه زهی خداوند پاک که بنده جنای و نورا شرم، کرم بود.
۲- زهی: شبه جمله (تحسسین، آفرین)
۳- الیه: منادا
۴- مرجع ضمیر: خداوند

۱- جمله، مخنی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده است.

<table>
<thead>
<tr>
<th>نهاد گزاره</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>مانند:</td>
</tr>
<tr>
<td>علی به بزار رفت.</td>
</tr>
<tr>
<td>نهاد گزاره</td>
</tr>
</tbody>
</table>

وپی‌سایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
182-نهاد بر دو نوع است: 1-نهاد جدا(که معمولاً ابتدای جمله می‌آید) 2-نهاد پیوسته(شناسه)

مثال:

نهاد جدا

183-نهاد جدا، اغلب قابل حذف از جمله هست ولی نهاد پیوسته، اجباری است و قابل حذف نیست.

مثال:

نهاد پیوسته

نشان داده شده است.

184-نهاد جدا بايد با شناسه مطابقت کند، مانند: اگر درس می‌خوانند، 

جمع

分化

من و تو

من و حسین

آمیز. 

وعی و ما

185-اگر «من» یا «俺ها» هنرده شخص دیگری، نهاد قرار گیرد، فعل به صورت اول شخص جمع می‌آید.

186-واژه‌های گله، رمز کاروان و قافله در صورتی که نهاد واقع شوند، فعل مفرد می‌گیرد.

می‌گویند: اسم مفرد که به سمت مکه حرکت کرد.

187-گزاره با توجه به شکل آن دو نوع است: ساده و غیرساده

188-گزاره‌هایی که غیرساده هستند، به دو نوع تقسیم می‌شوند.

189-گزاره‌ای که غیرساده هستند، به دو نوع تقسیم می‌شوند.

1-گزاره‌ای که علاوه بر فعل یک جزء دیگر نیز دارد، به سه سطح تقسیم می‌شوند:

2-گزاره‌ای مقبل دارا: نهاد + مفعول + فعل

3-گزاره‌ای مقدم دارا: نهاد + متابع + فعل

4-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

5-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

6-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

7-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

8-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

9-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

10-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

11-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل

12-گزاره‌ای مبتدی دارا: لازم + مفعول + فعل
191- در جمله‌های سه‌جعی و چهارچجی متمادی، بايد توجه داشته كه منظور از "متمم"، متمم‌های اجباری است که محتوا و حذف آن آسیبی به جمله نمی‌رساند؛ ولي وحده"متمم اجباری" در جمله‌های است. "متمم اجباری" در هر جمله فقط یک بار به کار می‌رود و لی "متمم قیدی" بشی از یک باستفاده می‌شود.

1- متمم قیدی:  علی با انبوب به همراه دوستان در ساعت ۴ به تهران رفت.

2- متمم اجباری: علی با داشتن جنگله.

3- متمم اجباری: معمولاً با شناسه همراه است و بنج ویژگی دارد.

192- مهم‌ترین عضو گزاره، گرور فعلي است که معمولاً با شناسه همراه است و بنج ویژگی دارد:

1- شخص ۲- زمان ۳- غذ ۴- وجه ۵- معلوم و مجهل

193- هر فعلي دارای شش شخص است:

1- مفرد
2- کویندن یا کویند (پایین‌ترین) یا مفرد
3- دوم شخص مفرد
4- سوم شخص مفرد
5- چهارم شخص مفرد
6- ۵+۱=۶

194- فعل سه زمان اصلی دارد: ۱- ماضی (گذشته) ۲- مضارع (حال) ۳- مستقبل (آینده)

195- جز زمان آینده که یک مورد بهشتر نیست، بقیه زمان‌ها (ماضی و مضارع) هرکدام به چند نوع فرعي دیگر تقسیم می‌شوند.

196- فعل گذاشتن می‌گویند و گذاشتن به نهاد به نهاد به جزئی گذار ناز دارد که به آن مثل فعل "شکست" هستند.

197- پیامی که از به کار بردن فعل، دریافت می‌شود، ووجه فعل: می‌گویند، بدين جهت، فعل در فارسی ممکن است به وجوه مختلف به کار برود:

1- وجه اخباری
2- وجه التزامی
3- وجه امری

198- برای فهم بیشتر به مناطق این نکته توجه داشته که فعل امر، وجه امری دارد. فعل‌های ماضی و مضارع التزامی وجه التزامی و بقیه فعال "وجه اخباری" دارد.
199- در وجوه افعال که مقصود از آن کارکرد فعال است و به سه نوع است:

یا وقوع فعل از نظر گوینده مسلم است: اخطاری
یا وقوع فعل از نظر گوینده نامسلم است: التزامی
یا وقوع فعل جنبهی "فرمان یا خواهش" دارد: امری

200- در زبان فارسی فعل امر (وجه امری) تنها دو ساخت (صیغه) دارد:

1- دوم شخص مفرد: برو
فعل امر برخلاف وجه اخباری و التزامی، پرسشی نمی‌شود.

201- قیال خوانندیم که فعل دارای پنجمی ویژگی است، یکی از آن ویژگی‌ها، معلوم و مجهول بودن فعل است: مانند:

1- خیاط لباس‌ها را دوخت. (معلوم)

2- لباس‌ها دوخته شدند. (مجهول)

202- اگر فعل کلی از مفعول، به نهاد آن جمله نسبت داده شود، فعل را معلوم کنیم.

مثال:

نهاذ مفعول فعل

در جمله بالا، خوانندی کتاب به علی- که نهاد است- نسبت داده شده است و به همین خاطر، فعل «خوانندی» معلوم است.

203- اگر فعل کلی از مفعول را به نهاد که قبل مفعول بوده است، نسبت دهیم، فعل را مجهول می‌گوییم.

مثال: کتاب خوانندی شد (مجهول). در جمله مذکور، خوانندی کتاب ذکر نشده است و «کتاب» که قبل مفعول بوده- (علی کتاب را خوانندی) حالا در جایگاه نهاد قرار گرفته است، پس فعل «خوانندی» مجهول است.

204- برای مجهول کردن فعل معلوم، ابتدا نهاد را حذف می‌کنیم، بعد مفعول جمله را نهاد قرار می‌دهیم و در صورت وجود "آن" اگر حذف می‌کنیم: سپس فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم. با استفاده از فعل کمکی "شده" فعلي مناسب با زمان فعل اصلی می‌باشیم و بعد از صفت مفعولی می‌توانیم و در پایان شناسایی فعل مجهول را با نهاد جدید مطلقی می‌دهیم. مثال:

علی غذا لا می‌خورد.

شده مفعول فعل معلوم

غذا خورده می‌شود.

نهاد مجهول

205- زمان فعل مجهول باید با زمان فعل معلوم مطابقت کند. یعنی اگر زمان فعل معلوم زمان استمراری است، زمان فعل مجهول هم باید بعد از طی مراحل به صورت ماضی استمراری بیابد و به همین منظور با بی‌فکر کمکی "شده" را با زمان فعل معلوم مطابقت داد.

206- در فارسی، می‌توان با اوردن نکوئی منفی ساز "نان" هر فعل را منفی کرد. (گفت --> نگفت) ولی باید توجه داشت که منفی باید در هر صورت در صورت منفی ندارد و برای منفی کردن آن‌ها از معادلهای غیرمستمر استفاده می‌شود. مثال:

دارد کتاب می‌خوانند کتاب نمی‌خوانند.
4-207 - فعل از نظر ساختاری و اجزای تشکیل دهنده بر سه نوع تقسیم می‌شود:
1- فعل ساده 2- پیشوندی 3- مرکب
مثال) می‌پرسیم: ساده برمی‌دارم: پیشوندی اطلاع می‌دهم: مرکب

4-208 - فعل ساده: آن است که ساختاری‌اند که شامل یک جزء (تکوازه) باشد; مانند: آمده بود - آ / خواندن - خوان
فعل پیشوندی: اگر به اول فعل‌های ساده (وند) افزوده شود. این فعل‌ها به فعل پیشوندی تبدیل می‌شوند: مانند: آورد
فعل مرکب: اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواز و مستقیم بیابد و با آن ترکیب شود، کلمه‌های حاصل،
فعل مرکب است: مانند: شرکت داده، اطلاع ارور

4-209 - با توجه داشت که هر یک فعل ساده یا مرکب را خارج از جمله بررسی و مشخص نمی‌کنیم، چرا که فعل ممکن
است در یک جمله، ساده باشد و همان فعل در جمله‌ای دیگر مرکب؛ مثل: «قرض گرفت» به تنها یک جمله است زیرا
می‌توان گفت قرض گرفت اما در جمله «حسن تعلیمی می‌کنند» از دو شخص قرض گرفت فعل می‌گیرد.

4-210 - برای ساختن فعل‌های ماضی بعد، ماضی التزامی، ماضی تقاضی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، آنده و همه فعال‌های
مجهول، از فعل‌های خاصی استفاده می‌شود که آن‌ها با فعل کمکی می‌خوانیم. مانند: رفته بودی، داشت می‌رفت،
خواهد گفت. فعل‌های کمکی از نظر ساختاری، در فعل تغییر ایجاد نمی‌كنند.

4-211 - یکی از موضوعات نادرست تکراری است، استفاده کردن از کلمه‌های زاید و تکراری است. به چنین کلمه‌هایی که مخلّ
کلام است و موجب کاهش حس و زیبایی کلام می‌شود، حشیش یا کلمه‌هایی است، مانند: «بیابیت سوابق گذشته را فراموش
کنید». در این جمله «سوابق» و «گذشته» در یک معنی است و وجود یکی از آن دو اضافه ای است و با باید از جمله حذف
شد. (بیابید گذشته را فراموش کنید)

4-212 - به اول فعل ساده اگر (وند) اضافه شود، فعل پیشوندی ساخته می‌شود. مقدوس از این‌ها تکراری است که معنا و کاربردی
مستقل ندارد و در ساختاران و افزوده مشتق، با فعل‌های پیشوندی به کار می‌رود. و از نظر کارکرد دو دسته‌اند: صرفي-
اشتقافی.

4-213 - هر اسم دارای چند ویژگی است که برای نوشتن نوع اسم از این ویژگی‌ها استفاده می‌شود: به عنوان مثال اسم می‌تواند
ساده به مرکب باشد، مفرد یا جمع باشد: باران‌این شناخت ویژگی‌های اسم ضروری است، از ویژگی‌های اسم می‌توان
به موارد زیر اشاره کرد:
1- شمار - 2- شناس، ناشناس، اسم جنس - 3- عام، خاص - 4- ساخت

4-214 - یکی از ویژگی‌های اسم، شمار اسم و مقصود از شمار، مفرد یا جمع بودن آن است، مفرد نشانه‌ای ندارد و بر یکی
دلالت می‌کند و جمع نشانه‌ای دارد و بر بیش از یکی دلالت می‌کند. در زبان فارسی، دو نشانه جمع وجود
دارد. که هر یک از آن با یکی از آن دو یا به دو می‌توان جمع بست. (1-ان 2-ها)
مثال) درختها، درختان، کتابها، دفتران.

4-215 - علاوه بر اسم‌هایی که به معنای نشان‌های جمع فارسی با عربی جمع بسته می‌شوند، برخی از اسمها نیز که ویژگی
کلمات عربی هستند و در فارسی نیز به کار می‌روند در معنای جمع ولی بدون نشان‌های استفاده می‌شوند که به آن‌ها جمع
می‌کنند. مانند: آثار - آنر - علم - معارف - معمار - معمار - نمایند - نام
وبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
211- یکی از ویژگی‌های مهم این اسم، ساخته‌ی ساخت کدنویسی به‌صورت به‌چاله دسته تقسیم‌یک‌تک‌کوواز ساخته‌ی مشترک (ساده‌ی) ۲‌- از دو یا چند نمونه کوواز مستقل ساخته‌ی مشترک (مرکب‌ی) ۳‌- یک جنریک نمونه‌ی عملکردی (مشترک‌نمونه) مستقل ندارد (مشترک)، ویژگی مشترک و مکون‌را با یک هم‌دار (مشترک‌مرکب) مشترک‌نمونه‌هایی می‌باشد.

212- صداهای طبیعی و بین‌عنای اطراف خودمان (صدای موجودات زنده و غیرزنده) را (نامآوا) می‌نامند. نام‌آوا از مولفیر اسم هستند و در دو گروه تقسیم‌یکتک‌کوواز از جمله‌های به‌چاله می‌باشند، تفاوتی‌ها بین این دو گروه‌ها وجود دارد، این وابستگی‌ها با پیش از هسته‌ی مشترک (یا به‌بسیاری‌ها پسین)، آن‌ها از نظر هسته‌ی مشترک با یک هم‌دار (مشترک‌مرکب) مشترک‌نمونه‌هایی می‌باشد.

219- تمام وابستگی‌هایی که قبل از اسم (همه‌ی) می‌باشد (یا به‌بسیاری‌ها پسین)، صفت هستند و به اکثریت از همین صفت‌ها

220- تمام صفت‌هایی که پس از هسته‌ی به‌عنوان وابستگی‌های پسین عمل می‌کنند (جز صفت شمارشی ترتیبی) صفت باینی نامه‌ی می‌شود که خود انواعی دارد: ۱- صفت‌های ناشناخته به‌چاله تقسیم‌یک‌تک‌کوواز ساده‌ی (ساده‌ی) ۲- صفت‌های اتصالی جز (یا) صفت‌های اتصالی دو نگاه: صفت‌های پیشین و صفت‌های پسین.

221- صفت‌های باینی نیز همچون اسم از نظر ساخت به‌چاله تقسیم‌یک‌تک‌کوواز ساده‌ی ۱- نه‌ی یک تک‌کوواز دارند (صفت ساده‌ی) ۲- صفت‌های ۲- دو یا چند تک‌کوواز مستقل دارند (صفت مرکب) ۳- یک تک‌کوواز مستقل و دست کم یک تک‌کوواز دارند (صفت مشترک)، ۴- بی‌دب‌هی مارک‌های مستقل و هم‌دار (مشترک‌مرکب) ۵- هیچ‌کاره.

222- در زبان فارسی دو نوع تک‌کوواز وجود دارد: تک‌کوواز صفتی، تک‌کوواز صفتی (صفت‌های ترازیتی)

1- تک‌کوواز صفتی: مثال: قاچاق اضافی

2- تک‌کوواز صفتی: مثال: صفت‌های اضافی مثال: صفت‌های اضافی (الهی) می‌کنند.

223- یکی از انواع (واو) و کاربرد آن (واو) مبابیت یا استفاده پیامی این اسم که به‌وسیله‌ی آن می‌توان جمله را کوتاه کرد و بدون عامل توشد. در تاک این حرکت کمک می‌کند تا نظام جمله برجسته‌تر شود. به‌عنوان مثال: مسلمان با دروغ می‌باید بازدار. ۲- مسلمان در و او؟!

224- ضمیر کلامه‌ی این اسم که در جمله جانشین اسم می‌شود از تک‌کوواز آن چک‌گری می‌کند. اسمی که ضمیر جانشین آن می‌شود، (مرجع ضمیر) می‌باشد، پس ضمیر نیز می‌تواند در نقش‌های مشترک و هم‌دار (مشترک‌مرکب) ظاهر شود.

حقیقت‌های این اداره را جواهر شد که ما آن را روال می‌دهیم.

ضمیر
265- گاهی مرجع ضمير به قرينة حذف می‌شود. در اول شخص و دوم شخص حذف مرجع ضمير بسیار رایج است:
همشین درم را برای خودن نگه داشتند.
نکته‌ی دیگر این که هر گروه اسمی که هستی دانسته باشد، می‌تواند برخی واژگان‌ها را به همراه داشته باشد.
مانند: آن‌ها/خود حسن به من گفت/من بچه‌ها

266- بعضی از واژه‌ها هستند که به‌نهایت هم‌چون جمله‌ای مستقل، مفهوم کاملی را می‌رسانند اما مثل جمله نهاد و گزاره ندارند. گروهی از این‌ها برای بیان عواطف و احساسات آثار می‌شوند: مثل «آیا»، «به‌طوری»، و گروهی دیگر برای رایانه و خواندن چیزهای بکار می‌روند. مانند: «اشتیهی»، ظنی. بعضی از واژه‌های دیگر چون افسوس و عذاب از نظر لغوی معنا دارند: اگر به‌نهایت بکار برون، مفهوم یک جمله‌ای کامل را می‌رسانند. به این دو دسته واقعی معنا‌داری مانند جمله دارند، به‌صورت مجموعی.

267- گروه قیدی بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را توصیف می‌کند و برخلایف اجزای اصلی جمله می‌توان آن را حذف کرد. دلیل اصلی قابل حذف بودن قید این است که «قید» جزء اصلی جمله محصول نمی‌شود. مثال:
دیروز حسن برقگشت؟ که در این جمله «دیروز» قید و قابل حذف است.

268- بعضی گروه‌های قیدی به تمام جمله وابسته‌اند: به‌عنوان، توضیحی به کلِ جمله می‌فرآیند. برخی از آنها نیز به جزیی از
جمله وابسته‌اند: مثل در جمله‌ای «خیلی خوب می‌دود»، قید خیلی وابسته‌ای خوب است و قید قید نام دارد.

269- در دستور جدید، قیدها را فقط از جهت کاربرد و ظاهر آن بررسی می‌کنیم. به معنی و مفهوم (البته در دوره دیرپستان) و بدنی منظور قیدها را به دو گروه تقسیم می‌کنیم: 1- قیدهایی که مستقل در هستند. 2- قیدهایی که بدون نشانه هستند. هر کدام از این دو گروه نیز به بخش‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. مثال: قید تنوین دار، قید مختصر، متمم قیدی و...

270- یکی از انواع قیدها، متمم قیدی (حرف اضافه + اسم، ضمير) است. ممکن است این اسم، ضمير به‌طور مستقل یا به‌طور مشورتی یا به‌طور محدودیتی هستند. در ضمن فقط یک بار در جمله می‌آید ولی متمم قیدی قابل حذف است و استفاده از آن در جمله محدود‌شود.

271- فرق قیدی و مسئله‌ی ممت در متمم قیدی با متمم مضمون است. از آنجایی که مسئله‌ی نیز جزئی اصلی جمله به حساب می‌آید، قابل حذف از جمله نیست: ولی گروه قیدی چون توضیح بیشتر در مورد جمله می‌دهد و جزئی اصلی جمله به حساب نمی‌آید. می‌توان آن را حذف کرد و حذف آن خالی به جمله نمی‌رساند.

مثال:
الف) علی آرام است.
ب) علی آرام است.

272- بعضی از فعل‌ها حرف اضافه‌ی خاصی دارند و نمی‌توان آن‌ها را با حرف اضافه‌ی دیگر به کار بردن: مثل: ترسیدن از/افزودن به/جنگیدن با و...

273- گاهی یک فعل ممکن است دو یا چند حرف اضافه‌ی مخصوص داشته باشد. در این صورت، معنی فعل‌ها با هم فرق می‌کند: مانند: آموختن از... (بادگرفتن، تعلم) آموختن به... (باد دادن و تعلیم).
233 - وازه‌‌ای از واحدهای تشکیل می‌شود که به آنها "تک‌وزا" می‌گویند؛ مثال: "دانش‌آموختگان" از سه تک‌وزا "دان" و "آموزه" و "درست شده است"، خود تک‌وزا واحدهای معنی‌دار یکدیگر را به‌صورت پذیر
نیست. در واقع، کوچک‌ترین واحدهای زبان است.

234 - تک‌وزوها را بیشتر به عنوان یک تک‌وزا آزاد و یا تک‌وزای تک‌وزا با هم می‌شود. به این تک‌وزا به‌عنوان یک کلمه می‌گویند. اگر تک‌وزای بین‌تک‌وزایی به‌کار برود و
معنای مستقل داشته باشد، "تک‌وزا آزاد" می‌گویند اما اگر تک‌وزای مستقل نداشته باشد و به‌عهدهای بکار برود، نرد
"تک‌وزا وابسته" می‌گویند. تک‌وزا آزاد: کتاب - درخالت کتاب تک‌وزا وابسته: "ش" در دانش/"گر" در کارگر.

235 - در واحدهای زبانی مربوطی به‌الاتر منظور کالا نمایانی انجام می‌گیرد: یا این تک‌وزی با خاطر
ساخته کلمه‌های ساده است؛ مثال: از تک‌وزا "را"، و "ا"، کلمه "منا" به‌عنوان "کامپوتو" ساخته می‌شود. یا این تک‌وزی با خاطر آمده کدنامه برای قرار گرفتن در ساختار جمله است. مثل "درخت،" میوه
می‌دهند، که در این جمله "ا" و "ا"، کلمه‌های تازه نساخته‌اند بلکه هدف آن‌ها آمده کردن کلمه برای قرار گرفتن در
جمله است.

236 - تک‌وزی تک‌وزا آزاد یا یک یا یک و نه اشتقای معمولاً به دو منظور کالا، نمایانی انجام می‌گیرد: یا این تک‌وزی با خاطر
ساخته کلمه‌های ساده است؛ مثال: از تک‌وزا "را"، و "ا"، کلمه "منا" به‌عنوان "کامپوتو" ساخته می‌شود. یا این تک‌وزی با خاطر آمده کدنامه برای قرار گرفتن در ساختار جمله است. مثل "درخت،" میوه
می‌دهند، که در این جمله "ا" و "ا"، کلمه‌های تازه نساخته‌اند بلکه هدف آن‌ها آمده کردن کلمه برای قرار گرفتن در
جمله است.

237 - در واحدهای زبانی خوانندی که واحد کوچک‌ترین واحد زبان است و تک‌وزا، و... از تک‌وزی واج‌با هم می‌شود.
می‌شود. خالی می‌پردازی به جمله مستقل که برگرددن واحد زبان است و جنگی از ساخته بزرگ‌کننیست که خود
بر دو نوع است یا جمله مستقل (یک جمله ماموریت از دو جمله دارد) یا چند جمله ماموریت از یک جمله دارد.

238 - جمله‌ی ماموریت از یک جمله‌ی یک یا یک واحد جمله وابسته تشکیل می‌شود. به‌خاطر از جمله‌ی ماموریت که
بینون وابسته‌ساز دارد، جمله‌ی وابسته (پرتو) است و بخشی که بینون وابسته‌ساز ندارد، هسته‌ی (پایه) است. چکه در
ساختار جمله‌ای ماموریت بیش از همه پویندهای وابسته‌ساز کاربرد دارد و گاه وجود آن اختیاری است;

239 - در جمله‌ی مستقل ماموریت کمک کدام از جمله‌های بکار رفت در آن بعنوان‌های جمله مستقل نیستند. گروه‌می‌توانند در
خارج از آن جمله جمله‌ی مستقل باشد، ولی در جمله‌ی مذکور، هر یک از یک واحد بزرگ‌تر هستند: مانند:
این کتاب فرتوی را می‌خوانم. در این جمله، "به کتاب فروی رفتم" به‌عنوان می‌تواند خارج از این جمله
یک جمله مستقل باشد ولی در این جمله، جزیی از یک واحد بزرگ‌تر است و به‌عنوان‌های جمله مستقل نیست.

240 - گروه‌‌قبول

* فعل کلمه‌های این است که دلالت می‌کند پر کردن کاری یا روز دادن امری یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا
"دکتر نائیل خانلری" آن‌ها.
ادبیات - دستور

۲۴۱ - مهم‌ترین عضو گزاره، گروه فعل است. گروه فعلی از «یک بن فعل + شناسه» تشکیل می‌شود که می‌تواند «دکتر و حیدریان - عمرانی» نشان‌دهنده نیا یا «می» استمرار باشد.

۲۴۲ - دستور و نویسنده برای فعل معمولی و یزیگی های زیر را برای هر نویسنده که، ۱- شخص ۲- گزاره ۳- وجه ۴- معلوم و مجهول

۲۴۳ - الف) شخص: شخص در فعل همان شناسه‌ای فعل است که همیشه همراه آن می‌آید.

<table>
<thead>
<tr>
<th>شناسه و شمار</th>
<th>فعل مضارع</th>
<th>فعل ماضی</th>
<th>شناسه ماضی</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td>گرفت = گرفت</td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>

سوم شناسه ماضی به جز ماضی الترازی صفر (نهایی) است، علی‌رغم نشان‌دهنده ظاهری ندارد؛ نشان‌دهنده را با علامت (=) شناسه‌ای صفر نشان می‌دهیم. پس نشان‌دهنده‌لا در این مورد خودش علامت است.

۲۴۴ - شناسه‌های ماضی و مضارع جز در سوم شخص مفرد یکسان است؛ شناسه سوم شخص مفرد مضارع (۲- ۱) و

۲۴۵ - ب) زمان: در دو زمان و یزیگی فعل، داشتن زمان است. در زبان فارسی، سه زمان اصلی وجود دارد: گذشته، مضارع و آینده. گفت/گفت/گفت، گفت/گفت/گفت زمان فعل‌ها در فارسی:

<table>
<thead>
<tr>
<th>زمان</th>
<th>کروه تمدن</th>
<th>کروه مطلق</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>آینده</td>
<td>استمراری</td>
<td>استمراری تقلی</td>
</tr>
<tr>
<td>آینده</td>
<td>استمراری</td>
<td>استمراری تقلی</td>
</tr>
<tr>
<td>آینده</td>
<td>استمراری</td>
<td>استمراری تقلی</td>
</tr>
</tbody>
</table>

۲۴۶ - پیش از بررسی زمان فعل‌ها، به این دو دسته فعل توجه کنید:

۲۴۷ - بن مضارع فعل‌های ساده یک تکرار است: بوش، کار، خور، بین، بعد.

بن مضارع این چنین ساخته می‌شود: فعل امر مفرد با حذف «ب» آغازی.

مثال: پیکر = خوان / گیر
248- بن ماضی این گونه ساخته می‌شود: مصدر فعل بدون علامت مصدری (ن). 
مثال: شنیدن → شید 
* نام دیگر بن ماضی، مصدر مرخر است.

249- دستور ساخت افعال در زمان‌های گوناگون

1- گذشتگی ساده: بن ماضی + شناسی فعل ماضی 
2- گذشتگی استمراری: می + بن ماضی + شناسی فعل ماضی / می + گذشتگی ساده 
3- گذشتگی بعد: صفت قبعلی + پودم / بوده / ... 
4- گذشتگی استمراری: مثلاً: داشتم / داشته‌ای / ... + گذشتگی استمراری

250- گذشتگی نقلی: صفت قبعلی + ام / ای / ... 
6- گذشتگی استمراری نقلی: می + صفت قبعلی + ام / ای / ... 
7- گذشتگی بعد نقلی: صفت قبعلی + پودم / بوده / ... 
8- گذشتگی استمراری نقلی: مثلاً: داشتم / داشته‌ای / ... + گذشتگی استمراری

251- ماضی‌های اصطلاحی: می + بن ماضی + شناسی فعل ماضی 
10- ماضی‌های اصطلاحی: می + بن ماضی + شناسی فعل ماضی 
11- ماضی‌های استمراری: دارم / دارد / ... + ماضی‌های اصطلاحی 
12- ماضی‌های استمراری: می + بن ماضی + شناسی فعل ماضی 
13- آینده: خواهم / خواهی / ... + بن ماضی

252- کاربرد زمان افعال

ساخت برخی افعال فقط یک کاربرد دارد. مانند آینده که فقط به زمان آینده تعلق دارد اما ساخت برخی از فعلها دارای کاربردهای گوناگون است: مثلاً ماضی ساده و نقلی بنچ کاربرد دارد حتی بر حال و آینده نیز دلالت می‌کند. گرچه نشان ماضی است، مثل دستگاه‌های گردی که گردی گردی که گردی گردی که گردی گردی که گردی گردی که گردی گردی که گردی.

253- کاربردگی گذشتگی ساده

الف) برای بیان عملی که در گذشتگی انجام گرفته بدون توجه به دوری و تبدیل زمان مانند: «چندی پیش دانشمندی یافت‌های جدیدی‌یا به صورت مقاله‌ای انتشار داد».
ب) برای اختلال به جای ماضی‌های التزامی: مانند: «باشید کسی در کودکی از وطن دور شد (ن) یا در محیط دیگری بزرگ شد (ن)» در آن صورت عاطفه و احساسات او نسبت به آن ضعیف ترازیوده بود.
ج) آینده قبیل‌الوقوع: می‌توان به سازگی گوید: «یا» و او در حالی که هنوز کتاب می‌خواند در پاسخ گوید: «آمدم»
یعنی: «خواهم آمد».

254- کاربرد گذشتگی استمراری

الف) برای بیان عملی که در گذشتگی به صورت مستمر ادامه داشته است: چون چمن‌های آبیوران ایرانی، سریلانکا و سرداران را به نک چش می‌دانند و باهم برای رفتن می‌کوشند، سریلانکا و سرداران هم در جنگ به جان می‌کوشند.
ب) برای بیان نکات عملی در گذشتگی: هرچه که به دیدن آن مرحومی رفتم از این در مطالعه و مکانه‌ها می‌دهد، غالب‌النگ می‌دانند و در مورد جنگی را به زمینه می‌کردند.
ج) برای بیان آزادی انجام عملی در آینده: کاکا ما هم با ایندیا به مسافرت می‌رومیم. (برایم)
265-3- کاربردهای گذشته‌ی بعید: دیده بودم / دیده بودی /...
برای بیان عمیق در گذشته پیش از عمل دیگری اتفاق افتاده باشد: وقتی گاندن در پنجم آوریل ۱۹۳۰ به ساحل دریا رسید، علیه همراهان او چند هزار تن شده بودند. (همراه با مطالب بسیار دیگر)
رفته بود که بپیام را از بیمارستان مرخص کند. (همراه با مطالب بسیار دیگر)
پس در اینجا خاتم که برای فرزندش ثروت‌ساخت اندوخته بود. (همراه با مطالب بسیار دیگر)
در افریقای جنوبی گاندن به این نتیجه رسیده بود که باشد در مقابل زور و سرمایه‌داری کرده.

266- گذشته‌ی مستمر: داشتیم: می‌گفتیم / داشتیم می‌گفتی /...
این فصل در فارسی سالگرد زیادی یادارد و مربوط به سده‌ای اخیر است. علت به وجود آمدن آن این است که دلتا ماهی‌سنگری با تماشای کار در گذشته ضعیف‌تر شده است. با یادآوری برای نشان دادن تداوم و استمرار عمل در گذشته از این فعل استفاده شد. ساختمه‌های مستمر ابتدا در فارسی گفتاری به‌وجود آمد و به تدریج وارد فارسی نوشتن شد:
اگر اکثریت داشته‌ها توانایی‌های جدیدتر را داشته باشند که آن‌ها بتوانند توانایی را بررسی کنند.

267- گذشته‌ی نقلی: گفتیم/ توقیف /...
الف) برای نقل واقعی گذشته‌ها که گونده‌ها ناظر آن بوده است. (از قرار معلوم / مثل اینکه / می‌گویی / می‌گویند / گویا) علی
علاوه بر آن خورده است، بی‌بدنی است در پیشتر که گونده‌ها خود حضور می‌داشتند، جمله این چنین بیان می‌کرد:
(علی غذاشرا خورده است، نقل قول مستقیم)
ب) برای بیان عمیق که در گذشته انجام گرفته و اکنون نتیجه‌ی آن مورد نظر است، علی غذاشرا خورده است.
(در نتیجه اکنون سیر است، اکنون نیمی، تن می‌تواند، لذا چند چند بخورد.
چ) در فعال‌های لحظه‌ای - تداولی بر م uyar احترابه دلائل می‌کند: علی خوب‌یابه است.

268- گذشته‌ی مستمر: استمراری: می‌رتفع / می‌رفتم /...
برای بیان اعمالی که در گذشته به‌طور مداوم در جریان بوده و گونده‌ها خود ناظر آن بوده است بلهکه آن را از روايت دیگران نقل می‌کند. علی گفت: امروز صبح باغچه را با ریزی مزده، اگر این جمله را به‌صورت نقل قول غیرمستقیم
پیش آمده (نقل قول به این شکل درمی آید: علی گفت: امروز صبح باغچه را با ریزی مزده است)
ب) اگر گشاسب‌ساخت فرآیند خورده تا بتواند برای مقاله، نوشتند و از اقامتی نتوانسته‌ای، دیگر برای اعمال خوشی امتناع
نهم‌روزی‌بندن.
مارشال آدها کرد که گرده‌های قوی‌تری را در نواحی روستایی تعامل می‌دهد و در تمرین‌ها به جای تفنگ از
چمغ استفاده می‌کرد.

269- گذشته‌ی بعید نقلی: رفته بوده (است)
برای بیان عمیق در گذشته‌های دور بدون حضور گونده‌ها در صحنه:
از قرار معلوم / گویا / او را دیده بوده‌اند.
گویا در پایان کار به آن حد از نویسندگان رسیده بوده‌اند که فکر می‌کردند دیگر کاری از آن‌ها ساخته‌نخواهد بود.
حتی یکپاره هم خودشان ترجمه بوده‌اند که اوضاع و احوال را از نزدیکی بیانند.

270- گذشته‌ی مستمر: نقلی: داشته‌می‌رفته (است)
الف) برای بیان اعمالی که به‌طور مداوم در گذشته جریان داشته و گونده‌ها شاهد آن بوده است و نقل قول می‌کند.
شورشان در واقع یادآور اجرای انجام ماموریت دیگری که مرفت‌داده‌که با این خشونت مواجه شده‌اند.
اگر گونده در صحنه حضور داشته این‌چنین می‌گفت: ... داشتند .... می‌رفتد.
ب) در فعل‌های لحظه‌ای، لحظه‌ای ی پیش از وقوع فعل را می‌رسانند: داشته می‌افتد که آن‌ها کم‌کمک کرده‌اند.

www.Nomreyar.com
263 - 10 - کاربردهای مشارکت‌های اخباری: می‌نویسم / می‌نویسی / ...
الف) برای بیان عاملی که هم‌کاران در حال انجام کردن است یا جنبه‌ی عادت و استمرار و تکرار دارد:
چه کار می‌کنی؟ — کتاب می‌خوانم. / نامه می‌نویسم.
ب) برای بیان حقایق مسلم و بیان مسائل علمی: شهید همیشه از مبانی ستم و جهله سر بریم آورد.
بر است پیشرفته طب دردها آسان‌تر علیه‌ی می‌شود.
ج) برای آینده: دو ماه بعد برای شرکت در مسابقه مقاله‌نویسی به اصفهان می‌روم.

264 - 11 - کاربردهای مشارکت‌های اخباری: دارم می‌آیم / داری می‌آیی / ...
برای بیان عاملی که هم‌کاران در حال انجام است.
ما رفته‌رفته داریم از گذشته‌ی خود می‌خوریم شمیم.
از این رو است که می‌بینم گروهی از نسل کنونی دارد می‌روم به طرف تعالی روحی و ...

265 - 12 - کاربردهای مشارکت‌های اخباری: یادم می‌بروم / یادی می‌بروی / ...
برای احتمال آزو و التزام در آینده با عوامل التزام‌ساز: کاش، شاید، ممکن است، خدا نكند و ...
* ویژگی شناختی این زمان داشتن تکوز التزام‌ساز، «دمای است: یادی پاران بیارد»
* هنگام منفی ساختن، «یادم می‌بروم: یادی می‌بروم».

266 - 13 - کاربردهای مشارکت‌های اخباری: خواهم رفت / خواهی رفت / ...
اگر چی فرهنگی ما به همین صورت بماند، نسل جوان کنونی از گذشته‌ی منطق شد و به آینده نیز نخواهد پیوست.

267 - بحاجی ساخت آینده، امروزه معمولاً از مشارکت‌های اخباری استفاده می‌شود، لذا کاربرد آن کم شده است:
سال آینده به مسافرت می‌روم: سال آینده به مسافرت خواهیم رفت.
268-چ) گذار
گذار، سومین و پنجمی فعل است، به جمله‌های زیر دقت کنید:
1- علی طلیعی می‌خواند.
2- هر روز امروز می‌پی‌می‌کنیم که سر کار می‌روند.
3- رضایت بخشیدن که را نمی‌بیند می‌کند.
4- ما یکی از آسانی‌ترین فرهنگ‌ها را به جامعه بشری بخشیده‌ایم.

269-هر یک از جمله‌های بالا یک جزء کم دارد و بدون آن ناقص است. چنان‌که در همین مثال‌ها می‌بینیم که در افزایش اجزای جمله تغییر یا سلیقه‌ای نیست بلکه فعل عامل اصلی تعیین کننده اجزای جمله است. در جمله اول و دوم جای مفعول در جمله سوم جای مسنده و در جمله چهارم جای متهم خالی است و هیچ یک از جمله‌های بالا بدون اجزای نمایش کامل تمام شونده است به این اجزا نیاز دارد.

270-ویژگی گذار در فعل، بررسی همین جنبه از فعل است که تحت دو عنوان گذار و ناگذار می‌آید. به‌صورت کامل شده، جمله‌های بالا توجه کنید:
1- علی روزنامه می‌خواند.
2- هر روز امروز می‌پی‌می‌کنیم که سر کار می‌روند.
3- رضایت بخشیدن که را نمی‌بیند می‌کند.
4- ما یکی از آسانی‌ترین فرهنگ‌ها را به جامعه بشری بخشیده‌ایم.

تمام فعل‌های جمله‌های بالا از آن رو که علاوه بر نهاد به اجزای دیگری نیاز دارند، گذارا نامیده می‌شوند.

271-ناگذار  فعلی است که تنها به نهاد نیاز دارد. گذرا فعلی است که علاوه بر نهاد به مفعول، متهم یا مسنده نیز نیاز داشته باشد: نهاد + فعل = ناگذار

\[
\text{ناگذار} \implies \text{نهاد + فعل + مفعول + فعل + متهم + مسنده + فعل + مفعول + مسنده + فعل + مفعول + مسنده + فعل}
\]

در درس دهم به تفصیل درباره گذارا و ناگذار بحث می‌شود.

272-دووجهی فعلی است که به‌طور غیراصلی ویژگی‌گذار و ناگذار در کاربردهای مختلف آن متفاوت باشد.
مثال: گذاشته باخت.
مادر گذاشته باخت.
273- گذرا کردن فعلها
برخی از فعلها را می‌توان با افزودن تکواز «آن» به‌ین مضارع‌دان گذرا ساخت.
این تکواز به‌ین مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر افزوده می‌شود و آن‌ها را گذرا به‌مفعول می‌کند. برخی از فعل‌های گذرا نیز این تکواز را می‌پذیرند و به‌نگذارای سبیل تبدیل می‌شوند.

<table>
<thead>
<tr>
<th>بین مضارع</th>
<th>بین مضارع گذرا شده با «آن»</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>پر + ان + د / یک</td>
<td>پر + ان + د / یک</td>
</tr>
<tr>
<td>خنث + ان + د / یک</td>
<td>خنث + ان + د / یک</td>
</tr>
<tr>
<td>دو + ان + د / یک</td>
<td>دو + ان + د / یک</td>
</tr>
</tbody>
</table>

274- بین مضارع بقیه‌ای فعل‌های این گروه را می‌بینیم:
پیچ، ترک، نجف، پوش، جوش، جه، چرخ، چک، خشک، خواب، دو، رقص، لر، روز (ی مبانجی هم اضافه می‌شود).
کش (گذرا است)، گرد (گذشت)، گری، لر، لز، لزن، نشین (علاف قاعده ← نش + ان).

275- اگر این تکواز به فعل‌های گذرا به‌مفعول افزوده شود، آن را بفعل گذرا ب‌مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به‌مصدرهای زیر توجه کنید:
ترسیدن (را) → ترساندن (را) (از) / چسباندن (را) (به) / هریدن (از) → رهاندن (را) (از)  
رهاندن (را) ← چسباندن (را) (به) / هریدن (از)

276- اگر این تکواز به فعل‌های گذرا به‌مفعول اضافه شود، آن را به‌فعل‌های گذرا به‌مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به‌مصدرهای زیر توجه کنید:
پوشیدن (را) ← پوشاندن (را) (به) / چسبیدن (را) ← چسباندن (را) (به) / هریدن (از)
فهمیدن (را) ← فهماندن (را) (به) / هریدن (از)

277- برخی از فعل‌های ناگذر که از مصدرهای هفتاند مدن. رنگت و مانند ساخته می‌شوند، به‌گونه‌ی دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذراها آن‌ها به‌تازی از این قرار است:
انداختن، آوردن، بردن و گذاشتن

278- تغییر معنی در فعل
به‌این جمله‌ها توجه کنید:
خورشید گرفت.
گرفت در چگونه حقيقة را می‌گوید.
رستم پس از ماجرای سیاوش اتفاق سختی از تورانیان گرفت.
علی کتاب را از دوستش گرفت.
باران گرفت.

279- فعل گرفت در هریک از جمله‌های بالا معنای خاصی دارد که با دیگری متفاوت است، مثلاً به معناش شروع شدن و کسی که هم‌باشی و معنای نگران کردن، سگرزی و به معنای نگران کردن، سگرزی و به معنای ساندن، چهارچوبی گذرا به مفعول و متمم است.
این اشکال در لفظ است و فعل گرفت در هر معنا فعل دیگری به‌حساب می‌آید و نباید آن را همان فعل پیشین دانست.

ایرانش انتخاب
توافقه ای برای موفقیت
وپسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
280- این مسئله منحصر به فعال نیست بلکه هر کلمه دو روش دارد، رویهٔ لفظ و رویهٔ معنا و هرکی از آنها که تغییر کند، کلمه‌ای دیگر می‌شود مثلاً در فارسی امر و واژه اشترک صوری چون به سه معنای متفاوت (خیابان، لین و شهر آب) می‌آید، سه واژه است.

281- پس افعالی را دووجهی می‌نامیم که در همهٔ کارکردهایشان به یک معنا بیانند؛ مثل «سوختن» که در گذرا و ناگذرا یک معنا دارد اما اگر فعلی به دو یا چند معنا به کار رود در هرکی از معناها خود، فعل جدیدی است، بنابراین در شمار فعل‌های دو یا چندوجهی نمی‌گنجد.

282- (د) وجه
چهارمین ویژگی فعل، ووجه آن است. تلقی گوینده یا نویسنده از جمله، مسلم یا ناسالم بودن یا امری بودن و نبودن فعل را ووجه می‌گویند. در زبان فارسی امر و واژه، ووجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد.

283- ووجه اخباری
1- اگر گوینده به وقوع فعل یافین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد یا به تعبیری یبرای یکطرف باشند آن فعل از ووجه اخباری است. همچنین ساخت‌های افعال جز ماضی التزامی و معارض التزامی و در ساخت‌امروز از ووجه اخباری است. 

2- هرکه فعل گذشته از فعلی ناکامیکی باشند، باشد، باشد، باشد، باشد، باشد، باشد، باشد، باشد باشد (از این افعال مکمک نباشد) از ووجه اخباری است.

3- ووجه اخباری در معارض با تکرار ووجه‌ی کمی همراه است.

284- ووجه التزامی
فعل در صورتی به ووجه التزامی یک می‌رود که وقوع آن به صورت همزمان و ترتیب، آزاد، توصیه، شرط دعا یا میل مطرح شود: کاش بیاهم شاید نیاید و... ساخت‌مانده ماضی التزامی چنین است: صفت مفعولی + باشم باشد و... به شرط آن که صفت مفعولی آن کاربرد صفت نباشد باشد.

جهل می‌که در ووجه التزامی باشد یا یکی از عوامل التزامی سازیباید، شاید، اگر، کاش، مبادا و... و برخی از فعل‌های دیگر مثل «خواستن و توونتشت» همراه است، همچنین بعد از فعل همیکی که معنی‌یافتن در آنها نباشد: رفتن که از را بپیمی.

285- نشان‌های ووجه التزامی در ماضی، یکی از فعل‌های معین «باشم، باشد، باشد، باشد، باشد، باشد»، اگر پس از صفت مفعولی فعل اصلی، و در مضارع، اگر پیش از فعل است، این تکرار در فعل‌های مركب معمولاً و در فعل‌های ساده به ندرت حذف می‌شود:

اگر کتاب داری /
ادبیات - دستور

۲۸۶ در برای هشت ساختمان ماهی اخباری تنهایی یک ماهی انتزاع وجود دارد. به عبارت دیگر، ماهی استمرار و ماهی بعید ساختمان اخباری خاصی ندارد و بعد از عوامل انتزاع هم، همان ساختمان اخباری آنها به کار می‌رود. به این ترتیب:

* ماهی ساده: سعید آمد. ➡ کاش سعید آمد باشد.
* ماهی نقلی: سعید آمد است. ➡ کاش سعید آمد باشد.
* ماهی استمراری: سعید مرفت. ➡ کاش سعید مرفت.
* ماهی بعید: سعید رفته بود. ➡ کاش سعید رفته بود.

۲۸۷ در برای دو مضارع غیران بازخورده در تنهایی یک ماهی انتزاع وجود دارد:

* مضارع اخباری: سعید می رود. ➡ کاش سعید برد.
* مضارع مستمر: سعید دارد می‌رود. ➡ شاید سعید دارد می‌رود.

۲۸۸ فعال آینده انتزاع ندارد و در صورت لزوم از مضارع انتزاع استفاده می‌شود.

آینده: سعید خواهد رفت. ➡ کاش سعید برد.

۲۸۹ فعال انتزاع گاه بدون همراهی با عوامل انتزاع ساز نیز می‌آید که بیشتر بجایی توصیه، دعا یا آروز دارد:

نامه پوستی، چگونه برخورداریم. این چند نفر و چند یا چندین خدا گفت‌وگوش به‌دست صورت پرستشی برخی از این بخش‌ها بر کسب اجازه دالات می‌کند:

* برود؟ ➡ یعنی: آیا اجازه می‌دهد که علی برود؟

۲۹۰ وجه امری

فعل که از وجه انتزاع و اخباری نباید، از وجه امری است. وجه امری دو ساختمان بیشتر ترد: 

* دوم شرایط جمع ➡ براید
* امر مفرد دارای شناسایی ➡ امر جمع شناسایی در دو دارای که با دوم شرایط جمع وجه انتزاع مشترک است. اما بیش از وجه انتزاع عوامل انتزاع ساز می‌آید:

بروید ➡ امر دوم شرایط جمع / اگر کاش، شاید بروید. ➡ انتزاع دوم شرایط جمع

۲۹۱ فعال امر پرسشی نمی‌شود. نشانه‌ای وجه امری نکوز و جهیز کا بیش از فعال امر است.

اگر فعل امر منفی شود آن را به‌ناهید، می‌همانست. منفی شدن آن در فارسی امرور با آنی که به‌جای ؛ می‌آید، صورت 

* می‌گیرد: برودید (امر) ➡ نرودید (نه‌ی)
* تکوز ام برای منفی ساختن فعل امر مخصوص زبان ادبی است: برودید (امر) ➡ نرودید (نه‌ی ادبی)

۲۹۲ (ه) معلوم و مجهول

ایندا لازم است به بروز فعل گذرا به مفعول پرداخته، سپس به شناخت معلوم و مجهول و روش مجهول‌سازی توجه

* می‌کنیم.

در جمله‌ی «@example نامه را آورده»، فعل جمله به «نامه رسان» یعنی نهاد نسبت داده شده است. گفته‌ی «نامه مفعول واقع شده و نشانه‌ی آن در ابزار. حذف مفعول در این جمله ناممکن است زیرا مفعول در این‌گونه جمله‌ها یکی از اجزا (گزوهای) اصلی است. می‌توان در چنین جمله‌هایی نهاد را نگفت و فعل را به مفعول پرداخت. فعلاً مفعول یعنی «نامه»

نسبت داد: «نامه آورده‌ی شد».
ادبیات - دستور

294- فعال ناگذار را تمساح در جمله به صورت مجهول به کار برد. مثال: "رفته شد" فعل مجهول تینست. چون فقط فعل گذرا به مفعول می‌تواند مجهول داشته باشد: نسبت داده شده. فعل مجهول می‌پیماید از فعل گذرا به مفعول ساخته می‌شود.

295- حال به بررسی کامل فعل معلوم و مجهول می‌پردازیم:
1- سیامک مانندش را فروخته است.
2- مانندی سیامک فروخته شده است.

خیبر در هر دو جمله البالا "فروش مانند شکل" است، اما نحوه بیان خبر در دو جمله البالا متغیر است: اولی معلوم است و دومی مجهول.

* فعل معلوم را به نهاد نسبت می‌دهند: ویکتور هوگو "بینویان" را نوشته.

فعل مجهول را به مفعول جمله معلوم - که اکنون نهاد شده - نسبت می‌دهند: "بینویان" نوشته شد.

296- جمله چگونه مجهول می‌شود؟ به جمله: "آمیزه آن دو دوستش را دید." توجه کنید:

<table>
<thead>
<tr>
<th>فعل</th>
<th>مفعول</th>
<th>متوقف</th>
<th>نهاد</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>دید</td>
<td>آمیزه</td>
<td>دیدشان</td>
<td>دیدشان</td>
</tr>
<tr>
<td>دیدشان</td>
<td>آمیزه</td>
<td>دیدشان</td>
<td>دیدشان</td>
</tr>
<tr>
<td>دیدشان</td>
<td>دیدشان</td>
<td>آمیزه</td>
<td>دیدشان</td>
</tr>
<tr>
<td>دیدشان</td>
<td>دیدشان</td>
<td>دیدشان</td>
<td>آمیزه</td>
</tr>
</tbody>
</table>

297- همچنان که دیدنی، همیشه پس از مجهول ساخته فعل شناسه‌های آن با نهاد جدید مطالب داده می‌شود:

<table>
<thead>
<tr>
<th>شناسه‌های مجرّب</th>
<th>فعال مجرّب</th>
<th>نهاد مجرّب</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>کتابها</td>
<td>شاهزاده</td>
<td>دیدن</td>
</tr>
<tr>
<td>شاهزاده</td>
<td>کتابها</td>
<td>دیدن</td>
</tr>
</tbody>
</table>

وبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
### مجهول (خریده) در زمان‌های مختلف

<table>
<thead>
<tr>
<th>زمان</th>
<th>فعل مجهول</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>فرود</td>
<td>خریده شد</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی ساده</td>
<td>خریده شد</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی اقامتی</td>
<td>خریده شد</td>
</tr>
<tr>
<td>معین</td>
<td>خریده شده بود</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی بعدی</td>
<td>خریده شده بود</td>
</tr>
<tr>
<td>داشته می‌خرید</td>
<td>خریده شده است</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی مستمر</td>
<td>خریده شده است</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی نقیق</td>
<td>خریده شده است</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی اقامتی</td>
<td>خریده شده است</td>
</tr>
<tr>
<td>نیاز دارد</td>
<td>خریده شده است</td>
</tr>
</tbody>
</table>

#### مثال

299- فعل امر هم به ندرت مجهول می‌شود بروید و در راه دفاع حق کشتی شوید. در زبان فارسی تمامی بر این است که اگر نهاد مشخص باشد، تا وقتی که می‌توان از ساخت‌مان معلوم استفاده کرد، از مجهول استفاده نشود: این منظومه توسط نیما یوشیج سروده شده است. این منظومه را نیما یوشیج سروده است.

300- اگر فعل به صورت مجهول به کار رود، نهاد اولیه آن خلاف می‌شود: یعنی یک جزء آن کاسته می‌شود در حالی که فعل در اصل جزء نهاد را نیز دارد: جمله معلوم جهان جزئی

![جدول]

- همان جمله در شکل مجهول
- گروه فعلی
- گروه قطعی
- گرفته شد.
- اقرار
- از این
- گرفت.
- پرست دادگاه
- از این
- اقرار
- مفهوم
- گروه فعلی
- گروه قطعی
- گرفته شد.
1- با توجه به مثال بالا فکر کنید، اگر «کارتون» است، نه «گرفتنه شدن». همچنان که مثلًا در فعال ماضی بعید «رفته بودن»، فعل اصلی «رفتن» است و ساده به حساب می‌آید که مرجعیت کارتون می‌باشد.

یک نمونه و در مورد زیر می‌تواند استفاده شود:

2- در موردی که کارتون داشت، را نمی‌شناختن یا نمی‌خواهد نامش را فاش کند.

3- در موردی که کارتون داشته باشد، فکر کنید، خوانندن را نمی‌شناسد.

مثال

2- منفی کردن فعل

هر فعال ممکن است به صورت منفی نیز به کار رود. تشانه‌ی فعل نعی، تکواز منفی‌ساز QA است که پیش از گذشته تغییر می‌کند:

در فعل هایی که پیش از گذشته، جزء اول پیش از حرف نعی قرار می‌گیرد: برنامه، فروزن‌ها ترو نداد.

3- پرسشنی کردن جمله

این عمل به دو طریق صورت می‌گیرد:

1- پرسشنی کردن با واژه‌های پرسشنی: آیا حسن را دیدی؟

در نثر امر و معمولاً، یک کلمه‌های پرسشنی در جمله می‌آید تا بیشتر باشد.

HOW این نوع جمله‌ها خیازان است و جواب ...

5- جواب این نوع پرسشنی‌ها اغلب آری یا نه است.

مالند: حسن را دیدی؟ آیا?

چک جمله‌ی امری، حاصل‌های را می‌توان با کلمات پرسشنی مانند: آیا، چرا، چگونه، به صورت پرسشنی درآورد.

2- پرسشنی کردن با آهنگ: نرفته؟ باز هم درس می‌خوانی؟

6- صفت بیانی

صفت‌های بیانی عبارت‌اند از: صفت بیانی عادی - فاعلی - مفعولی - نسبي - لیاقت

1- صفت بیانی عادی: این واژه از نظر ساختاری چپ‌داده است.

الف) صفت ساده: آن است که فقط یک تکو‌ز داشته باشد: روش، تاریک، خوب، سفید

ب) صفت مربک: از دو یا چند تکو‌ز آزاد می‌باشد: خوب‌خوب، خوش‌یخوش، خوش‌سیما، روش‌دنده، سرخ‌رود

4- صفت مشتق: صفتی است که در ساختاری آن دستکم یک تکو‌ز را دارا می‌باشد. دقیقاً، تکو‌ز داشته باشد:

خم‌بندی، خاک‌سازی،...

5- صفت مشتق - مربک: آن است که یک تکو‌ز می‌باشد: خوب‌خوبه، خوش‌یخوش، خوش‌سیما،...

پر عفت و آمد، دو ساله
صفت فاعلی: این صفت به اشکال گوناگون ساخته می‌شود و هر یک را نیز می‌توان از نظر ساختاری به انواع مشتق، مرکب و مشتق مرکب تقسیم کرد و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

گونه‌های مختلف صفت فاعلی به شرح زیر است:

- الف) بین مضارع + ّ = ّ همراه با نام ضامن یا اسم با کلمه‌های نام‌شناختی که در این صورت با کلمه‌های نام‌شناختی ساخته می‌شود.

- ب) بین مضارع + ا (مشابه = دامع) ّ همراه با کلمه‌های نام‌شناختی که در این صورت با کلمه‌های نام‌شناختی ساخته می‌شود.

- ج) بین مضارع + ّ همراه با کلمه‌های نام‌شناختی که در این صورت با کلمه‌های نام‌شناختی ساخته می‌شود.

- ح) نام‌شناختی ّ همراه با کلمه‌های نام‌شناختی که در این صورت با کلمه‌های نام‌شناختی ساخته می‌شود.

- د) مصاحبه یا نحوه ساخته می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- ج) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- گ) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- چ) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- خ) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- ی) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- ز) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- ب) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- ا) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.

- ب) در صورت انتقال اسم به ایام شده‌می‌شود و در این صورت به اشکال می‌شود و در عین حال که برای هر یک فاعلی داده می‌شود، نیاز آن را قیاسی پنداشت.
ادبیات - دستور

1- واژه‌های که از نظر ساختاری، صفت مواضعی هستند، اما کارکرد صفتی ندارند و در ساختاران فعل مجهول و ماضی بعید و اتوماتیک و نتقی و بعد نقلی به کار می‌رود: دیده (شده)، شنیده (بیانش)، خورد (بیانش) کشیده (بوده است)

بعضی از این صفت‌ها اساساً کلمه‌ی مستقل نیستند و تنها در ساختار بعضی از زبان‌ها مانند ماضی نقلی و فعل مجهول به کار می‌رود مثل: آورده، فروخته، پر‌سیده

2- اغلب صفت‌های مواضعی که به تنهایی کارکرد صفتی ندارند، وقتی با واژه‌های دیگر ترکیب شوند، صفت مواضعی مربوط می‌بینند. مانند: «دیده، شنیده، باخته و رفته» کاربرد صفتی ندارند اما در ترکیب‌های انجیده، سرمکشیده، مال باخته، بر باد رفته به کار رفته‌اند و صفت مربوطی ساخته‌اند.

3- صفت لیاقت: ساختار آن چنین است:

 مصدر + ی = صفت لیاقت: دیدنی، خوردنی، فردی و ...

4- صفت نسبی: به‌صورت‌های زیر ساخته می‌شود:

1) اسم + ی = نیلورفی، محتمل، نهایی، عقل‌دار

2) اسم + صفت = صفت یا بیان اتفاقی: داده، روژانه، عصرانه، محترمانه

3) اسم + صفت + زمان = زمانی، زمانی‌های، زمانی‌های، زمانی‌های

4) اسم + صفت + اسم = اسم‌های، اسم‌های، اسم‌های

5) اسم + صفت + گویان = گویان، میهن، جهانگیر

6) اسم + صفت + خیاطانه، خیاطانه، خیاطانه

5- ویژگی مذکر و موئن بودن در نوع صفت بی‌تأثیر است اما برخی ترکیب‌های صفتی دخیل به ظاهر چنین مطالبی دارند. گرچه از نظر فارسی زبانان چنین صفت‌های موئن شده نمی‌شوند، اما در زبان فارسی تمامی موان‌مولکور و موئن‌نیست جز این نفرین، هر هم در فارسی اداری مانند مدیری محترم و از برخی این صفت‌های خاص مثل: وحید به‌طور مختصر، طاهر

6- این دیپایه از بهترین نمونه‌های تجريدی در ادب فارسی است.

دو - دیپایه مقاومه

تحمیل‌ها: حمد و ستایش در اصطلاح ادبی نوشته‌ای در ستایش خدا به نظر نمی‌آید.

جمع‌های به جزئی استادی با متمم است (به جای متن‌ها، گروه متممی آمده است).
ادبيات - دیکور

۳۲۷-طاوعش موجب قربت است و به شکر اندرش مزيد نعمت.

۳۲۸-هر نفیس که فرو مورد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات.

۳۲۹-پس در هر نفیس دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب.

۳۳۰-فراش باد صبا را گفت- «را به معنای یه؟» حرف اضافه

۳۳۱-پاژ بخواند. پمغ مغریس کانه بار دیگر به تضرع و زاری بخواند... دعوت اجابت کردم و امیدش بآوردم.

۳۳۲-هماوردت آمد، بر آرای کار- «هماورد تو»- «مخففه»:

۳۳۳-بونصر را گویی: «را معنای یه؟» می دهد- حرف اضافه

۳۳۴-وی اماز آموزشی نمره یار
ادبیات - دستور

شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمؤمنین می‌روآ دارد سندن.
امیرالمؤمنین سندن آن را می‌دارد.
فعّال مفعول
خوشیشن را ضعیفکی خلال خرند.
ضعیفکی خلال بارای خوشیشن خرند.
مفعول
نیک: قید
نبشته‌امد — فعل مجهول: نوشه‌شد
ده‌اد: آید — فعل مجهول
سخت: قید قید
نیک: قید فعل
از غصه: ممتنم
آب حیات: مفعول
خبر: مفعول
این‌ها: مفعول
صبر و ثبات: مفعول

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دانید.
و اندر آن ظلمت شبه آب حیاتم دانید.
که در این جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دانید.
مستحق پدید و این‌ها به زکاتم دانید.
که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دانید.

خسوف‌های کژی‌خشم شکوه‌ش را به سبزی بر می‌خزند.
ش: ضریر در نقش مضافالیه / شکوه او
آن‌گاه که ناج بر سرشه‌نه‌داند.
ش: ضریر در نقش مضافالیه / شکوه او
در کشاکشی پایای از هم پیشی می‌خزند.
هم: ضریر مبهم در نقش ممتنم

آگربا وا پی ناوشد بی وفاوی
وی: آوردن ضریر وی به جای «آن» — مرجع ضریر: جدایی
در: او شیرین بود امید دیباد
او: آوردن ضریر وی به جای «آن» — مرجع ضریر: جدایی
گاهی باید او را گه دهد آب
او: آوردن ضریر وی به جای «آن» — مرجع ضریر: گل
گاهی از بزرگه او خوایش رمزیه
او: آوردن ضریر وی به جای «آن» — مرجع ضریر: گل
دهد او را شب و روز آب و دانه
او: آوردن ضریر وی به جای «آن» — مرجع ضریر: بلبل
وﺑﺴﺎﯾﺖ آﻣﻮزشی نمره یار | Nomreyar.com
ادبیات - دستور

236-پروردگارا، به درگاه تو پناه می‌آورم و تو نیز بناهم بخش نا موجودی آزمند و خویرشتن دوست نیاشم. مگذر که صوت خشم، حصار برداری مرآ درهم بشکند و حمله‌ی حسد، مناعت فطرت مرا به خفت و مدلت فروکشاند.

* پروردگارا -> حرف ندا
* آزمند -> مشق
* صولت خشم -> اضافه‌ی استععار
* حصار برداری -> اضافه‌ی تشبیه
* حمله‌ی حسد -> اضافه‌ی استععار

237-همه عزی و جلالی، همه علمی و پیئنی
* جملات: همه عزی / جلالی / همه علمی / و پیئنی / همه نوری / و سروری / همه جودی / و جراپی
* بیت 8 جمله دارد.
* همه عزی: همه -> ضیمر مبهم / عز -> مسئد

238-ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خداپی
* جملات: ملکا / ذکر تو گویم / که تو پاکی / و خداپی / نرزم جز به همان ره که توانم راه نماپی
* بیت 6 جمله دارد.

239-همه، اگر با هسته همره شود، صفت مبهم است، در غیر این صورت ضیمر مبهم می‌باشد.

250-معرزب کلمات زیر در جلوی آنها اورده شده است:

ازدها -> ضحاک
شوشر -> تست
تریاق -> تریاق
کیش -> قیس
روستاق -> روستاق

251-دادپیشگی -> مشتق مرکب (اعداد ووزی)
دادگری -> مشتق (اعدال وودن)
جورپیشه -> مرکب (ستمگر)
طرد -> ساده (دفن)

252-جا دارد چه تهی دلبر کاوه نموده شود. یعنی مردی زحمت کش و سالخورد و گریخت.
* نموده شود -> ساده
* زحمت کش -> صفت فاعلی مرکب مرحم
* سالخورد -> صفت مفعولی مرکب مرحم
* گریخت -> خمیده
۲۵۴- در سایه‌ی آن بی‌بها چرم آهنگران
نمودار بی‌پیکانی جمله‌ی بالا به صورت زیر است:

۲۵۵- هیونان به هیزم کشدند. شنداند
* اشندان در هر دو مصراً، استنادی نیست و جمله دوجزئی می‌باشد.
* شهر مجاز از مردم معنی بیت: شهرهای برخیهای هیزم را می‌آوردند و تمام مردم ایران برای دیدن آن‌ها بودند.

۲۵۶- زشت باید دید و انگاری طرف
* انگاری طرف جمله‌ی ۲ جزئی با معفوع و مسئن
(زشت را باید خوب انگارید)
* معفوع مستند
* بیت ۲ جمله دارد.
معنی بیت: باید برای راه و آن را خوب انگاشت، تلفخیها را چشید و آن را قند شیرین فرض کرد.

۲۵۷- امروزه، به‌چاپ بعضی فعل‌های قدیمی، معادله‌های جایگزین شده است. بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از:
* باز رفتند بگشته
* شهرندن کردن
* بیرون گرفت برون آورد
* آوان داد فریاد کشید
بگفت این از خدا خواهم به زاری

۳-۵۸ \( \frac{1}{2} \) بگفتا روز صبوری کن در این درد

* صبوری (در هر وو مصرف) \( \rightarrow \) معقول
* از 
* حرف اضافه (بدون)
* 
* چنان \( \rightarrow \) معتمد
* 
* دارد - کردن \( \rightarrow \) جنس
* 
* چنان \( \rightarrow \) استعاره از شیرین

بگفت این از خدا خواهم به زاری

۳-۵۹ بگفتا گر بخواهد هرچه دارد؟

* این بست ۵ معقول دارد.
* معقول فعل گفت، هرچه ی است که گفته شود.
* داری - زاری \( \rightarrow \) جنس

بگفت این چشمم دیگر، دارمش پش

۳-۶۰ بگفتا گر کند چشمم تو را ریش؟

* بیت ۵ جمله دارد. (جمله‌ی اچه کار می کنه؟، بین دو مصرف، به قریبه‌ی معنی‌ی حذف شده اما در شمارش)
* جملات به حساب می‌آید.
* «ش» در دارش \( \rightarrow \) مضافالیه برای «پیش» (جهش ضمیر)

بگفت آری، چو خواب آید، کجا خواب؟

۳-۶۱ بگفتا هر چیز بینی چو مهتاب؟

* «ش» در شبیش \( \rightarrow \) معقول
* بیت ۵ جمله دارد.

معنی بیت: خسرو گفت: آیا هر شب اوا در خواب با زیبایی مهتاب می‌بینی؟ فرهاد گفت: آری با شرط آن که خواب به چشمان من بیاید. اما فقط خواب خیری نیست.

ساكن شود، نیمیم و مشتاقتر شدم

۳-۶۲ کفمت بینیم مکرم در اشتیاق

* «ش» در بینیم \( \rightarrow \) معقول
* «م» در مکرم \( \rightarrow \) مضافالیه برای اشتیاق
* بیت ۵ جمله دارد.

وای پای پسرم خورد به سنت

۳-۶۳ آه دست پسرم یافت خرشاد

* آه - وای \( \rightarrow \) صوت (جمله محسوب می‌شود).
* بیت ۴ جمله دارد.
* دست - پا \( \rightarrow \) مراعات نظر

۳-۶۴ محاربه نوعی طریق بیان است که در آن جمله‌ها کامل گفته نمی‌شوند و معقولاً کاسته و کوتاه می‌گردد. «مگه چشمت کوره؟» که در اصل به‌وده است: مگر چشمم تو کور است. «یا مثالاً «می‌خواستی زودتر بگویی» که معادل است اگر می‌خواستی باید زودتر بگویی»... در داستان‌ها و رمان‌ها نقل قول مستقیم معمولاً به زبان شکسته نوشته می‌شود.

۳-۶۵ نازک آرای تن ساقی گلی که بجانش کشتم / و به جان دادمثم آب / ای دریغ‌ا به برم می‌شکند.

* جانش \( \rightarrow \) چش معقول است.
* دادمثم \( \rightarrow \) ش متمم است.
* دریغ‌ا شب جمله و صوت است.
ادبیات - دستور

366- دستور علمی است که به نوع و نقش کلمات توجه می‌کند.

نوع کلمات: اسم، فعل، حرف صوت، ضمیر، ضعف، قد.

نقش کلمات: فعل، نهاد، مفعول، متد، صفت، مضافالیه، متمام، منادا، بدل، شاخص، معیز

367- واحدهای زبان (زنجیره‌ی نمودار) به ترتیب عبارتدان: 

واح (چند) کوچک‌ترین واحدهای مستقل بزرگ‌ترین واحدهای زبانی است.

368- جمله مستقل از واحدهای کوچک‌تری ساخته می‌شود که به ترتیب در زیر نشان داده شده‌اند:

369- یکی از دوشواری‌های زبان‌شناسی تعریف مقوله‌ها یا واحدهای زبانی است. می‌توان هر واحدهای زبانی را با توجه به واحد

بالاتر یا پایین‌ترش تعریف و نویسچه‌مود. برای مثال در تعریف گروه می‌توان گفت:

- آن واحد زبانی است که از یک یا چند وازه تشکیل شده است.

- آن واحد زبانی است که بین وازه و جمله قرار دارد.

370- واج: کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معناپذیر ندارد اما نقاشه معنایی ایجاد می‌کند.

واح: صورت گفتاری زبان است در حالتی که حرف صورت نوشتنی زبان است.

تعداد واجها در زبان فارسی 29 نام و تعداد حرف‌ها در زبان فارسی 33 نام (با هم‌ه ز

371- واجها به دو قسمت مصوت‌ها و صامت‌ها تقسیم می‌شوند:

مصوت → 

صامت → ب/پ/ث/ث/ج/ح/خ/د/ذ/ر/ز/ش/ش/غ/ف/ق/ک/گ/و/ی 

ص هر ظرف قا ض

پس 6 مصوت و 33 صامت داریم و در مجموع در زبان فارسی 29 واج داریم.
تکوز آزاد: تکوزی است که معا و کاربرد مستقلی دارد، مانند: گوسند، بیابان، ابریشم و...
تکوز وایسته: تکوزی است که کاربرد و معای مستقلی ندارد و در ساخته‌های ویژه‌ای دیگر به کار می‌رود. مثلاً:
گار → پرتاب خواب / ی خواب / هم صحیح / هم → کتابها و ....
قاموسی: قلم، کیف، درخت، آدم و...
دستوری: از، به، با، در، بیای و...

توصیفی: عالی‌تای جمع، ز، نوکه، نیز ترین، شناسه‌ی فعال،
(او) نی فعال، می: (بر اساس فعل)

اشتقاقی: ی مصدقی، خواب، کار، آموختگار، ش - دانش/ مند -
هنرمند/ با - یک‌پلاس / دان - گلدان و ...

372- تکوز‌های وایسته را نیز می‌توانیم هوکا بنامیم. از این نظرگاه سه نوع: 1- داریم:
1- پیشوند: ی با ادب/ ادب/ ادب/ هم هم صحیح و ...
2- میانوند: ی سرسر/ و ی گفت/ و/ نوکه/ نوکه/ سرسر و ....
3- پسوند: ی آسیابان/ ی کوش/ سدان/ کودکستان و ....

375- در شمارش تعداد تکوز‌ها، نقش نمای اضافه (کره‌ی یک تکوز محسوب می‌شود.
* شناسایی نهی (جو) اگرچه نمود آوایی ندارد اما یک تکوز محسوب می‌شود.

376- مثال: رفت → 2 تکوز: رفت + 0
* علی‌مریض است، 2 تکوز نیست - است + 0
* علی‌مریض بوده است، 3 تکوز نیست - بوده + 0 + است

377- فعل «است» اگر فعل اصلی باشد در تکوز نیست (است + 0)
* شناسایی فعل یک تکوز محسوب می‌شود.

378- 1 تکوز

379- ایجاد مینی و تکوز محسوب نمی‌شود.

داتشجو + صامت مینی «ی» ی نکره داتشجوی به کلاس آمد.

379- وازه: واحدی از زبان است که از یک با چند تکوز تشکیل می‌یابد.
وازه گاهی مفهوم مستقل دارد → کیف، رفته بودن، کتابها
یا گاهی مفهوم مستقل ندارد → حروف اضافه، نقش نمای مفعولی «را»
یا در جمله مفهوم بی‌دی می‌کند → نقش نمای اضافه (کره‌ی)، حرف یوبنده و ...
380- نشان‌دهنده‌ای اضافه (کسره) هم یک تکواز و هم یک وازه است.
381- نشان‌دهنده‌ای مفعول "را" هم یک تکواز و هم یک وازه است.

علاوه‌ای جمع یک وازه محسوب نمی‌شوند: علامت‌ها = ۱ وازه → علامت‌ها = ۱ وازه

282- گروههای این واقعیت تشکیل می‌شود که از یک هسته تشکیل می‌شود و می‌تواند وابسته‌های نیز داشته باشد.
283- گروههای این تحقیق بسیاری آورده‌اند در جمله حذف کرد زیرا اولتیمیت در جمله نشان نمی‌دهند. ناسیبل می‌سرد و معنی جمله ناقص نمی‌شود: علی دیروز از مدرسه با
این‌جواب گزارش به خانه آمد → علی آمد.

285- گروههای این وابسته‌های پیشین

1- صفت اشاره + هسته
2- صفت مهم + هسته
3- صفت پرسشی + هسته
4- صفت ترجیحی + هسته
5- صفت شمارشی + هسته
6- صفت علی + هسته
7- شاخه + هسته

286- 1- صفت آشام: این، آن، همین، همان، چنین، چنان، این چنین، آن چنان + هسته
2- صفت مهم: هر، هیچ، فلان، چند، مقداری، تعدادی، برخی و ... + هسته
3- صفت پرسشی: چند، کدام، کدامیک، چه، چندمین + هسته
4- صفت ترجیحی: چه، عجب + هسته

اصلي: اعداد اصلی (یک، دو، سه، چهار و ...) + هسته

4- صفت علی (صفت + ترتیب) → علی ایندیز، زیباترین و ... + هسته

287- 7- صفت شمارش

6- صفت علی (صفت + ترتیب) → علی ایندیز، زیباترین و ... + هسته

شناخت نزدیک ترین وابسته‌ی پیشین به هسته‌ی گروه اسکی فرع است.

برخی شاخه‌های گزارش از آن استفاده کرده‌اند: غربال، دانش، سرزمین، دکتر، مهندس، علامه، امام، سید، حاج، کشیده و ...
ایران توانمند
توشتهای برای موفقیت

اگر شاخص همراف به تفصیل نماید، دیگر شاخص نیست:
منهاید امیدی را دیدم (منهاید: شاخص/امیدی: هسته)
منهاید این ساختمان عمومی حسن است (منهاید: هسته)

بعضی از شاخص‌ها ممکن است بعد از هسته پایه‌اند:

آقا علی را دیدم.

شایعه شافن

* واسته‌های پیشین هنگامی وابسته نامیده می‌شوند که همرافه هسته پایان و توضیحی به هسته بی‌فیزیک در غیر این

صبرت واسته نیستند:
آن کيف را دیدم (آن: واسته‌های پیشین → صفت اشاره) / آن دیدم (آن: ضمیر اشاره → هسته)

الف (صفت پرسشی)
چه کتابی خریدی؟
ب) چه + هسته
(صفت تعبیری)
چه کتاب جالی!

الف (صفت پرسشی)
چند کتاب خریدی؟
ب) چند + هسته
(صفت مهم)
چند کتاب خریدم.

واسته‌های پسین

1 - ی نکره
2 - علامت‌های جمع
3 - صفت شمارشی ترتیبی نوع
4 - مضفایه
5 - صفت بیانی
دوران دانشجویی یادش به خیر! ی مصدای

علامت‌ها ی جمع فارسی: ها، ان

علامت‌ها ی جمع غیرفارسی: ی، ای، ون و ....

- صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (عدد + م) دوم، سوم و ....
- مضادالیه
- صفت بینایی

برای تشخیص مضادالیه و صفت بینایی، ابتدا یاد انواع ترکیب را بشناسیم:

- انواع ترکیب:
  1. ترکیب وضعی (موجود + نقش‌نامه اضافه (ب) + صفت)
  2. ترکیب اضافی (مضاف + نقش‌نامه اضافه (ب) + مضادالیه)

کتاب زیبا

- صفت

- راه تشخیص صفت و مضادالیه:

  1. ترکیب وضعی + است
  2. ترکیب اضافی + تر

اگر این دو سوال جواب منطقی داشت، آن ترکیب، صفتی است و در غیر این صورت اضافی است.

کتاب زیبا است با معنی

- کتاب زیبا

- صفت

کتاب زیبا

- بی معنی

کتاب

- است

- با معنی

- مضاف الیه

- علمی

لازم به ذکر است که موصوف و مضاف نقش نحوی نیستند و بنا بر جایگاه قرار گرفتن آنها در جمله نقش‌های متعددی از جمله تناوب، مفعول، مسنده و ... می‌گیرند.
ادیبیات- دستور

۲۹۸- توجه شود که گروه می‌تواند فقط از یک واژه (هسته) نیز تشکیل یافته باشد و وابسته‌های پیشین و پسین نداشته باشد:

<table>
<thead>
<tr>
<th>خرد</th>
<th>کتاب</th>
<th>پسر</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>گروه اسمی</td>
<td>گروه فعلی</td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>

۲۹۹- هسته‌ی گروه اسمی به تنهایی نقش دستوری نیست و در جایگاه‌های مختلف می‌تواند نقش‌های متغیری گیرد:

* آن پسر کوچک، مولب است.
گروه اسمی (هسته = پسر) به نهاد

* من آن پسر کوچک را دیدم.
گروه اسمی (هسته = پسر) مفعول

۴۰۰- گروه اسمی نیز در جملات گوناگون، نقش‌های متغیری می‌گیرد:

* آن چهار کتاب جسمی خواندنی است.
گروه اسمی (نقش: بهداشت)

* آن چهار کتاب جسمی را خواندم.
گروه اسمی (نقش: مفعولی)

۴۰۱- راه تشخیص هسته‌ی گروه اسمی:

هسته در صورتی که وابسته‌ی پیشین و حروف اضافه خلاف آن نیاپید، اولین کلمه‌ی گروه اسمی است.
پس می‌توان از راست به چپ شرکت کرد و وابسته‌های پیشین را حذف نموده (در صورتی وجود داشته) و به هسته رسید.
آن در کتاب زیبا، (آن: صفت اشاره‌ای دو: صفت شمارشی)

۴۰۲- کتاب‌های دانش‌آموز زرنگ کلامی پنجج

۴۰۳- گروه اسمی:

صورت اشاره‌ای/ صفت پرسشی/ صفت مبهم/ صفت نعیمی/ صفت شمارشی (اصول و ترتیبی پیوسته)/ صفت عالی/ شاخاص/ هسته/ علامت‌های جمع/ ای/ نکره/ صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم/ مضافاتی/ صفت بیانی

۴۰۴- ب) گروه فعلی: همان فعل های گوناگون می‌باشد.

هسته‌ی هر گروه فعلی (بن فعل) است.

بن ماضی: مصدر بدون (ن) پایانی: گرفتن، گرفت
بن فعل: گرفت
بن مضاف: فعل امر بدون (ب) اگر گرفت
بن فعل: گرفت

* بن ماضی را (مصدر مرحم) نیز می‌نامند.
ادبیات - دستور

۱۴۰۵-۳) گروه قیدی:

به‌هشتی هر گروه قیدی اسم یا قید است.

قید‌ها یا نشان‌های گروه و هستند (یعنی از روی ظاهر می‌توان یاد آن‌ها را تشخیص داد) یا بی‌شناسه.

۱۴۰۵-۴) قید:

جمله‌ها بر اساس نوع فعل دارای دو، سه یا چهار جزء اصلی اند. علاوه بر اجزای اصلی، می‌توان گروه‌ها و عناصر می‌باشند.

۱۴۰۵-۵) مثال:الف) دیروز عصر علی با اعجوبه کتاب را از روي میز مطالعه‌اش برداشت.

در این جمله با توجه به فعل «برداشت»، اجزای اصلی جمله عبارتند از: نهاد + مفعول + فعل.

بعنی: این کتاب را برداشت.

۱۴۰۵-۶) مثال:ب) با جوید حذف گروه‌هایی از جمله، (الف) و خلاصه کردن آن به صورت جمله، «اگر» با جمله دستوری است.

در حالتی که اگر یک جمله چهار جزء چوبی را بدون قسمت حذف کند، جمله گردیده‌ست. هر چند که اگر حذف جمله از جمله، جمله گردیده‌ست نشورد. - یعنی فعل به آنها نیازمند نباشد - گروه‌های قیدی هستند. گروه‌های قیدی جمله‌های «الف» عبارتند از:

۱۴۰۵-۷) * ساده‌ترین راه نشان‌دادن گروه قیدی: امکان حذف آن از جمله است.

۱۴۰۵-۸) هر کلمه دارای تنوین عربی، دارای حرف اضافه، دارای پیشوند، یا یاده‌های مکرر مشترک با گروه اسیمی کننده، ممکن است به یک نشان مخصوص در جمله باشد.

۱۴۰۶-۱) علامت صوری دارنده‌ی بنده گروه‌های قیدی:

۱۴۰۶-۲) گروه‌های قیدی نشان‌دادن این طبقه‌ای از گروه‌های قیدی علامت صوری دارند و به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دارای تنوین عربی
۲. دارای حرف اضافه
۳. دارای پیشوند
۴. با یاده‌های مکرر مشترک با گروه اسیمی

پیشوند + اسم + مانند (به تدریج، به ندرت، با اشتاب، به سختی و ...)
در صورت حذف جمله غیردستوری می‌شود. پس به‌گونه‌ای متمم (متمم فعلی) است، اما به مدرسه می‌روید (حدف متمم) یا می‌ماند.

با حذف «به مدرسه» جمله باز دستوری است پس به‌گونه‌ای متمم قیدی است.

متمم‌های قیدی، قیزندی نشان‌دار هستند.

پیش‌وند یک تک‌واژه وابسته (وند اشتقافی) است و معمولاً مقوله کلمه را عوض می‌کند:

به‌پژوهش (پژوهش) + سخنی (اسم) به‌سخنی (فعل)

در حالی که حرف اضافه یک تک‌واژه آزاد دستوری است و مقوله اسم تغییر نمی‌دهد: به‌جواره اضافه) + مدرسه

(اسم) به‌جواره مدرسه

جمله

جمله سخنی است که بتوان آن را به دوبخش نهاد و گزاره تقسیم کرد.

نهاد (صاحب خبر): «کسی یا چیزی است که درباره آن خبر می‌دهیم:

آن دو پسر از مدرسه آمدند.

گزاره: خبری است که درباره نهاد داده می‌شود:

آن دو پسر از مدرسه آمدند.

گزاره

جرم

جرم در اندما فعل دارد یا می‌توان به آن فعل افزود.

*بی‌نظر

قبل از یک گل سرخ (سهراب سه‌ساله) قبل از یک گل سرخ (است) ۲ جمله (چون ۲ فعل دارد)

من مسلمان

من مسلمان

*فِلَع ۱

۱ - آمد ۱ جمله (چون یک فعل داریم)

۲ - کارکنان سازمان آتش‌نشانی در تمام ساعات شب‌روز، با دقت و دل‌سوزی و تلاش بی‌پیمانی و تکاک مهربان به دانش‌آموزان و همچنین مراجعه کننده‌اند.

راه شناسایی نهاد

چه کسی یا چه چیزی + فعل جمله + گروه اسمی نهاد

مثال: لیلی ز گراف یا گوانیان در خانهی غم نشست می‌دانست

چه کسی + (در خانهی غم) نشست = لیلی (گروه اسمی نهاد)

راه شناسایی گزاره

پس از شناسایی نهاد و انتهای مربوط کردن جمله از نظر دستوری (نهاد + + فعل) آنچه باقی می‌ماند، گزاره است.

لیلی ز گراف یا گوانیان، می‌وانده در خانهی غم نشست گزاره
۲۱۷- فعل همواره جزئی از گزاره است. یعنی گزاره ممکن است فقط از فعل تشکیل شده باشد یا از فعل و اجزای دیگری (مانند مفعول، مستند و ...)

* مرتب کردن جمله از نظر دستوری بدين صورت است:
  نهاد + .... + فعل
قبل از مشخص کردن نهاد و گزاره‌های هر جمله، آن جمله را بدين صورت مرتب می‌کنیم:
  نهاد + .... + فعل

۲۱۸- شناسایی فعل را نهاد بیوسته می‌نماید زیرا همانند نهاد، شخص فعل را مشخص می‌نماید:
  آمد → نهاد: می‌نماید
  آمدی → نهاد: تو

۲۱۹- بدیهی است که در هر جمله اولین گروه آن جمله لزوماً گروه اسمی نهاد نیست. نهاد را می‌توان به راحتی از روزی فعل و شناسایی آن تشخیص داد:
به رغم دشمنان پناه ما را فعل
صورت دستوری جمله: نهاد + .... + فعل → (تو) به رغم دشمنان ما را پناه
فعل

۲۲۰- جمله مستقل

جمله‌ای است که معنا کامل و مستقلی دارد.
جمله مستقل بزرگترین واحد بودن است که از اجزای کوچکتری تشکیل یافته است و خود جزئی از یک واحد بزرگتر نیست.

مثال: "اگر خوب درس بخوانید، آفرینه یک جمله است که ما مستقل نیست چون معنا کاملی ندارد.
"اگر خوب درس بخوانید، موفق می‌شوید" یک جمله مستقل است که جمله مستقل کاملی دارد.

۲۲۱- انواع جمله مستقل:
۱- جمله مستقل ساده: جمله‌ای است که از نظر معنا کامل است و فقط دارای یک فعل است.
جو (مانند) عبایران سرمائی آن پرچه (شيرین) بپایه یک صورت مصرف کامل به پایه یک صورت مصرف از صورت مصرفی به پایه پایه در افتاده.

مفهوم کامل
یک فعل
جمله مستقل ساده
جلسه ۳ - جمله‌های مستقل مركب:

جمله‌های با مفاهیم کامل است که بیشتر از یک فعال دارد.

جمله‌های مستقل مركب از یک جمله به عنوان جملهٔ هسته و یک یا چند جمله به عنوان جمله (جملات) وابسته تشکیل می‌شود.

جملهٔ هسته را پایه و جمله‌ای وابسته را پیرو نیز می‌نامند.

جلسه ۴ - جمله‌های مستقل مركب بدين ترتيب تجزیه می‌شود:

جمله ی هسته

او جمله‌ای مستقل ساده بدين ترتيب تجزیه می‌شود:

جمله ی مستقل ساده

جلسه ۵ - راه تشخیص جمله‌های هسته و وابسته:

حرف ربط وابسته‌ساز + جمله‌ای وابسته

جمله‌ای باقی مانده جمله‌ای هسته (پایه) است.

مثال: اگر خوب درس بخوانید، جملهٔ مورد شرط می‌شود.

حرف ربط وابسته‌ساز

جلسه ۶ - جمله‌های هسته می‌توانند جمله‌ای ابتدایی نیز باشند.

مثال: هنما موفق شوید اگر خوب درس بخوانید.

حرف ربط وابسته ساز

*حرف ربط وابسته‌ساز عبارتند از: که، تا، اگر، چون، هنگامی که، زمانی که، با این که، زیرا، با وجود این که، اگرچه، وقتی که، همین که، همینطور که و ...
دیبیت - دستور

۲۴۷- «جو» و «چون» → حرف ربط وابسته‌ساز: به معنی: وقتی که، زمانی که، جو من برای رسیدن از برهمگی و عناصری به دویانگان مانند به بود.
وقتی که (حرف ربط وابسته‌ساز)
«جو» و «چون» → حرف اضافه (نقش نمای متمم): به معنی: «مانند، مثل»
از چای جز مار حلقه بر جست
مانند (حرف اضافه)

۲۴۸- تا، » حرف ربط وابسته‌ساز: آگر معنی فاصله‌ی زمانی و مکانی ندهد.
به بیمارستان رفتم تا دوستم را عادت کنم.
حرف ربط وابسته‌ساز

۲۴۹- تا، » حرف اضافه (نقش نمای متمم): آگر معنی فاصله‌ی زمانی و مکانی ندهد.
از پاره‌ی تا پاره‌ی
حرف اضافه (فاصله‌ی مکانی)
به روزانه سنتی کار بودی
حرف اضافه (فاصله‌ی زمانی)

۲۵۰- *«که» در جملات مستقل مرکب گاهی ممکن است حذف شود.
من پیشین داشتم (که) تو در کنکور موفق می‌شوی.
* اگر حروف ربط هم‌پایه‌ساز، دو باید جمله را به هم ارتباط دهد ديگر جمله‌ی وابسته و هسته نداریم و تمامی آن جملات، جملات مستقل ساده یا همان جملات هم‌پایه‌های متمم. حروف ربط هم‌پایه‌ساز: و، یا، اما، لیکن، سپس و...
علی به کلاس آمده سعید اسماعیل احمد افا محمد هرگز نیامد.
حرف ربط هم‌پایه‌ساز
حرف ربط هم‌پایه‌ساز

۲۵۱- ساختن فعل:
فعل از نظر اجزای تشکیل دهنده‌ی سه نوی است: ساده، پیشوندی، مرکب.
فعل ساده آن است که بین مضارع آن تنهای یک تک‌واژه باشد و عبارت ذی‌گر، ملاک می‌ساده‌ی بودن فعل بین مضارع آن است:

<table>
<thead>
<tr>
<th>فعل</th>
<th>دردشته شد</th>
<th>کفشه انلد</th>
<th>خوردن</th>
<th>می‌آید</th>
<th>خاتمه‌ی برندیده‌ی برودی</th>
<th>می‌نشیند</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>بین مضارع</td>
<td>گو</td>
<td>خور</td>
<td>کو</td>
<td>خاتمه‌ی برن</td>
<td>دیده شد</td>
<td>کفته انلد</td>
</tr>
</tbody>
</table>

۲۵۲- اگر به اول برخی از فعل‌های ساده یک «ونه» افزوده شود، به فعل پیشوندی تبدیل می‌گردد.

<table>
<thead>
<tr>
<th>پیشوندی</th>
<th>بن ساده</th>
<th>فعل ساده</th>
<th>صورت فعل</th>
<th>فرم</th>
<th>باید در آمد</th>
<th>باید در آمد</th>
<th>پیشوند</th>
<th>پیشوند</th>
<th>پیشوند</th>
<th>پیشوند</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>پیشوند</td>
<td>بن ساده</td>
<td>فعل ساده</td>
<td>صورت فعل</td>
<td>فرم</td>
<td>باید در آمد</td>
<td>باید در آمد</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
</tr>
<tr>
<td>پیشوند</td>
<td>بن ساده</td>
<td>فعل ساده</td>
<td>صورت فعل</td>
<td>فرم</td>
<td>باید در آمد</td>
<td>باید در آمد</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
</tr>
<tr>
<td>پیشوند</td>
<td>بن ساده</td>
<td>فعل ساده</td>
<td>صورت فعل</td>
<td>فرم</td>
<td>باید در آمد</td>
<td>باید در آمد</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
<td>پیشوند</td>
</tr>
</tbody>
</table>
243- تکرارهای ابزار، زیرساخت، رسانه‌ها و امکانات را از فعال سازند و معنی آن را تغییر دهند یا، فعل پیشوندی می‌سازند. گاهی این پیشوندها در معنای فعل ساده تأثیر می‌گذارند و فعالی با معنای جدیدی می‌سازند، مثل: شمردن و پرشمردن/افراشته و افراراشته که هر دو (چه ساده و چه پیشوندی) یک معنی دارند.
برخی از فعل‌های پیشوندی امروزه به شکل ساده کاربرد ندارند: برخاستن.

242- ساخته‌ای فعل‌های پیشوندی:
1 - با پیشوند ابزار: برگرفتن، برچیدن، برخاستن، برخاستن، برآشفتن، برانگیختن و...
2 - با پیشوند درد: درامدن، دریافت، درقن، درگذشتند، درگرفتن، در بردن و...
3 - با پیشوند باز: بازگشتند، بازماندن، باز بمانند، باز و نه، باز گردندند، باز فرستانند و...
4 - با پیشوند فرو: فروگرفتن، فروفردن، فرورفتن، فروپیدن، فروپیدن و...
5 - با پیشوند و: و آمدند، و آمادند، و آرامندن، و اواستن، و آردن و...
6 - با پیشوند ور: و آمادند، و آمادند، و ورتن.
7 - با پیشوند فرا: فراخوانند، فراگرفتن.
8 - با پیشوند پس: پس دادن، پس گرفتن، پس افتادن.

245- فعل مرکب:
اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکرار مستقل بیان و با آن ترکیب شود، كلمه‌ای حاصل «فعل مرکب» است: حاصل کرد، روی داد، ذل بست، گوش داد و...

246- در زبان فارسی بعضی از فعل‌های ساده به دو جزء تجزیه می‌شوند، یک جزء نقش مستند یا مفعولی یا ... دارد و جزء دیگر یک فعل عمومی است با معنا اندک:
کوشید = کوشش کرد
خراشید = خراش داد
می‌زد = صورت است
می‌ماند = مانند است

247- فعل‌های ساده‌ای که به دو جزء تجزیه می‌شوند، از این امرکب نیستند، بلکه مرکب بودن ضوابط دیگری دارد. مثلاً در کوشش کرد، «کوشش» مفعول است:
کوششی یکن (مانند) ← کتاب یا باور
کوشش را یکن (مانند) ← کتاب یا باور
کوشش یکن (مانند) ← کتاب یا باور
238-طبری تشخیص فعل مرکب

وقتی در کلمه‌ها می‌توانم تعریف می‌شود، تشکیل یکی یا چند می‌دهند و دیگر جزء اول گسترش پذیر نیست، مثلاً کلمه‌ی رود که اسم ساده است به تنهایی گسترش پذیر است و می‌توان گفت: رود جاری، رودها، رودی و ... اما وقتی با کلمه‌ی دیگری کلمه‌ی مرکب سازد و دیگر نمی‌توان گفت: رودها، رود جاری خانه، رود جاری خانه، و ... این نکته در مورد فعل مرکب تنها صادق است، مثلاً می‌گوییم: "سامعیدی بزک به من دست داد؟" دست داد در این جمله مرکب است و نمی‌توان آن را گسترش داد و گفت: سامعیدی به من دست‌ها داد/ دستی داد/ دستی زیاد داد. اما "کوشش کرد" به این دلیل فعل مرکب نیست که می‌توان گفت: کوشش‌ها/ کوششی کرد/ کوشش خود را کرد و ...

239-فعل در صورتی مرکب است که:

1-فعل عمومی آن با کلمه‌ی یا کلماتی بیش از خود رابطه ای نحوی نداشته باشند، به‌عنوان کلمه‌ی همراه فعل، مسئله، مععول و ...

2-جزء بیش از فعل گسترش پذیر نیست. اگر پایان جزء بیش از فعل را گسترش داد، فعل مرکب نیست. زیرا در واژه‌ای که به هم تعریف می‌شود جزء نخست آن گسترش پذیر نیست.

240-واژه‌ی "کار" در جمله‌ی "اگر کار کرد" گسترش پذیر است زیرا می‌توان گفت: کاری کرد، کارها کرد، کارها باید را کرد، پس "کرد" فعل ساده و "کار" در همه مثال‌های بالا مععول است.

اما واژه‌ی "دریافت" در جمله‌ی "آمانت را دریافت کرد" گسترش پذیر نیست مثلاً نمی‌توان گفت: امانت را دریافتی کرد یا امانت را دریافت خوبی کرد و ... پس "کرد" در این مثال فعل ساده نیست.

241-در فعل مرکب دو معنی زیاد مورد توجه است:

1-فعل با یاد دیقیقا در همان جمله و باید که به کار رفته در نظر گرفته شود چون در کاربرد دیگر احتمالاً معنی‌ای دیگر خواهد داشت و این با واژه‌ای ساخته نیاید از یک مقوله متفاوت شوند، مثل دو مثال زیر:

-علی كتاب را دوست دارد (فعل مرکب: دوست دارد)
-علی تعداد زیادی دوست دارد (فعل غیرمرکب: دارد)

2-معنی ساده یا مرکب بودن، کاربرد ضروری تحقیک‌کنند در زبان نوشتنی کتاب‌های دوستی است؛

یعنی ساخت مورد نظر با یاد عما که کار رود و تنا کافی نیست که بگویم اگر به کار رود، مردم آن را می‌فهمند، مثل اگر جمله‌ی "علی جشنی ترتیب داشت" به صورت "علی جشنی را ترتیب خوبی داشت" گفته شود، معنای آن فهمیده می‌شود اما عملی کاربردی ندارد چون جمله‌ی دوستی نیست.

242-برخی از افعال مرکب در حقیقت عبارات کتاب‌های هستند که امروزه دیگر از نظر ادبی جزو کتاب‌های غیرزبانی (= مرده)

243-بختی از افعال مرکب در حقیقت عبارات کتاب‌های هستند که امروزه دیگر از نظر ادبی جزو کتاب‌های غیرزبانی (= مرده)

محض می‌شوند، بنابراین افعال مرکب را می‌توان بر این اساس تقسیم‌بندی کرد:

الف) فعل مرکب با همکرد (فعل عمومی)
ب) فعل مرکب (عبارت‌های کتابی مرده با یا عبارت‌های فعلي)
244-الف) فعل‌های مربوط به فعل عمومی:

صدرونهای زیر در حکم مثل اسات مربوط می‌باشند.

1. داشتنی: نگاه داشتنی، دوست داشتنی، وجود داشتنی، دریافت داشتنی و ...

2. داشتنی: دست داشتنی، دست‌پای داشتنی، رهایی پایفتی و ...

3. آمدنی: فراهم آمدن، پدید آمدن، سرآمدن

4. بیافتنی: انتقال بیافتنی، خلاص یافتنی، راه‌پایی یافتنی و ...

5. دادنی: انجام دادنی، راه‌دادنی، سرود دادنی، چاپ دادنی و ...

6. کلی: کار کلی، مهارت کلی، مهارتی کلی و ...

7. شدنی: بیان شدنی، وجود شدنی، حالت شدن، شروع شدن، قبول شدن و ...

8. بایدنی: میانه بایدنی، ماشین بایدنی

245-ب) به‌همیل فعل‌های مربوط به فعل عمومی:

به حریف آمدنی به سر آمدنی، بر هم زدنی، از اعتبار افتادنی از رونق افتادنی به نگ آمدنی، به وجود آمدنی به خرج دادنی به صدا در آوردنی به شمار آوردنی، دست گذاشتنی، دست برداشتنی، به گردن گرفتنی به هدر دادنی (آورا) درهم کنشدنی به جریان افتادنی در نظر گرفتنی به حساب آوردنی و ...

246-اصول برخی از واژه‌ها که پیش از فعل عمومی می‌آیند:

1. نوامددیر نیستند، مانند "بیدار" در "بیدار شدی" به عبارت دیگر، پیدار در این جمله - گردید که دسترسی نمی‌باید. ممام است، زیرا بیدارانی در برای پیداری وجود ندارد و انسانی به خواست است یا بیدار، اما صفت بیدار (آگاه و هوشیار) در جملاتی دارد که براساس آن معنی می‌توان گفت: این یک کمک بیدارتر شدی.

247-فعل کمکی: برای ساختن فعل‌های ماضی بعدی، التزامی، نقلی، مستمر و مضارع مستمر و آینده و فعل‌های مجهول

علاوه بر فعل اصلی از فعل‌های دیگر به شرح زیر استفاده می‌شود:

1. بودم، بودید، بودیم، بودیدم، بودیدن

2. بایستی، بهترین، می‌بایستی، بهترین باشد، بهترین باشند

3. ام، ای، است، ای، اند

4. داشته‌اند، داشته‌اند

5. دارم، دارید، دارمی، داریدی، دارند

6. دارم، دارید، دارمی، داریدی، دارند

248-فعل کمکی مجهول:

(آیدن) در همه‌ی زمان‌هایی): شد، می‌شود، شده باشند، می‌شود، خواهید شد و ...

مثال: گفتگو، گفتگو شود، گفتگو می‌شود و ...

فعل‌های کمکی و ونعلیه و نینتی "می"، "یا" در ساختن فعل تغییری ایجاد نمی‌کند، چون در همه‌ی فعل‌های ساده، مکرک و پیشوندی می‌آیند. بنابراین اگر فعل ساده‌ای این ونده‌ای با فعل‌های کمکی را گرفته باز هم ساده است.
ادبیات - دستور

۲۵۰ در فعل مرکب حتی با یک فعل، کلمه‌ی غیرفعل تکرار گردد.
در این جمله، پیش از کلمه‌ی برنامه‌ریزی، دوباره کلمه‌ی غیرفعل داد، داد = فعل
اگر روی داده‌ی بی‌خوبی نشسته باشد، دستور = فعل

۲۵۱ ساختن واژه
کلمه‌ی "واژه" به عنوان یک واژه بیشتر، باید در ساختن واژه استفاده شود و جا می‌گیرد.

۲۵۲ نویسندگان

۲۵۳ انواع واژه‌ها

۲۵۴ هر یک از واژه‌های زیر را از نظر تعداد تکرار بررسی کنید:

۲۵۵ هر یک از واژه‌های زیر را از نظر تعداد تکرار بررسی کنید:
۴۵۷-۴۵۸ از وژه‌های زیر را از نظر تعداد نکواز بررسی می‌کنیم:
{\text{دسته کلی}}{\text{ + دسته}}{\text{ + کم حاصله}}{\text{ + کم}}{\text{ + حاصله}}{\text{ + بی‌سر و سامان}}{\text{ + بی‌سر و سامان}}{\text{ + بی‌سر و سامان}}
{\text{نادانسته}}{\text{ + نادانسته}}{\text{ + نادانسته}}{\text{ + نادانسته}}

وژه‌هایی از این قبل امروزه ساده شده‌می‌شوند: خلبان، شیبان، تابستان، دیستان، شبستان، دستگاه، بنگاه، پارچه،
کرچه، سنگین، شیرین، نسترو و ....

واژه‌های غیرساده را از جهت اجرا سازندی آنها به سه دسته تقسیم می‌کنند: امکان، مشتق، مشتق - مربک.

۴۵۸-۴۵۹ مربک: واژه‌ای است که در ساختمان آن بیش از یک نکواز آزاد به کار رفته باشد: گل خانه، مداد پاک‌کن، کارخانه،
مشتق: آن است که در ساختمان آن فقط یک نکواز آزاد و دست کم یک نکواز وابسته وجود دارد: درازا (+)
پی ادب (پی + ادب). کوخته (کوخته + ادب). رفت (رفت + ادب) و...

۴۶۰ در مورد انواع وژه‌ناتک زیر را باید در نظر گرفت: 
(1) در واژه‌های غیرساده هر نکوازی نمی‌نویسد در میان اجرا تشکیل دهنده و به قرار گیره. مثلا در وژه‌های خوش‌نوبیس، کتابخانه، دانشگاه، دانشجو، دانشجوی، دانشجویان، دانشجویانه،...

امام به شکل‌های زیر یا مانند آن می‌نویسد باید:

خوش‌ناپیس، خوش‌نوبیس? خوش‌ناپیس نمی‌نویسد، خوش‌نوبیس؟ خوش‌ناپیس ممتاز نوبیس

کتاب‌خانه، کتاب‌خانه، کتاب‌خانه، کتاب‌خانه، کتاب‌خانه

۴۶۱-۴۶۲ اگر یک توانا در میان دو نکواز، تکواز دیگری قرار داد این امر نشن می‌دهد که تکوازها از هم جدا هستند: مثال:

گل سرخ گلی سرخ
گلی بنفش گلی بنفش

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه ساده از غیرساده به کار برد.

۴۶۳-۴۶۴ اگر یک توانا در میان دو نکواز، تکواز دیگری قرار داد این امر نشن می‌دهد که تکوازها از هم جدا هستند: مثال: دایم

که دشوار؟ از دو جزء دش + خوار؟ ساخته شده است اما امروزه این نوع واژه‌ها را اهل زبان، ساده به شمار می‌آورند.
267-269. معنی «دان»، «شان» و «شدوه» هر یک یک تکه‌دارد. اگر وازی‌های سه‌میله به‌وندت‌های مجموعه ونچی و وازی‌های مشتق دیگر، باز هم همان یک تکه‌ای به‌خواهی داشته، نه‌می‌می‌دانم. تکه‌ای به‌خواهی داشته، نه‌می‌می‌دانم. اگر به وازی‌های آخر ونچی به‌وندت‌های پیش‌وازی‌های، باز هم همان یک تکه‌ای به‌خواهی داشته، نه‌می‌می‌دانم. اگر به وازی‌های آخر ونچی به‌وندت‌های پیش‌وازی‌های، باز هم همان یک تکه‌ای به‌خواهی داشته، نه‌می‌می‌دانم.

264-265. مجموع مضف و مضف‌الی با موصوف و صفت با تکیه‌های عطفی هنگامی که با هم تشکیل یک کلمه بدهد، نتیجه یک تکه‌ای می‌گردد. به‌سیره دانیلی از آن‌ها پیش‌گام‌ها و راه‌های آزاد آنها یک تکه‌ای داشته است.

271. پسر دایی، صاحب خانه، شاگرد خیاط، نخود و لوبیا، چلو و کباب و کار دستی در اصل هر کدام دارای دو تکه‌ای بوده‌اند اما پس از آن که با هم تشکیل یک وازی‌های داده اند، نه‌آخیرین تکیه‌اشان باقی مانده است.

272-273. 

272-ترکیب وصفی:
کاز دستی→کار دستی

273-ترکیب عطفی:
نخوود و لوبیا→نخوود لوبیا
چلو و کباب→چلو کباب
و بازهای مرکب:

1. اسم + اسم ➔ اسم: کتابخانه، گل‌خانه، کارخانه، صندوق‌خانه، خون‌خانه، شب‌کلاه، کم‌ریز، گردنبند، دست‌بند...

2. اسم + منضروب ➔ اسم: گوش‌مال، دست‌پوست، هواپیما، آشیز، نام‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مدادتراش، دم‌کن، دمسنج، خطکش و...

3. صفت + اسم ➔ اسم: سفیدرود، سیاه‌چاگرد، هزاراپا، چهارپا، سه‌پناه، دو پهلو، سه گوش، نخست وزیر، چهل جراح و...

4. صفت + منضروب ➔ اسم: خودنوسی، خودرو، خودتراش، خودآموز و...

5. صفت/قید + منضروب ➔ اسم: زیرنوسی، بالابوسی، روان‌ازدیاز، زیرگذر، روشک‌زداینگ، دورینگ، دورنیا، بالابر و...

6. صفت + اسم ➔ اسم: بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزینه، پس‌کوهه، پش‌برده، پخشخوان و...

7. صفت ➔ صفت: قفل‌بند، بالادستن، گردنبند، کف‌کلیف، پیش‌سیدن، پابرهنه و...

8. صفت + اسم ➔ صفت: زاده‌مرد، بلدانده‌م، زردست، بدیعت‌خانه، خوش‌حساب، خوش‌حال، بید‌پوست، نگ‌چشم، تنگ‌احوصله، خوش‌خیمتن، خوش‌برخورده، بدگم‌بند، کم‌دام، کوچک‌سال، زبرگ‌سال و...

9. اسم + منضروب ➔ صفت: دروغ‌گو، خدای‌نشان، روان‌نشان، خداوند‌نگار، هیجان‌انگیز، نفرت‌بار، تعجب‌اور، طالب‌پی، خداپیشند، چاد‌نشین، پیام‌گر، راگ‌گار، محبت‌آمیز، دست‌نویس، راهنما و...

10. اسم + منضروب ➔ صفت: خودنوسی، خودخوان، خودنوسی، خودنوسی، خودنوسی، خودنوسی، خودنوسی، خودنوسی...

11. صفت + منضروب ➔ صفت: نژادبندبند، دورینگ، تند‌توسی، زودگذر، برق‌خور، خودنوسی، خودنوسی، خودنوسی، خودنوسی، خودنوسی...
ادبیات - دستور

۲۴۶- واژه‌سازی به کمک "وند" ها در زبان فارسی بی‌یار راج است. بین‌ابراهیم شناخت "وندها" از اهمیت خاصی برخوردار است. وندی‌ها را بر حسب اینکه در کجا واز قرار گیرند به سه دسته تقسیم می‌کنند: پیشوند، مبتدیوند، پسوند.

الف) پیشوند:
به + اسم ← صفت / قید: بجا، به سرعت، به دقت.
پی + اسم ← صفت / قید: بسوا، بی ملاحظه.
ن + اسم و صفت ← صفت / قید: نسنجیده، نفهمیده.
نا + اسم و صفت ← صفت / قید: نامه / اسم: نامه، ناماد، نامشته، نادرست.
هم + اسم ← اسم / صفت: همکار، همسایه، هماهنگ.
با + اسم ← صفت: پادب، پاسواد، پاشا.

۲۴۸۵- ب) پسوند:
اسم + ی ← صفت نسبی: اصفهانی، کتابی
صفت / اسم + ی ← حاصل مصدر: خویی، مردی، جوانی
 مصدر + ی ← صفت لیاقت: دیدنی، رفتی، خواندنی.

۲۴۸۶- صفت + گری ← اسم / اسم مصدر: وشکار گری، یاغی گری.
اسم / صفت + ی ← اسم: مسندی، ماهوریت.
بن ماضی + ار ← اسم مصدر: کردار، گفتار، رفتار.
بن ماضی + ار ← صفت فاعلی: خردوار، خواشتار.

۲۴۸۷- بن مضاف + ۱ ← صفت فاعلی: گویا، دانای، بیانا.
صفت + ا ← اسم: درازا، بپنا، گرما.
بن مضاف + شن ← اسم: خورش، پوشش، گوشش.
بن مضاف + شن ← اسم مصدر: کنیش، نگریش.

۲۴۸۸- بن مضاف + یان ← صفت فاعلی (پیان حال): گربان، موبان، خندان.
بن مضاف + ه ← اسم مصدر: گریه، ناله، خند.
بن مضاف + ه ← اسم ابزار: ماله، پوشه، گیشه.
بن مضاف + ه ← صفت مفعولی: رفته، خورده، مره، دیده.
بن مضاف + ه ← صفت شغلی: آهنگر، کوزه‌گر، زرگر، صورت‌گر.

۲۴۸۹- اسم + چی ← اسم / صفت شغلی: درشک‌چی، تاماشاچی، معدنچی.
اسم + یان ← اسم / صفت شغلی: دربان، پاسبان، کشتی‌بان.
اسم + مان ← اسم: نمک‌دان، شمشاد، چین‌دان.
بن مضاف + نده ← صفت فاعلی: گونیده، شونده، گیرنده.

۲۴۹۰- بن فعل + گر ← صفت فاعلی: پرودگار، آمرزگار، آفریدگار.
اسم + مان ← اسم: گلسنا، قلمستان، افغانستان.
اسم + گاه ← اسم: خواگاه، سحرگاه، دانشگاه، پلاشگاه.
اسم + زار ← اسم: چمنزار، گندمزار، لاژار، بنفش‌زار، نمکزار.
adroast - دستور

۲۹۴ - میان‌ونده

نکوازه‌هایی هستند که بین دو اسم مکرر و گاهی نیز بین دو اسمی که با هم سنگی‌شان دارند می‌ایند و از اجتماع آنها واردی جدید ساخته می‌شود از قبیل، تا، در، و و ... برخی از دستورنویس‌های میان‌وندها را حرف اضافه می‌دانند (در - تا) یا حرف ربط (و). اولین دو تکواز (کسره) (نچش نمای اضافه کسره) و دومی از مقوله‌ی حرف ربط و حرف اضافه نستند، ثانیاً حرف اضافه ممکن‌ساز است آن هم در جمله، به نظر می‌رسد دو اسمی به هم بیندازند، حرف ربط هم دو اسم را به هم پیوند می‌دهد ولی دو اسم را معنی می‌دهد بی‌آنکه آن دو واژه‌به‌یک‌واژه، جداشده، واژه‌به‌واژه در جمله به یکی و دو دانه که با هم می‌ایند و از اجتماع آنها واردی جدید ساخته می‌شود.

۲۹۵ - میان‌وندها

الف: سررس، لبلب، دماده، تناگوش، سراشیب، پیای، مراوا و ...

تا: سرناسار

در: بچ در پچ، رو در روه ...

کرس (نچش نمای اضافه): تخت نخواب

و: وز و خوره، دید و بازدید، کفت و گرف، کاسب و کار.

اشتقاقی

۲۹۶ - می‌دانیم که تکوازه‌های وابسته دو دستماند: 

تکوازه‌ای اشتقاقی دو و یک‌گزی عمد دارند:

الف) نسبت به پایه واژه، دسته‌ی مقوله‌ی دستوری واژه‌ی حاصلی یا متفاوت می‌سازند.

کار + (گر) → کارگر

تانان + (مهد) → تانمند

ب) با همه‌ی پایه‌های واهگانی از یک دسته‌ی مقوله به کار نمی‌روند.

۲۹۷ - تکوازه‌ای تصرفی:

الف) برای همه واژه‌های دیگر دسته‌ی مقوله به طور یکسان و فعال به کار می‌روند.

ب) مقوله‌ی واژی حاصلی یا نسبت به پایه واژه تغییر نمی‌دهد.

 وبسایت آموزشی نمره پار | Nomreyar.com
ادبیات - دستور

۲۹۹ - تکوازه‌های زیب تحریفی‌اند:

۱ - نشان‌های جمع (ه، آ، ان و …) برای وازه‌های اسم: می‌خواهی، درخشان و …

۲ - نشان‌های تک (ی) برای وازه‌های اسم: مانند کتاب، دانشمندی.

۳ - نشان‌های هی برتر (تر) و بترین (ترین) برای وازه‌های صفت: مانند خوب‌تر - خوب‌ترین.

۴ - نشان‌های هی برتر (تر) برای وازه‌های قه: شجاع‌تره، سریع‌تر.

۵ - بی‌شونده فعالی (دی، می، می‌دو، می‌جز انها) برای وازه‌های فعل: بخوانی، می‌گردد، نروید.

۶ - نشان‌های مضامی، (،) صفت مفعولی و پی‌بندی فعل مضائی نقی (ام، ای، است، ایم، یاد، ند): خواند، پرسید،

گفت، افتاد، خواندن، گفتیم.

۷ - شناسی‌های فعل (م، ی، د م، ید، ند): گفتیم، خواننده، رفتی و …

۵۰۰ - از دو نوع تکواز و بستری اشتقاقی و تحریفی تسا نشان‌های اسم است که وازه‌ها را تبدیل به واژه مشتق یا مشتق می‌کند. ولی تکواز تحریفی در ماهیت وازه تغییری حاصل نمی‌کند:

کتاب (ساده) → کتاب‌ها (ساده) → ها؛ وند تحریفی

دان (ساده) → دانش (مشتق) → ش؛ وند اشتقاقی

۵۰۱ - جمله‌های ساده و اجزای آن

می‌دانیم که جمله به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم می‌شود.

مجموعه‌ای از کلمات که دارای معنا مستقل و تمام باشد جمله نامیده می‌شود.

مثال: دانش‌آموزان به کلاس وارد شدند.

۵۰۲ - نهاد: کسی یا چیزی با مفهومی است که کاری یا حالتی به آن نسبت داده شود.

گزاره: قسمتی از جمله است که حکمی را درباره‌ی نهاد بیان می‌کند.

* جمله سخنی است که حداکثر دارای دو جزء اصلی باشد: نهاد و فعل.

مثال: علی آدم/ آنها دویدند.

۵۰۳ - گزاره که هستی جمله است، کلمه‌ای یا گروهی از کلمات است که کوینده به وسیله‌ی آن مطلوب اصلی خود را بیان کند.

۵۰۴ - ساختمان گزاره:

گزاره با نوع و نفی فعل در جمله‌های متفرق، ساختاری جدایگانه‌ای دارد و در حالی که سه نوع است:

۱ - گزاره‌های جمله‌های دو جزئی، فقط از گروه فعلی تشکیل می‌شود:

نهاذ + گزاره (گروه فعلی)

۲ - گزاره‌های جمله‌های سه جزئی، علاوه بر گروه فعلی ممکن است دارای مفعول یا مسندهای متعض باشد:

* نهاذ + گزاره (فعل + مفعول) + فعل

* نهاذ + گزاره (مسندهای متعض + فعل)

* نهاذ + گزاره (متعض + فعل)

۵۰۵ - ساختار جمله‌های متفرق:

۱ - گزاره‌های جمله‌های متفرق یا جمله‌های متفرق، فقط از گروه فعلی تشکیل می‌شوند:

نهاذ + گزاره (فعل + مفعول + فعل)

* نهاذ + گزاره (فعل + مفعول + فعل)

* نهاذ + گزاره (فعل + مفعول + فعل)
5-10ـ در بخش گزاره‌های جمله‌های سه‌جکتی کنار به مفعول علاوه بر گروه فعلی یک گروه اسمی دیگری نیز می‌آید که مفعول نام دارد. مفعول گروه اسمی است که پس از آن "را" مفعولی می‌آید یا می‌توانند بیاید.

5-11ـ ج۶) در بخش گزاره‌های جمله‌های سه‌جکتی کنار به مفعول علاوه بر گروه فعلی یک گروه اسمی دیگری نیز وجود دارد. این جزء مستند نامیده می‌شود، مسئول گروه اسمی است که فعل اسنادی برای تکمیل جمله به آن نیاز دارد. مثل‌ا در فارسی امروز دومجله‌ی "علی شده و هوا است" کاربرد ندارد و غلط است و بايد به هر یک از این دو جمله، یک جزء یعنی مستند افزوده گردید تا کامل شوند: "علی مريض شده و هوا ابري است" مسئول مستند.
512- فعل های استنادی: «شندن» و هم معنی‌های آن (گشتند و گردیدن) و «بودن» و مشتقات آنها مانند: است، می‌باشد، بود، نمی‌باشد، نخواهد گشت و...

این افعال علاوه بر نهاد «استناد» نیز می‌گیرند و جمله‌های سه جزئی مستند‌دار می‌سازند.

نمودار جمله‌های سه جزئی با مستند:

* هواه تهران کنیف است.
  | گروه اسمی گروه فعلی
  | هواه تهران کنیف است.

513- لازم به ذکر است که نهاد یا فعل است یا مستند‌داری (نهاد «فعال و مستند‌دار») نهاد را در جمله‌های گذرا به مستند، مستند‌داری می‌نامیم و در سایر جملات نهاد را فاعل می‌نامیم.

514- دو فعل «است و بوده» و مشتقات آن اگر به معنی «وجود داشته» باشد، جمله‌ی دو جزئی ناگذر داریم:

* کتابی روی میز است.
  | وجود دارد
  | روی میز: منتم فیدی — قید

515- فعل «شن» و مشتقات آن اگر به معنی «رفتن، راهی شدن، روان شدن، رهسپار شدن و ...» باشد، جمله‌ی دوجزئی ناگذر داریم:

* آن مرد بیشتر و طعم بخور.
  | خرماش بیشتر سوی آپ روان
  | راهی شد، رفت

516- دو فعل «گشت و گردید» و مشتقات آن اگر به معنی «گذشتن» دور زدن، گشتزنند و ... باشد، جمله‌ی دوجزئی ناگذر داریم:

* زمین دور خورشید می‌گردد.
  | علی در باغ همراه دوستش گشت.
  | دور زدن، گشت و گذار کردن

517- در بخش گزاره‌ی جمله‌های سه جزئی با منتم (متمم فعلی) علاوه بر گروه فعلی یک گروه اسمی دیگر نیز وجود دارد.

ابتدای ابتدای انواع منتم را بشناسیم:

* منتم فعلی
  | منتم داریم
  | منتم ویدی

وبسایت آموزشی نمره یار | Nomreyar.com
518- هر سه نوع متممم از نظر ظاهر یکسان هستند.

حرف اضافه + متممم فعلی

حرف اضافه + متممم قیدی

حرف اضافه + متممم اسمی

519- تفاوت متممم فعلی با قیدی: بعضی از فعلها در زبان فارسی به متممم فعل نیاز دارند یعنی با حرف اضافه اختصاصی همراهند و با حذف این نوع متممم. جمله ناقص می‌شود: با دانشیان در آموزش/از دانشان برهزید. اما متممم قیدی مانند قید جنبهی توضیحی داد و فعل به آن نیاز ندارد. علاوه بر آن، فعل هایی که به متممم نیاز دارند، دارای حرف اضافه اختصاصی هستند. این فعلها تنها یک متممم دارند، اما متممم قیدی در هر جمله می‌تواند متعدد باشد.

رضا یا انتوس از مدرس‌های خانه‌امد

با یا جمله متممم قیدی نداشته باشند.

رضا امید.

520- در جمله‌ی زیر را مقایسه کنید:

الف) وحید با دستی گل می‌آید. (دستی گل: متممم قیدی)

ب) وحید به دستی گل می‌آید. (دستی گل: متممم فعلی)

«دستی گل» در هر دو جمله متممم است. چون با حرف اضافه آمده است، با این تفاوت که اگر در جمله‌ی «الف» دستی گل را حذف کنیم، به صحت و معنای جمله آسیبی نمی‌رسد (فعل به آن نیاز نیست). حال آنکه در جمله‌ی «ب»، دستی گل را نمی‌توان حذف کرد. زیرا فعل به آن نیازمند است.

521- متمم‌های قابل حذف از جمله را «متممم قیدی» می‌نامند که «قید» محصور می‌شود و همانند قید می‌توان در هر جمله‌ای یک یا چند متمم می‌باید را به کار برد اما متممم که حذف به آن نیاز دارد، متمم فعل» نامیده می‌شود و یکی از «اجزای اصلی» گزاره به حساب می‌آید و هر گزاره با جمله‌ی آن متمم قیدی و یکی متمم فعل داشته باشد.

522- مصدر برخی از فعل‌های گذشته به متمم فعل با حرف اضافه ویژه‌ای ندارند:

<table>
<thead>
<tr>
<th>حرف اضافه</th>
<th>مصدر</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>ان‌مدیشن، بالندن، نازیشان، نگرسن، پرزیدن، پروردی، تاخشین، جسد، گرویدن، برخورد، برداختن</td>
<td>یک</td>
</tr>
<tr>
<td>جنگیدن، درآمیدن، ساخته‌اند (سازگار بردن)، سبزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)</td>
<td>از</td>
</tr>
<tr>
<td>پره‌هیدن، ترسیدن، نجیدن، گذشتن</td>
<td>از</td>
</tr>
</tbody>
</table>

523- متممم اسمی

برخی از اسم‌ها نیز حرف اضافه‌ای اختصاصی دارند و متممی که با این حروف اضافه می‌آیند متمم اسمی نامیده می‌شود:

نگاه (یه) / برخورد (یا) / معشیت (یا) / ترس (از)

استفاده (از) / سرشاق (از) / دشمنی (یا) / نفت (از)

مصاخبه (یا) / تسلیم (بر) / نیاز (یه) / علاقه (یه) / مهارت (در)
ادبیات - دستور

۵۲۴-۲) جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم:

* این کتاب‌ها حالت تحقیقی ویژه‌ای به کتابخانه‌ای داد.

۵۲۵- مصدر فعل‌های با مفعول و متمم (این فعل‌ها علاوه بر مفعول، به متمم هم نیاز دارند و به عبارت دیگر، حرف اضافه‌ای اختصاصی نیست دارند):

<table>
<thead>
<tr>
<th>مصدر</th>
<th>حرف اضافه</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>آمروختن (تعليم دادن)، آریختن (نصب کردن، وصل کردن)، انروخدن، انرودن، پخشیدن، پخشیدن، سپردن، رخشتن، گفتن، دادن</td>
<td>خواندن، درس‌ها، ترساندن، خریدان، دزدیدن، روبودن، رها‌کردن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آمروختن (فراغکردن)</td>
</tr>
</tbody>
</table>
نمودار جمله‌ی چهار جزئی گذرا به متمم و مستند: 

* مردم ایران به غلاب درس تختی چهار پهلوان می‌گویند.

* جملات چهار جزئی گذرا به متمم و مستند فقط با مصدر «کفتن» می‌آید.

* در این گونه جملات معیار (متمم = متمد) است.

۱ - سه‌بار سه‌بار به این ساختمان متروکه، اشک و آبی می‌گوید.

۲ - سیمین دانشور به این درخت، درخت گیسو می‌گوید.

آیا درخت = درخت کبس

نمودار جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مفعول: 

* مادر کودک را غذا داد → چهار جزئی گذرا به مفعول و مفعول

* مادر به کودک غذا داد → چهار جزئی گذرا به مفعول و ممکن

* در جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مستند ممکن = مستند

همه او را علی می‌نامند

او = علی

* اما در جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مفعول ۱ ممکن ≠ مفعول ۲

کودک ≠ غذا

* مصدر «ساختن» در جملات گوناگون حالت‌های متفاوتی دارد:

۱ - اگر به معنی «درست کردن و ساختن» باشد → سه جزئی گذرا به مفعول

مثال: معنی ساختن‌ها ساخته است

۲ - اگر به معنی «ساختن داشتن» باشد، دارای حرف اضافه‌ای اختصاصی است → سه جزئی گذرا به ممکن

مثال: یک زن با شوهرش نمی‌سازد.
533- در حالی که جمله‌ای جهانی و زبانی گذرا به معنای و مسئولیت این نوع از جمله‌ای است، انتخاب یک سیاست مشکل می‌سازد.

پیش درمان:

534- روش شناسایی یکی از اجراهای جمله‌ای که بدان نیازمندیم: 
* نهاد: چه کسی چه چیزی + فعل – گروه اسمی نهاد
* معول: چه کسی را چه چیزی + فعل گروه اسمی معول
* مسئول: چگونه چطور + فعل استاندی – گروه اسمی مسئول
* متهم: هر و آن گروه اسمی که بعد از حروف اضافه قرار می‌گیرد:

حرف اضافه + گروه اسمی متهم

535- فعالهای دوری‌جهی:

این فعلها بدون تغییر معنی و تغییر شکل به دو صورت گذرا به معنی و ناگذار به کار می‌رود که در فارسی حدود 24 عدد هستند: شکستن، بیخیال، بیاریزی، بیگیری، خردن، پدیده، پذیرش، گسیختن، برپاشی و ...

مثال: 1 - گذاشتن 2 - مادر غذا را پخت.

1 - شیشه شکست
2 - کوره بازیگوش، شیشه را شکست.

536- جمله‌ای استنادی (یک فعل):

می‌دانیم که جملات از نهاد و گزاره دارای فعل تشکیل یافته است اما برخی از جمله‌ها امکان دارد یکی از شروط جمله‌ای معقول را ندارد. به این که این جمله‌ای، جمله‌ای استنادی می‌گویند.

در اینجا با سه نوع جمله‌ای استنادی آشنا می‌شویم. کارهایی است که سعی جمله‌بند فعال می‌آید به همین دلیل آنها را این جمله‌ای به فعال" می‌نامیم.

الف) جمله‌ای یک جزئی به فعال: سلام، به سلامت، حسنات، دریغ، به امید دیدار و ...

ب) جمله‌ای دوجزئی به فعال: این جملات تنا در از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌ها بدون فعل می‌اید.

نمودار جمله‌ای دوجزئی به فعال:

537- اگر در ساختمان جملات دوجزئی به فعال، فعل به کار رود به جمله‌ای سه جزئی با مسئول‌بندی می‌شود:

نوروزتان پیروز – نوروزتان پیروز

باید

نیاز 

نها

فص

منع

باید

نیاز

فصد

منع

باید

نیاز
(۵۴۲) شخص: شخص در فعل همان شناسایی فعل است که همیشه همراه آن می‌آید.

(۵۴۳) شناسایی مافی و مضارع جز در سوم شخص فرد پوسته است: شناسایی سوم شخص مافرد مضارع (۶) و

(۵۴۴) شناسایی مافی به جز مافی الزامی صف (تهی) است: شناسایی ظاهری ندارد: نداشتن نشانه‌ای به علامت

(۵۴۵) دستورالعمل برای فعل معلوما و یژگی های زیر را بر شمردند:

۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر ۴- چهار ۵- معلوم و مجهول

(۵۴۶) -دکتر ناتال خانلری«

(۵۴۷) -همه ضروری عضو گزاره، گروه فعلی است: گروه فعلی از یک بین فعل + شناسایی تشکیل می‌شود که می‌تواند «دکتر وحیدیان - عمرانی»
زمان: دومن و یزگی فعل، داستان زمان است. در زبان فارسی سه زمان اصلی وجود دارد:
کذشته / مضارع / آینده → گفت / می‌گوید / خواهد گفت

زمان فعلها در فارسی:

<table>
<thead>
<tr>
<th>تاریخی</th>
<th>مستمر</th>
<th>ادامه گذاری</th>
<th>آینده</th>
</tr>
</thead>
</table>

الف: گذشته

ب: مضارع

ج: آینده

1- پیش از بررسی زمان فعلها، به این دو دسته فعل توجه کنید:
- 1 می‌نویسد - بنویسد - بنویس
- نوشته - نوشته بوده - می‌نوشته - خواهد نوشت

2- در فعل‌های دسته یک نویس مستمر است و در فعل‌های دسته دو، یا دسته سه، این قسمت از فعل را یک می‌نامند.

* تکرار بین: یکان، یعنی از فعل است که در هر شش ساخت آن مستمر است، هر فعل یکی از دو یا بین زیر را

دارد: مضارع - ماضی.

2- بن مضاف فعل‌های ساده یک تکرار است: پوش، کار، خور، بین، نویس.

* نام دیگر بن مضاف، مصدر مرجم است.

3- بن مضاف اینگونه ساخته می‌شود: مصدر فعل بدون علامت مصدری (-ن)

مثال: خوانن

* شنیدن

4- بین مضاف و ساده می‌شود مثلاً: حرفه‌ای، آغازی.

۵۴۷- بن مضاف اینگونه ساخته می‌شود: مصدر فعل بدون علامت مصدری (-ن)

مثال: شنیدن

* نام دیگر بن مضاف، مصدر مرجم است.

۵۴۸- دستور ساخت افعال در زبان‌های گوناگون

1- گذشته‌های ساده: بن ماضی + شناسه‌ای فعل ماضی

2- گذشته‌های استمراری: می‌ + بن ماضی + شناسه‌ای فعل ماضی / (می + گذشته‌های ساده)

3- گذشته‌های بعد: صفت مفعولی + بودم / بودی / ...

4- گذشته‌های مستمر: داشتم / داشتی / ... + گذشته‌های استمراری

۵۴۹- گذشته‌های تکلیف: صفت مفعولی + ام / ای / ...

۶- گذشته‌های استمراری تکلیف: می‌ + صفت مفعولی + ام / ای / ...

۷- گذشته‌های بعد تکلیف: صفت مفعولی + بودم / بودی / ...

۸- گذشته‌های مستمر تکلیف: داشتم / داشتی / ... + گذشته‌های استمراری تکلیف

۵۵۰- گذشته‌های اخباری: صفت مفعولی + باشم / باشی / ...

۱۰- مضاف اخباری: می‌ + بن مضارع + شناسه‌ای فعل مضارع

۱۱- مضارع مستمر: دارم / داری / ... + مضاف اخباری

۱۲- مضاف اخباری: می‌ + بن مضارع + شناسه‌ای فعل مضارع

۱۳- آینده: خواهم / خواهی / ... + بن ماضی
551- کاربرد زمان افعال

ساخت برخی افعال فقط یک کاربرد دارد. مانند «آن‌ها که فقط به زمان آینده تعلق دارد اما ساخت برخی از فعل‌ها دارای کاربردهای گوناگون است. مثال‌ها ماهی ساها و نقیه پنچ کاربرد دارد حتی ب حال و آینده نیز دلالت می‌کند گرچه نامش ماست.» مثل «دستگاه‌های گردچه چرخ گوشت نام دارد، پیاز و سیب‌زمینی را هم می‌تواند چرخ کند.»

552- ۱- کاربردهای گذشته ساده:

الف) برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته بود تا جریان و نزدیکی زمان؛ مانند: «جندی پیش دانشمندی یافتته‌ای جدیدی شک به صورت مقالاتی انتشار داده‌»

ب) برای احتمال به جای مضارع التزامی؛ مانند: «شاید کسی در کودکی از وطن دور شد (شود) و در محیط دیگری بزرگ شد (شود) در آن صورت عاطفه و احساسات او نسبت به وطن ضعیف نخواهد بود»

553- ۲- کاربردهای گذشته استمراری: می‌ساخت / می‌ساختی / ...

الف) برای بیان عملی که در گذشته بیشتر از مستمر ادامه داشته است: «چون فرانسویون ایرانی، سربازان و سرداران را به پیت چشم خورده و با همه برای رفتار می‌کردند، سربازان هم در جنگ به جان می‌کشیدند.»

ب) برای بیان تکرار عملی در گذشته: هربار که به دیدن امکان می‌رفتم آمدم یا را غرق در مطالعه و مکانفه می‌گرفتم. غالباً هنگام دیدن ما شریع می‌زدم را زمزمه می‌کرد.

554- ۳- کاربردهای گذشته عبید: دیده بود / دیده بودی / ...

برای بیان عملی که در گذشته بیش از عمل دیگری اتفاق افتاده است: وقتی گاندی در پنجشنبه ۱۳۹۳ به ساحل دریا رسید، علی والادهانی را در هواز تن شده بودند. (همره ای می‌ساخته‌اند)

555- ۴- گذشته مستمر: داشتی نمی‌گفتی / داشتی می‌گفتی /...

این فعل در فارسی سبک عربی زیادی ندارد و مربوط به سده‌ای اخیر است. علت به وجود آمدن آن، این است که دلیلی ماست. استمراری بر تداوم کار در گذشته ضعیف شده است بدلایل برای این دانش تداوم و استمرار عمل در گذشته از این فعل استفاده شده است. ساخته‌ای مستمر انتهای در فارسی گرفتار به وجوی آمد و به تدریج وارد فارسی نوشتاری شده: انداک‌های داشته‌ای از توانائی حواشی رها می‌شود که آن برگر ترین توانائی رسد.
کاربرد گشته‌ای نقلي: گفتگو / گفتگوي...

الف) برای نقل وقایع گشته که کوئینه ناظر آن نبوده است، «(از قرار معلوم / مثل این که / می‌گویند / گویا) علی غذاش را خوردگه است» بپیشه است در صورته که گوئینده خود حضور می‌داشت، جمله این چنین بیان می‌کرد:

(علی غذاش را خورد) → نقل قول مستقیم

ب) برای یکی عملی که در گذشته انجام گرفته و اکنون نتیجه‌آن مورد نظر است، علی غذاش را خوردگه است (در نتیجه اکنون سیر است، اکنون نمی‌تواند غذا بخورد، پس می‌تواند بخواهد).

ج) در فعل‌هایی لحظاتی - تناوایی بر مضارع اخباری دلالت می‌کنند: علی خوابیده است.

کاربرد گذشتگی استمراری نقلي: می‌رتفع / می‌رتفع...

برای یکی عملی که در گذشته به‌طور مداوم در جریان بوده ولی گوئینده خود ناظر آن نبوده است بلهکه آن را از روایت دیگران نقل می‌کند. علی گفت: «امروز صبح باغچه را بیل می‌زدم»، اگر این جمله را به صورت نقل قول مستقیم بیان کنیم (→ نقل قول به این شکل درمی‌آید: علی گفت (که) امروز صبح باغچه را بیل می‌زدم)

اگر گشتاسب صفت‌بان برای خود قائل به رسالی که از اقامتی توجیهی انسانی یا دیپی برای اعمال خوش‌انگیز نمی‌رود.

مارشمل آن‌که که گروه‌های کروکی انقلابی را در حوزه روستایی تعیین می‌داهد و در تمرین‌ها به گام نتفگی از عدم استفاده می‌کرد است.

کاربرد گذشتگی بعید نقلي: رفتگه بوده (است)

برای یکی عملی در گذشته‌ی در دور به‌دن حضور گوئینده در صحنه;

(از قرار معلوم / گویا او را دیده بوده.)

گویا در پایان کار به آن درک از نویسندگانی که گفته می‌کردند دیگر کاری از آنها ساخته‌نخواهند بود.

حتی یکبار هم خوش‌انگیز نرفته بودهند چه در اضای و احوازی از نزدیک بیست و چه

کاربرد گذشتگی مستمر نقلي: داشته می‌رفته (است)

الف) برای یکی عملی که طبیعی مداوم در گذشته انجام داشته و گوئینده ناشه‌اند آن نبوده است و نقل قول می‌کند.

شهرشان در واقع داشته‌اند برای انجام آدم‌تازمی دیگری می‌فرستادند که با این خشونت‌های بجادی شده‌اند.

اگر گوئینده در صحنه حضور داشته‌اند تنها می‌گفت: «داستان نیست / داستان می‌کند».

ب) در فعل‌هایی لحظاتی، لحظه‌ی ی پیش از وقوع فعل را می‌زنند: داشته می‌انفه، که آنها کم‌کمکش کرده‌اند.

کاربرد گذشتگی التزامی: دیده باش / دیده باشی /...

برای احتمال آزم شرط تحکیم و الزام در گذشته، همراه با عوامل التزامی ساز: اگر، شاید، باشد، می‌گوید، می‌کنند، امید است، لازم است و...

علی رفت. → کاهش علی رفت‌به‌اشد.

ای کاش جهان پر حرص و شریک ما پیام‌های گاندی را شیوه به‌اشد.

* نکته: ماست التزامی، از فعل داشتن گرچه از نظر مفهومی متداول مغز التزامی می‌باشد از نظر ساخت جزء ماست های...

* اگر بول داشته باشیم، آن کتاب را می‌خورم.
۵۶۲- کاربردهای مضاوای اخباری: می‌نویسم / می‌نویسی / ... 
الف) برای بانک عمیق که هم‌اکنون در حال انجام گرفتن است یا جنبهی عادت و استمرار و تکرار دارد: 
\( \text{چه کار می‌کنی؟} \rightarrow \text{کتاب می‌خوانم. / نامه می‌نویسم.} \)
ب) برای بانک حقوقی مسلم و بانک مسالح علمی: شهرد همیشه از میان ستم و چهل سر بر می‌آورد.
یک تیتر بیشتری طب دردها آسان‌تر علاج می‌شود.
چ) برای آینده: دو ماه بعد برای شرکت در مسابقه مقاله‌نویسی به اصفهان می‌روم.

۵۶۳- کاربردهای مضاوای مستمر: دارم می‌آیم / داری می‌آیی / ...
برای بانک عمیق که هم‌اکنون در حال انجام است.
ما رفته و رفته‌ای از گذشته‌ها خود گسیخته‌ی شویم.
از این رو است که می‌پیماییم گروهی از نسل کنونی دارد می‌ورود به طرف تعالی روحو و ...

۵۶۴- کاربردهای مضاوای الگوریتمی: شاید بروم / شاید بروی / ...
برای احتمال آور و الترام در آینده همراه با عوامل الگوریتمی: کاش، شاید، ممکن است، خدا نگذش و ...
* ویژگی شناختی این زمان داشتن نکوز الگوریتم ساز "ب" است: "شاید باران بپاید".
* هنگام مشاهده ساختن، به می‌اند: شاید بروم. -- شاید برود.

۵۶۵- گرچه فرهنگی ما به همین صورت به بارنس نسل جوان کنونی از گذشته‌ها مقطع خواهد شد و به آینده نیز نخواهد پیوست
؛ نه ایرانی خواهد ماند و نه فلسفی خواهد شد.

۵۶۶- بجای ساخت آینده، امروزه معمولاً از مضاوای اخباری استفاده می‌شود: لذا کارآزم آن کم شده است:
سال آینده به مسافرت می‌روم: سال آینده به مسافرت خواهیم رفت.

۵۶۷- گذر
کد: سومین ویژگی فعل است. به جمله‌های زیر دقت کنید:
۱- علی گفته...
۲- هر روز ......... می‌پیمایم که سر کار می‌رود.
۳- زفاصلی تبدیل از کهن را ......... می‌کنی.
۴- ما یکی از انسانی ترین فرهنگ‌ها را ........ بخشیدیم.

۵۶۸- هر یک از جمله‌های بالا یک جزء کم دارد و بدون آن ناکاف است. چنان که در همه مثال‌ها می‌پیمایم کاهش و افزایش اجراي جمله تاثیر می‌باشد. لیست بکه فعل عامل اصلی تعمیم کننده اجرای جمله است. در جمله‌ای اول و دوم
جای مفعول، در جمله‌ی سوم جای مستند و در جمله‌ی چهارم جای متضمن خالی است و هیچ یک از جمله‌های بالا بدون
اجراي یاد شده کامل نمی‌شود زیرا فعل جمله‌ها به این اجرا نیاز دارد.
۵۶۹- ویژگی گذر در فعل، بررسی همین جنبه از فعل است که تحت دو عنوان گذرا و ناگذار می‌آید، به‌صورت کامل شده‌ی 
جمله‌ای بالا توجه کنید:
۱- علی روزنامه‌های مخواند.
۲- هر روز را می‌بینم که سر کار می‌رود.
۳- رفاه‌طلب، تبدیل‌های آهنین را ناپذیر می‌کند.
۴- ما یکی از انسان‌های فرهنگ‌ها را به جامعی بشری بخشیده‌ایم.

تکمیل فعل‌های جمله‌ای بالا، از آن رو که علاوه بر نهاد به اجزای دیگری نیز دارند، گذرا نامی‌ده‌ی می‌شوند.

۵۷۰- ناگذار فعلی است که تنهاد به نهاد نیاز دارد. گذرا فعلی است که علاوه بر نهاد، به مفعول، متمم یا مسئد نیز نیاز داشته‌باشد. 

باشد: نهاد + فعل = ناگذار

۵۷۱- *دووجهی فعلی است که بدون تغییر معنای اصلی ویژگی گذر و ناگذار در کاربردهای مختلف آن متفاوت باشد.
مثال: غذا بخور
ماهی غذا بخور.

۵۷۲- گذرا کردن فعل‌ها
برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواز "انه" به یک مضارع داشتن کرده‌اند.
این تکواز به بین مضارع بعضی از فعل‌های ناگذار، افزوده می‌شود و آن‌ها را گذرا به مفعول می‌کند. برخی از فعل‌های
گذرا نیز این تکواز را می‌پذیرند و به گذرا اسیب بی‌تبدیل می‌شوند.

| مفعول | مانند | مفعول
|-------|-------|-------|
| پر + ان | پر | پر
| خند + ان | خند | خند
| دو + ان | دو | دو

۵۷۳- بن مضارع بقیه‌ی فعل‌های این گروه را می‌بینیم:
پیچ، نرک، جنب، بخش، چرخ، خوش، چک، خشک، خواب، دو، رقص، لرز، رؤی، میانجی هم اضافه می‌شود.

۵۷۴- اگر این تکواز به فعل‌های گذرا به متمم افزوده شود، آن را به فعل گذرا به مفعول و متمم بی‌تبدیل می‌کند. به مصدرهای

| تسویه | آزم | تسویه
|-------|------|-------|
| ترسیدن (از) | ترسیدن (را) | ترسیدن (از)
| خسپاندن (به) | خسپاندن (را) | خسپاندن (از)
| ترسیدن (را) | ترسیدن (را) | ترسیدن (را)
575- اگر این تکرار به فعل‌های گذرا به معنی اضافه شود، آن‌را به فعل‌های گذرا به معنی لغت و متهم تبدیل می‌کند. به مصرف‌های زیر توجه کنید:

یک‌باره (را) → یک‌بارهاند (را - به)
فعل‌دان (را) → فعل‌دانان (را - به)
چندین (را) → چندینان (را - به)

576- برخی از فعل‌های ناگذار که از مصرف‌های "افتاند، آمد، رفتن و ماندن" ساخته می‌شوند، به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذراها آن‌ها به ترتیب از این قرار است:

"فانختن، آوردن، بردن و گذاشتن"؟

577- تغییر معنی در فعل

به این جمله‌ها توجه کنید:

خورشید گرفت.
گرفتم که شما حرفی را می‌گویید.

رستم پس از ماجرای سیاسی اتفاق سختی از نورانیان گرفت.

عکس کتاب را از دوستش گرفت.

باران گرفت.

578- فعل گرفت؛ در هر یک از جمل‌های بالا معنی خاصی دارد که با یک‌باره متفاوت است؛ مثل‌به معنای شروع شدن و کسوس و مسدود شدن، دو جزیبی و به معنای تأثیر کردن، سه‌جزیی و به معنای ستاندن، چهار‌جزیی گذرا به معنی لغت و متعمق است.

این است که در لفظ است و فعل "ارگفت" در هر معنی، فعل دیگری به حساب می‌آید و نباید آن را همان فعل پیشین دانست.

579- این مسئله منحصر به فعل نیست بلکه هر جمله در راه دارد؛ رویه لفظ و رویه معنا و هریک از آنها که تغییر کند، کلمه‌ای دیگر می‌شود مثل‌ در فارسی امر و وابسته "نشد" با وجود اشکال صوری که به سه معنای متفاوت (حیوان، لب و شیر آب) می‌آید، سه واژه است.

580- پس افزایش را دووجهی می‌نامیم که در همه‌ی کارکردنشان به یک معنا بیانند؛ مثل "سوختن" که در گذرا و ناگذر یک معنا دارد اما اگر فعلی به دو یا چند معنا به‌کار رود در یکی از معنی‌های خود، فعل جدیدی است؛ بنابراین در شمار فعل‌های دو یا چندوجهی نمی‌گنجد.

581- د) وجه

چهارمین و پنجمین فعل، وجه آن است. تلفی گوینده یا نویسنده از جمله، مسلم یا نامسلم بودن یا امری بودن و بدون فعل را وجه می‌گویند. در زبان فارسی امر و وابسته، وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد.
وجه اختباری

- اگر گویند به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخن‌شیر را قطعی مطرح سازد یا به تعبیری بی‌طرف باشد آن فعل از وقوع اختباری است. همین سخن‌های افعال جز ماضی التزامی و مضارع التزامی و دو سخن‌های آن، از وقوع اختباری چیزی نیست.
- هرگاه فعل گذشته از فعل‌های کمکی که باشند باشید باشید باشید باشید باشید باشید باشید (از این افعال کمکی نیستند) از وقوع اختباری است.
- وقوع اختباری در مضارع با تک‌واژه و جهیت (می) همان‌طور است.

- وقوع التزامی

فعل در صورتی به وقوع التزامی به‌کار می‌رود که وقوع آن به‌صورت زام، تردید، آرزو، توصیه، شرط دعا یا میل مطرح شود: کاش باید، شاید نیاید و ... ساختن فعل در صورتی به وقوع التزامی چنین است: صفت مفعولی + باشم باشی باشید و ... به شرط آن که صفت مفعولی آن کاربرد صفتی داشته باشد.

جمله‌ای که در وقوع التزامی باشد یا یکی از عوامل التزامی ساز، شاید شاید، اگر کاش، می‌باید و ... و برخی از فعل‌های دیگر مثل «خواستن و توانستن» همان‌طور است. هم‌چنین بعد از فعل‌هایی که معنی یقین در آن‌ها نیستند: رفته که هر چه بپیمهم:

- شناسایی وقوع التزامی در ماضی یکی از فعل‌های معین «یکمی، باشم باشی باشید باشید باشید باشید باشید» یا پس از صفت مفعولی فعل اصلی، و در مضارع این پیش از فعل است. این تک‌واژه در فعل‌های مربوط معمولاً و در فعل‌های ساده به ندرت حذف می‌شود:

اگر کتاب داری ... /

- اگر نتیجه را اعلام کنند ...

- در برابر هشت ساخت ماضی اختباری نه‌یک ماضی التزامی وجود دارد. به عبارت دیگر، ماضی استمراری و ماضی بعد ساخت التزامی خاصی ندارد و بعد از عوامل التزامی هم، همان ساخت اختباری آنها به کار می‌رود. به این ترتیب:

مطمئن مثبت: سعید آمد کاش سعید آمد باشد.

مطمئن تغییر: سعید امضاء است کاش سعید آمد باشد.

مطمئن استمراری: سعید می‌رتفع کاش سعید می‌رتفع.

مطمئن بعد: سعید رفته بود کاش سعید رفته بود.

- در برابر دو مضارع غیرالتزامی نه‌یک مضارع التزامی وجود دارد:

مضارع اختباری: سعید می‌رود کاش سعید برود.

مضارع مستمر: سعید دارد می‌رود کاش سعید دارد می‌رود.

- فعل آینده التزامی ندارد و در صورت لزوم از مضارع التزامی استفاده می‌شود:

آینده: سعید خواهد رفت کاش سعید برود.

- فعل التزامی گاه بدون هم‌رخی با عوامل التزامی ساز نیز می‌آید که پیشتر چنین توصیه، دعا یا آرزو دارد:

نامه بی‌ویژه، غذا هم بخوریم، این چنین نفر با ما بیانی، خدا خیرتان بده.

صورت توضیحی برخی از این ساخت‌ها بر کسب اجازه دلالت می‌کنند:

علی برود؟ — یعنی: آیا اجازه می‌دهید که علی برود؟
5-1 پنجاه و شش

فقط یک عدد از جمله‌های هشت، سه سیم و بیست و سه عدد دیگر جمله‌ای است که بر پایه آن سیم‌ها، سه عدد دیگر جمله‌ی نهایی می‌باشد.

5-2 پنجاه و دو

نیست داده شده است، فعلاً جمله‌ای می‌گویند: چون فقط فعال گذرا به مفعول می‌تواند مفعول داشته باشد:

۵-3 پنجاه و سه

فعل ناگذار را می‌تواند در جمله به صورت مفعول به کار برد.

۵-۴ پنجاه و چهار

حال ب‌پرسی کلی فعال مفعول و مفعول می‌پردایم:

1- سیم‌های مشابه را روز به روز است.
2- ماهی‌های مشابه روز به روز است.

خبر در هر دو جمله‌ی بالا مفعول سیم‌های سیم‌های است. اما نحوه‌ی بیان خبر در دو جمله‌ی بالا متفاوت است:

اولین مفعول است و دومی مفعول.

* فعل مفعول را به نهاد نسبت می‌دهند: یکی‌اند از این‌ها نوشته.

فعل مفعول را به نهاد مفعولی معلوم - که اکنون نهاد شده - نسبت می‌دهند: «بنی‌وازان» نوشته شد.
<table>
<thead>
<tr>
<th>فعل معلوم</th>
<th>منفعل</th>
<th>نهاد</th>
<th>مراحل محسول ساختن جمله معلوم</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>۱- نهاد را حذف می کنیم.</td>
<td>دید</td>
<td>دید</td>
<td>دیده دوستش را</td>
</tr>
<tr>
<td>۲- منفعل جمله را نهاد قرار می دهیم.</td>
<td>دید</td>
<td>دید</td>
<td>دیده دوستش</td>
</tr>
<tr>
<td>نشانه منفعلی را حذف می کنیم.</td>
<td>دیده</td>
<td></td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>۳- فعل جمله را به صفت منفعلی تبدیل می کنیم.</td>
<td>دیده</td>
<td></td>
<td>دیده شدن</td>
</tr>
<tr>
<td>دیده شدن</td>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>۴- از &quot;شدن&quot; فعلی مناسب با زمان اصلی به صفت منفعلی می اندازیم.</td>
<td>دیده</td>
<td></td>
<td>دیده شدن</td>
</tr>
<tr>
<td>۵- شناسه را با نهاد جدید مطاقيت می دهیم.</td>
<td></td>
<td></td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>

۵- همچنان که دیده، همیشه پس از محسول ساختن فعل، شناسه آن با نهاد جدید مطابقت داده می شود:

<table>
<thead>
<tr>
<th>نهاد مفرد</th>
<th>شناسه مفرد</th>
<th>سه رابطه را به دانشگاه می برم</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>نهاد جمع</td>
<td>شناسه جمع</td>
<td>کتابخانه به دانشگاه برد می شود</td>
</tr>
</tbody>
</table>

۶- محسول (خریده) در زمانهای مختلف:

<table>
<thead>
<tr>
<th>زمان</th>
<th>فعل معلوم</th>
<th>فعل معلوم</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>ماضی ساده</td>
<td>خریده</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی استمراری</td>
<td>خریده می شد</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی بعید</td>
<td>خریده بود</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی مستمر</td>
<td>داشته می خریده</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>ماضی نقی</td>
<td>خریده است</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>استمراری نقی</td>
<td>خریده می شد</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>بعید نقی</td>
<td>خریده شد</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>مستمر نقی</td>
<td>داشته خریده</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>مضارع اخباری</td>
<td>خریده می شود</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>مضارع ترمیمی</td>
<td>خریده شود</td>
<td>خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>ایندی</td>
<td>خواهد خرید</td>
<td>خرید</td>
</tr>
</tbody>
</table>
مثال

598- فعال امر هم به ندرت مجهول می شود بروید و در راه دفاع حق کشته شوید. در زبان فارسی تنها بر این است که اگر به نحو مشخص باشد، دستور مفاد معمول استفاده کرد. از مجهول استفاده نشود.

این منظومه توسط نیما یوشیج سروده شده است. این منظومه را نیما یوشیج سروده است.

599- اگر فعل به صورت مجهول به کار رود، نهاد اویلی آن حذف می شود: یعنی یک جزء آن کاسته می شود در حالی که فعل در اصل جزء نهاد را نیز دارد:

مثال

همان جمله در شکل مجهول

![شکل جمله مجهول جزئی](https://via.placeholder.com/150)

500- با توجه به عناصر بالا، «گرتفن» است نه «گرفته شدن». همچنان که مثال در فعل ماضی بعد (`فرفته بودن`، فعل اصلی `فرفته` است و ساده به حساب می آید، من کاربرد فعل مجهول در فارسی زیاد نیست و تنها در موارد زیر ممکن است:

1- در مواردی که گویدگه نهاد را نمی شناسد یا نمی خواهد نامش را فاش کند.

2- در مواردی که گویدگه یا نویسنده فکر می کند خوانندگی نهاد را می شناسد.

مثال

3- در مواردی که گویدگه یا نویسنده، اطلاعات را پیدا نمی کند، و سیاسی روشن فرصت می کند.

شده.

601- منفی کردن فعل‌ها

هر فعل ممکن است به صورت منفی تنی به کار رود. نشانی فعال تنی، تکواز منفی ساز («انه است» که پیش از بن فعل به کار می رود). نظرت، نیامد

در فعل هایی که پیش از یک جزء دارند، جزء اول پیش از حرف تنی قرار می گیرد: برینده، فروتنفت، روی نداد.

602- در فعل هایی که با جزء پیشین "می" به کار می رود، حرف تنی پیشین از "می" درمی آید، نه پیش از ماده فعال:

آنه مرتم، نمی گویم، صورت منفی فعل امر، "انه" خوانندگی می شود. نهی یعنی کسی را از کاری بازداشتن. نشانی

نهی در گفتسته، به جای "انه تکواز "می بوده است: میکن، می‌مادان

اما در فارسی امر نمی برای نهی تنی همان تکواز "می" به کار می رود: نکن، نرو، نداد.

603- پرستش کردن جمله

این عمل به دو روش می گیرد:

1- پرستش کردن با واژه‌های پرستشی: آن حسن را دیدی؟

در نظر امروز معمولاً، یک کلمه‌ای پرستشی در جمله می آید به پیشتر آهنه این نوع جمله‌ها خیال است و جواب...

وبسایت آموزشی نمره‌یار Nomreyar.com
جواب این نویسش‌ها اغلب آری یا نه است.

مانند: حسن را دیدی؟ آری.

جز جمله‌ای امری، هر جمله‌ای را می‌توان با کلمات پرسشی مانند: آیا، چرا، چگونه؟ به صورت پرسشی درآورد.

- پرسشی کردن با آهنگ: نرفته؟ یا چه درس می‌خوانی؟

صفت بینایی عبارت‌اند از: صفت بینایی عادی - فاعلی - مفعولی - نسبی - لیاقت

الف) صفت ساده: آن است که فقط یک تک‌واژه داشته باشد: روشن، تاریک، خوب، سفید

ب) صفت مرکب: از دو یا چند تک‌واژه آزاد یا مستقل ساخته می‌شود: جوان مرد، خوش‌سیما، روشندل، برسرو

صفت مشتق: صفت است که در ساختار آن دست کم یک تک‌واژه وابسته به یک تک‌واژه داشته باشد

خردمند، کارگاه، شاهزاده

صفت مشتق - مرکب: آن است که ویژگی‌های مرکب و مشتق بودن را با هم دارد. مانند: سرخ و سفید، سرسبز، به رفت‌وآمد، دوسله

گونه‌های مختلف صفت فاعلی به شرح زیر است:

الف) بین مضارع (+ نده) شنونده، گونه‌ده، رونده

ب) بین مضارع (+ ا) مشهه = دانستی بینا، روا، شنوا

پ) بین مضارع (+ ان) خندان، دوان، نالان

ت) بین ماضی (ب) مشارع يا (ب) خواستگار، آموزگار، کامگار

ث) بین ماضی (ب) مشارع يا (ب) دادگر، ناگار، کارگر، روشنگر

صفت مشتق مشتق (ب) مضارع ا، اسم، صفت یا فعل امر (ب) تراشکار، ریاکار، نیکوکار، بستنیکار

صفت مشتق (ب) اسم + (ب) مضارع = درس خوان، کیه، چردراد

صفت مشتق (ب) پیشوندن و (ب) مضارع (ب) نادر، ناوز، ناوارد

صفت مشتق (ب) اسم + (ب) ضمیر مشترک + (ب) مضارع = داداد، خوش‌نوا، تند، تندشخ

اف) با اگر پسند (ب) و (ب) کار با احترام اسم ذات افزوده شوند، اغلب صفتی می‌سازند که بی پیشنه و یک دلایل می‌کند:

زنگر، مسگر، آهنگر، سیمانکار، سنگکار

ب) صفت فاعلی که با (ب) همراه است گاهی تکرار می‌شود و در این صورت بعضی اوقات (ب) از آخر اولی می‌افتند و در هر حال این ترکیب معمولاً در جمله نفست قیدی دارد: دوان، دوان، دوان، لرزان، لرزان، پرسپرسان، لنگانیگان

پ) گاهی ساخت فعل امر به تناهی‌ای با (ب) صورت ترکیب، نوعی صفت فاعلی می‌سازد:

بگو بخندن، بساز بفرش، تو دل برو
اهدا بروز و نجات خدا در عصر الامام میخیبتیم

۱۴۱۸ - در آن صمیمیت و ادبیت، به علت کمبود مصداق، هرگز این صفت مفعولی نداشت.

۱۴۱۹ - اگر به یک صفت مفعولی اضافه کنیم، تشخیص به این صفت می‌رسد.

۱۴۲۰ - صفت لیاقت: ساخته‌ای من چنین است:

۱۴۲۱ - صفت نسبی: به عصرت‌های زیر ساخته‌ی می‌شود:

۱۴۲۲ - اسم / صفت + این: روژانه، شبانه، عصرانه، محترمانه
ادبیات: دستور

623 - (2) این یک‌تا و سه - نزدیک، نزدیک، پیشین، پیشین، پیشین، پیشین، پیشین، پیشین
5 - (2) کان + گان + گان - دوگانه، چندگانه، چندگانه
6 - (2) این ← خسرو‌نامه، نورانی، روشنایی، جسمانی

624 - ویژگی مذکر و موهون بودن در نوع صفت بی‌تأثیر است اما برخی ترکیب‌های وصفی دخیل به ظاهر چنین مطاوقتی دارند. گرچه از نظر فارسی زبانان چنین صفت‌هایی موثر شمرده نمی‌شوند، زیرا در زبان فارسی تمايز میان مذکر و موهون نیست چنین ندرد، آن هم در فارسی اداری مانند مدیری محتومه و در برخی اسم‌های خاص مثل: وحید – وحیده / طاهر – طاهره

625 - گروه اسماً (2) وابسته‌های وابسته

جمله اصلی ترین واحد زبان است و اجزایی دارد. بعضی از این اجزا قابل حذف هستند. این وابسته و برخی دیگر

626 - علاوه بر وابسته‌های باد شده که به استبلاه‌های مستقیم دارند - جز فید - وابسته‌های دیگری نیز هستند که از طریق

وابسته‌های مستقیم با هم‌های گروه اسماً ارتباط می‌یابند.

به این گونه اجزا، وابسته‌های وابسته (وابسته‌های غیر مستقیم) می‌گویند:

627 - 1 - ممیز:

اغلب ممیزها در مورد غیر انسان (حیوان و اشیا) به کار می‌روند. ظاهراً تنها ممیز مخصوص انسان در زبان معیار امروزی نفر است. در گذشته این ممیز برای «شر» هم به کار می‌رفت، برخی از ممیزها مثل گناه‌های انسان و غیر

انسان مشترک‌کندند: مثال:

چندان آدم تحصیل کرده می‌شناسند؟

این ممیز از جمله قابل حذف است: مثال: چند آدم تحصیل کرده می‌شناسند؟

628 - مشهورترین ممیز‌ها عبارت‌اند از:

- اصله / برای درخت: سه اصله درخت
- باب / برای خانه، زنگ، زنگ، زنگ و ...: دو باب خانه، ده باب مغازه
- سبز / برای کاغذ سبز و ...: سه بند کاغذ
- تخته / برای قلی، فرش و پر ...: یک تخته قلی و ...

629 - 1 - تن / برای انسان به نفر: صد تن سربازی، ده تن آدم
- توب / برای پارچه: دو توب فاصله
- جلد / برای کف و چریاب و ...: هفت جفت چریاب

630 - 2 - حلقه / برای چار و فیلم و نوار: دو حلقه چار
- دست / برای شش عدد خواب و قاب و لباس: سه دست قاب
- دستگاه / برای اتومبیل، رادیو، تلویزیون: یک دستگاه رادیو
- دوجین / برای هر دسته یا پستی دو دوزده دسته: یک دو نجرن قرفه
هر دو به هسته جمله - یعنی مقدار مربوط اند و هیچ یک وابسته‌ی دیگری نیست و نمودار پیکانی آن چنین می‌شود:

مرد خوش‌لباس قفل‌بنده
637 در مثال: چشم‌های آب‌زیروشنو ای به رنگ آسمان بودند، و رنگ‌های (آبی) و (ابسته‌ی چشم‌های آب‌زیروشنو) رنگ‌های (آبی)
(و ابسته‌ی چشم‌های آب‌زیروشنو) به شمار می‌رود و در نمودار پیکانی این گونه نشان داده می‌شود.

638 می‌تواند: پیاحم قهوه‌ای تیره.

639 مثبت‌الیه ارگچه خود وابستگی هسته است، اما گاهی مثبت‌الیه دیگری وابستگی‌ای است.

640 نمودار «فایل صفت» بینن رسم می‌گردد:

641 مثبت‌الیه در یک ترتیب اضافه گاهی یک صفت قبل یا بعد از مثبت‌الیه می‌اید و در مورد مثبت‌الیه توضیحی می‌آورد که به آن «صفت مثبت‌الیه» می‌گویند:

642 مثال: کتاب این مرد—کتاب: هستن/مطلب: مثبت‌الیه (صفت مورد) وابستگی: صفت مثبت‌الیه (وابستگی)
دامنه نمونه‌ای قابل، از این قرار است:

کتاب پسر بزرگتر
کتاب این مرد
روش همان معلم

دامنه نمونه‌ای صفت‌های مضاف‌الیه، قید صفت و مميز همان به یک روش است اما نمونه صفت مضاف‌الیه به دو گونه زیر است:

کتاب پسر بزرگتر
کتاب این مرد

1- مميز:

عدد مميز هسته
8 راس گوسفند
2 قيضه اسلحه

2- صفت صفت:

همه صفت صفت
رنگ آبی آسمان
رنگ سبز شبیه

3- مضاف‌الیه مضاف‌الیه:

همه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
کيف پسر همسایه
دور کخدای ده
ادبيات - دستور

648- 4. قید صفت:

• معلم پیبار باسواد

• هرای کامل‌بارانی

649- 5. صفت مضام‌الیه:

هسته مضام‌الیه صفت

1) (مضام) کتاب پسر پرگنج

2) (مضام) هسته صفت مضام‌الیه

کتاب این مرد

650- * لازم به یادآوری است که آخرین قلم هر کروه اسمی در نهایت به هسته ختم می‌شوند:

• عدد معیز هسته

• هسته صفت صفت

• هسته صفت مضام‌الیه

• هسته مضام‌الیه صفت

651- * این نکته مهم است که "مضام‌الیه صفت" نداریم؛ یعنی در ترکیب "هوای خوب تهران"، تهران مضام‌الیه خوب نیست یعنی وابسته‌ی وابسته‌ی وابسته تهران و خوب هر دو وابسته‌ی هسته دار هم‌سانته‌ی هستند:

هوای خوب تهران

652- نمايش عددی رابطه‌ی وابسته و هسته به قرار زیر است:

1- میزی: 2 به 1 (هسته)

2- صفت صفت: 3 به 2 (هسته)

3- مضام‌الیه مضام‌الیه: 3 به 2 (هسته)
ادبیات - دستور

۶-۵۷۳

۵- متنم اسم

همانطور که می‌دانیم متنم گروه اسمی است که پس از یکی از حروف اضافه می‌آید:

حرف اضافه + گروه اسمی

* سه نوع متنم داریم که همگی از نظر ظاهر مانند فرمول بالا هستند ولی تفاوت‌های عمده‌ای از نظر دستوری با یکدیگر دارند.

۶-۵۷۴

انواع متنم:

۱- متنم فعل

۲- متنم قیدی

۳- متنم اسم

۱- متنم فعل: یکی از اجزای اصلی جمله است (در جمله‌های "به جزیی، با متنم"، "چهارچوبی با متنم و متنم"، و

ام جزیی متنم و مسند).

* خریدن مانند از جنگ می‌پردازد.

* از کتاب را به دوستش داد.

* مردم به یا لسان‌الغیب می‌گفتند.

۲- متنم قیدی: قابل حذف از جمله است و وجود و حضور آن در جمله اختیاری است:

* معمای کاملی داشته باشد.

۳- متنم اسم: گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید. متنم اسم

برای اسم در حجم متنم اجباری برای فعل است: یعنی بعضی از اسم‌ها به حروف اضافی اختصاصی نیاز دارند تا

معنای کاملی داشته باشد.

۶-۵۷۵

۶-۵۷۶

هرمانگونه که متنم اجباری (فاعلی) جز به قرینه از زنجیره جمله قابل حذف نیست، متنم اسم را هم بدون قرینه از

جمله نمی‌توان حذف کرد.

برخی از این اسم‌ها و حروف اضافی اختصاصی آنها از این قرار است:

مهمات (در)، نفرت (از)، مصاحبه (با)، ترس (از)، دشمنی (با)، کشت و گو (با)، آشنا (با)، افتاده (از) جنگ (جنگیدن)

(با) علاقه (به). نیاز (به) و...

۶-۵۷۷

۶-۵۷۸

متنم‌های اسمی گاه چنان با اسم همراهاند که گویی جزیی از آن هستند و به‌دست آن نمی‌توانند نقش خود را در زنجیره‌ی

جمله ایفا کنند: مثال:

الف) اشاره‌ای به موضوع می‌کنیم و می‌گذاریم. (متنم اشاره)

ب) برای موزه‌خانه بزرگ ما، وفاداری به حفظ آن اساسی است. (متنم وفاداری)

ج) لشکریانی که در زمینه فنون شناخته و ورشوی نامی‌ها و از (متنم لشکرکشی)
ادبیات - دستور

۶۶۰- همانطور که در مثال‌های زیر خواهید دید، اسم‌هایی که نیاز به متضمن دارند، نقشه‌های مختلفی به‌طور جداگانه، معنی و مستند می‌گردند. علاقه‌ای اول به نقاشی زیاده است (علاقه: نهاد (مستناَلیه)). علاقه‌ای اول به نقاشی می‌نماید (علاقه: نقش معنوی) از علاقه‌ای اول به نقاشی سخن‌ها شده‌اند. (علاقه: متضمن قیدی)

۶۶۱- *گاهی میان اسم و متضمن آن فاصله می‌اندازند. مثال:

این مسئله با روشهای تحقیقی که در دسترس علمی روان‌شناسی است، قابل تحقیق و اندمازگیری است (متضمن اندمازگیری).

۶۶۰- *بخشی از اسم‌هایی که متضمن می‌گردند، با ممیز می‌ایند. در این حالت، متضمن همیشه جمع و حرف اضافه‌ای آن آرا است.

۶۶۲- نج حالت: اصله‌ای در خاتم
- چهار نفر از علم
- سه فرود از کشته‌ها
- شش قبضه از اسلجها

۶۶۰- *پاره‌ای دیگر از اسم‌ها بدون ممیز هم متضمن می‌گردند. این متضمن نیز شامل جمع دارد و این گروه همیشه با حرف اضافه‌ای آرا می‌آید. مثال:

- بسیاری از
- تعدادی از
- بعضی از
- عده‌ای از
- کسی از
- قدری از
- پاره‌ای از

۶۶۴- در بعضی از گروه‌های اسمی همراه با عدد کسری، وجود متضمن اسم، اجباری است اما در صورت حذف حرف اضافه‌ای اختیاری به جای آن، نقش اسم‌های اضافه (کسره) می‌آید و متضمن به شکل مضافات‌الیه اسم پیش از خود ظاهر می‌شود.

۶۶۵- *مثال:

- یک‌چهارم از باقی‌ها را بیشتر = یک‌چهارم باقی‌ها را بیشتر
- دو‌سوم از کارها تمام شد = دو‌سوم کارها تمام شد
- یک‌صدام از درآمد کارخانه‌ها را اخر کرد = یک‌صدام درآمد کارخانه‌ها را اخر کرد.

۶۶۶- *گاهی حرف اضافه به نقش‌نامه اضافه (کسره) تبدیل می‌شود. مثال:

از مصاحبت با شما بهره برده. = از مصاحبت شما بهره برده.

۶۶۷- *گاهی حرف اضافه از زنجیره‌های جمله قابل حذف می‌گردد و جزئی دیگر جانشین آن نمی‌شود. مثال:

بعضی از مطالب غیر علمی = بعضی مطالب غیر علمی
ادبیات - دستور

۶۶۸ - گاهی متهم اسم می‌تواند متهم دائمی باشد که به آن «متهم دائمی» می‌گویند؛ مثال:

از آشنایی با شما خوشحال شدم.

می‌توانست متأسف بوده‌ام.

افتادگی از دیگران نیازی به توهین به آنها همراه باشد.

می‌توانست متأسف بوده‌ام.

(همراه)

۶۶۹ - گاهی متهم اسم - یا به طور کلی متهم - به سبب وجود قربانی یا بی‌همپیوندی بدست یا مشخص شدن یا بودن آن، از جمله حذف می‌شود؛ مثال:

بحث (با تو) به فاقده است.

افتادگی از دولت سازندگی است.

۶۷۰ - ابلاغ و انتقال پیام از یک طرف به دیگری، به وسیله زبان صورت می‌گیرد و برای انتقال این پیام از واکنش‌های استفاده می‌شود که آن واحدهای زبانی می‌گویند که به ترتیب عبارتند از: ۱- واج ۲- نکور ۳- واژه ۴- گروه ۵- جمله.

نخستین مرحله سخن یعنی کوچکترین واحد زبانی واج است و سرانجام نیز به واج تجزیه می‌شود.

۶۷۱ - تفکیک واحدهای زبانی به ترتیب (واج می‌گوید) پیامی را ایجاد می‌کند و لیاً باید توجه داشت که هر واحدی را به صورت دلخواه نمی‌توان تفکیک کرد. به علت درست است که واژه را با هم تفکیک می‌کنیم و تکرار به درستی می‌آید ولی همین تفکیک باید با قواعد خاصی انجام بگیرد؛ مثلاً می‌تواند واج‌های مانند: ماه می‌تواند واج‌های /ب/، /ا/، /ب/، /و/، ج/، /ش/، /و/، /ه/ به هم نیزدیک است و به هم دیلن، که هر قرار گرفتن آنها در یک اهدا ممکن نیست.

۶۷۲ - با توجه به شکل‌های الگویی این زبان هر کیفیت و این کیفیت برخی از واج‌ها نمی‌تواند ساخته بشود. گرچه دقیقاً مطابق بر الگوهای یک شده است. یعنی این امر را زبان‌شناسان این نکته می‌دانند که واژه‌هایی که واژه‌های مشترک یا تنها که هم دارند، معنی‌زای می‌توانند بی فاصله در کار هم قرار گیرند. به عنوان مثال، واژه‌های فجعت‌های اب/ب/، ج/، /ش/، /و/، /ه/ به هم نیزدیک است و به هم دیلن، که هر قرار گرفتن آنها در یک اهدا ممکن نیست.

۶۷۳ - آموختگی که ابلاغ و انتقال پیام به وسیله زبان صورت می‌گیرد و در این مرحله نیز می‌تواند جمله استفاده می‌کنیم، پس جمله (مستقل) برگردانن واحدهای زبانی است که از واحدهای کوچکتری ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد برگردانن است. مثال:

‌اختیار نشانی علیه است که به مطالبی اجرای آسناسي می‌پردازد.

۶۷۴ - برای یک کلمه هر مطلب قابل انتقال پیامی. از یک واحدهای زبانی استفاده می‌کنیم که هر کدام از این واحدهای ترکیبیان واحد برگردانن از خود را می‌سازند؛ مثالاً تفکیک واج‌ها یا هم نکور با راه می‌آورند و یا از تفکیک نکورها واج‌های /ب/، /ه/، گروه /ه/، /ب/، جمله /ه/، /ب/، /ه/، /ب/، /ه/، جمله /ه/، /ب/، /ه/، /ب/، /ه/، /ب/، /ه/ به هم نیزدیک است و به هم دیلن، که هر قرار گرفتن آنها در یک اهدا ممکن نیست.
676- گروه‌های سازندگی جمله به دو شیوه دو یا هفت قرار می‌گیرند: ۱- شیوه عادی ۲- شیوه بلاغی. در شیوه عادی معمولاً هنadh گمل‌ها در اندادن جمله و فعل آنها در انتهای جمله می‌آید و در صورت بی‌جهت جنبه‌بندی قانونی یک مفعول بعد از نهاد و مفعول و مسدود و بعد از مفعول می‌آیند. ولی شیوه بلاغی به‌طور نوشتن نویسندگان، Любینی‌ها در انتهای جمله و برای تأثیر بیشتر بخش جای گیرد.

677- از مبانی اجزای جمله، نهاد جدای و نهاد پویه، در شخص و شمار به‌هم مطابقت می‌کند، یعنی با فعال مفرد، نهاد مفرد می‌آید و با فعال جمع، نهاد جمع. به‌معنای جمع، جمع بستند هم یک گروه‌های اسمی جمله بی‌جهت جنبه، در فعال تأثیر‌گذار نخواهد بود. مثل برای مثال، مطابقت نهاد جدای با نهاد پویه:

678- در برخی موارد به جهت احترام، ضعیفی و حتی افعال را نیز تغییر می‌دهیم: مثل اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به‌جای ضمیر‌های این شما استفاده می‌کنیم و یا به جای ضمیر «او» از ضمیر «اِیشان». گاهی نویسندگان و سخنرانان نیز ضمیر اول شخص مفرد را به صورت «من» استفاده می‌کنند، ان هم به دلیل اینکه خوانندگان و شوندگان را با خود شریک بدانند: من معتقدم.

679- گروه فعل مهم ترین عضو گزاره است و دست کم از یک فعل و شناسه‌ درست می‌شود. به طور کلی گروه فعلی پیچ و بزرگی دارد: شخص، زمان، وچ، گذار و فعل و مفعول. یکی از ویژگی‌های مهم فعل، زمان آن است. هر فعل ممکن است یکی از سه زمان اصلی ماضی، مضارع و آینده را داشته باشد که جز آینده زمان‌های دیگر به کدام به انواع مختلف تقسیم می‌شوند. یعنی ماضی به ۳ زمان، مضارع به ۳ زمان، آینده به ۳ زمان تقسیم‌بندی می‌شوند.

680- از ویژگی‌های دیگر فعل، کنست یعنی فعل یا ناگذار است یا کذش. برخی از فعلها را می‌توان با افزودن تکواز «ان» کنست ساخت. این تکواز باید قبل از فعلها یا ناگذاره و آنها در کنست بی‌فرآینده باشد. این تکواز با پیش‌گیری که به فعل ساده با پیش‌گیری یک یا بچه تکواز بازد اضافه شود، فعل مکرک خواهد شد. پیش‌گیری نشانه فعل ساده از مکرک، به دو ویژگی اساسی باشد توجیه داشت: ۱- کسترش پذیری ۲- تقسیم‌بندی جزه یک عمل

681- فعل از نظر ساخته‌ها و اجزای تشکیل دهنده آن بر نوع است: اگر بین مضارع از فقط یک تکواز باشد، «اساده» می‌نامند: اگر پیش از فعل ساده ونهرهایی از قبل «اب» در، فرو، ...، پیش رو، پیش‌گیری ساخته می‌شود در صورتی که به فعل ساده با پیش‌گیری، یک یا بچه تکواز آزاد اضافه شود، فعل مکرک خواهد شد. برای تشخیص فعل ساده از مکرک، به دو ویژگی اساسی باید توجه داشت:

واسایت آموزشی نمره‌پای | Nomreyar.com
۶۸۲ هر جمله‌ی ساده از اجزایی تشکیل شده است که حداقل از دو و حداکثر از چهار جزء است و مقیاسی از جنوب بودن جملات هم وجود همین اجزای اصلی در جمله است و تعداد اجزای جمله را نمک آن تعیین می‌کند. پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد، زیرا بخشی از جمله تا نهای نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد اجزای دیگری نیز مطلوبند.

۶۸۳ جمله‌ی ساده حداکثر در جزء دارد بعث مشکل از نهاد و فعل است. اگر جمله جزء نهاد و جزء دیگری نیز بخواهد، سه جزء خواهند شد که بر اساس فعل، سه جزئی با معنی، منطق با منسید می‌شود و اگر به دو جزء نیاز داشت باشند جمله‌ی چهار جزئی می‌شود. جمله‌ی چهارجندی: مفعول با منسید - مفعول با منسید - مفعول با منسید و دو معنی‌ها. پس بزرگترین جمله از احتمال تعداد اجزا چهارجزئی است.

۶۸۴ جمله‌ی سه جزئی استادی دو نوع دارد: یا با منسید می‌آید یا با ممکن. فارسی امروز، تنها می‌تواند به فعال "بردن" و "شدن" و هم معنی‌هاي "شدن" مثل "گاتنن" و "گردن" و دیگر مشتق‌های آن (مانند: است، می‌بانند، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد منسید می‌گیرند و جمله‌ی سه جزئی مستندار می‌شود. در پاره‌ای از جمله‌های سه جزئی (استادی) گاهی به جای منسید، منم می‌آید.

۶۸۵ منم دو نوع است: یا منم فعل است با منم قیدی، منم‌های قیدی نوعی از گروه‌های قیدی هستند و تفاوت‌ها با منم‌های فعل در آن است که منم فعل در جمله یکی بیشتر نیست: با دانایی در آمارهای تعداد منم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد: "علی به همراه دوستش با اتوبوس از خانه به مدرسه رفتها"، یا آن را به جمله مخفف کرد: "علی آمد"، زیرا منم قیدی جنبه‌ی توضیحی دارد و فعل با آن نیاز ندارد اما به حذف منم، جمله ناقص می‌شود: "درآمد".

۶۸۶ یکی دیگر از تفاوت‌های منم قیدی با فعلی در آن است که فعل‌هایی که به منم نیاز دارند، دارای حرف اضافی اختصاصی هستند اما فعل‌هایی که به منم نیاز ندارند، دارای حرف اضافی اختصاصی نیستند، مثل "رفتن" هم با حرف اضافی "آرا کاربر دارد. هم "یا" و "هی"، مانند علی از خانه رفت، علی به خانه رفت، اما تعیین که: علی یا پدرش می‌نامد.

۶۸۷ هر جمله‌ی دارای نهاد و گزاره است: شرط جمله‌های معنی‌مند هم همین است، اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معنی‌مند را ندارند. این جمله‌ها انتقادات. گزاره‌ی این نوع جمله‌ها بدون فعل می‌اید. جمله‌های استنباطی سه نوعند: جمله‌های یک جزئی یا فعل، دو جزئی یا فعل و سه جزئی یا فعل. در جمله‌های سه جزئی یا فعل و "ائنا یا یعنی کار فعل را انجام می‌دهد: به عبارات دیگر "یعنی" معادل فعل است.

۶۸۸ هر گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک با چند واژه‌های پیشین یا پیشسخت می‌شوند که یکی از آن که مشخص است. واژه‌های این اسمی است. واژه‌های عناوین و الگوبرنگ هستند که بدون هیچ نشان‌های نقش‌نامه‌پیش از اسمها می‌آیند و واژگی‌ترین وابسته به هسته‌گری اسمی است. این واژه‌ها خود اسم یا صفت‌اند و در صفت‌گی دیگر می‌توانند هسته‌گری اسمی قرار گیرند.

۶۸۹ برای نشان دادن تعداد اسم در واژه‌های پیشین جمع (ها، ای، ... استفاده می‌شود. برخی از واژه‌های عربی هستند که به دو صفت و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند. گاهی مفرد این واژه‌ها را (ها، ای، ... جمع می‌یابند. علیرضا شریفیک - شریفیک - گاهی نیز جمع عربی آنها یعنی صورت مکستر را به کار می‌برند: علیرضا، علیرضا، علیرضا، شریفیک - شریفیک - شریفیک - شریفیک - شریفیک.
690- گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود، هر یک از وابستگان‌ها درصورت لزوم می‌توانند خود، وابسته داشته باشند.
مانند: ممزی، صفت، مضفّاف‌الیه، یکی از این وابستگان‌ها "میز" است، بین عدد و معدود (صفت شمارشی و
موضوﬁ آن) برای شمارش تعداد‌یا اندازه و وزن می‌توانند اسمی می‌آید که وابستگی عدد است و "میز" نام دارد.
میز با عدد هرمان خود یک چا وابسته به هسته می‌شود.

691- خواندنی که متمم ۱۳۰۰ دو نوع است: متمم قیدی و متمم فعالی. برخی از متمم‌های نیز هستند که مانند متمم‌های قیدی قابل
حفظ نیستند و مثل متمم‌های فعال نیز وابسته به فعل نیستند. این گروه از متمم‌ها را "متمم اسم" می‌نامند. این متمم اسم،
خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، وابسته اسم گیرد و توضیحی بدان می‌آورد. مانند: علاقه‌ی
مطاعب او به متمم اسم زیاد است.

692- نویسنده و کوگرده می‌توانند برای جلوگیری از تکرار آن‌چه را که خوانندگی و شنویده‌های حسی‌ندازه، حذف تحمیلی، به این
ترتیب، هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرنیه می‌توانند حذف شود. اگر حذف به‌عنوان تکرار و برای پرهیز
از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرنیه لفظی گویند اما اگر خوانندگی‌های شنونده یا سیاق سخن به بشکر حذف
شده به یکدیگر حذف به قرنیه می‌تواند تدریگی، به این

693- واژه ممکن است یک تکرار باشد، با توجه به تعداد تکرارهای تشکیل دهنده واژه، می‌توان آن‌ها را به
واژه‌های ساده و غیر ساده تقسیم کرد. واژه‌های ساده یک تکرار دارند، ویژه این واژه که شامل واژه بیش از یک جزء دارد.
که به صورت: مرکب (کتابخانه)، مشتاق (انسان)، و مشتاق - مرکب (دراش أمورز) می‌آید.

694- در واژه‌های غیر ساده، هیچ تکراری نمی‌تواند در اجزای تشکیل دهنده واژه قرار گیرد، مثل‌اً در واژه
خوش‌نویسنده آوردن گروه اسمی وابسته‌دار، نه‌یا به این شکل درست است: خوش‌نویسنده، این خوش‌نویس، کدام
خوش‌نویس و خوش‌نویسی معتبر، اما به شکل‌های روی‌درو و یا مانند آن نمی‌توانند بپذیرد: خوش‌نامه‌نیویس، خوش‌
نویس، خوش کدام نویس و خوش ممتاز نویس.

695- اجزای واژه‌های غیر ساده گاهان چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیر ساده ممکن نیست، مثل‌اً می‌دانیم
که "دکترحق" از جور دو جزء "دکتر + حق" ساخته شده است. اما امروزه، این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار
می‌آید. چون اهل زبان پیشنهادی بایستی زبان را در نظر نمی‌گیرند، بنابراین واژه‌ای مثل "تاپسیان، دیبستان، سیاوش و
رای یا پایان ساده به حساب آورد.

696- هر واژه، نه‌یا یک تکه دارد: گفت. اگر به این واژه، یک "وندای پیژاپی جو از آن کلمه‌های مشتاق بسازیم، باز هم یک تکه
داده: گفتار و اگر باز هم به آن کلمه‌ای "وندای" دیگری پیژاپی، به طوری که حاصل آن، یک واژه‌ای مرکب، مشتاق یا
مشتاق - مرکب باشد، باز هم یک تکه دارد: گفتارها، گفتار دانستام: بنابراین هر واژه، گرچه از اجزای تشکیل شده
باشد، چون در نهایت یک کلمه است، نه‌یا که آن هم فقط یکی است.

697- مجموع مضاف و مضفایی به موضوﬁ و صفت به‌تون‌های عطفی، هنگامی که به هم می‌پیوندند و تشکیل
کلمه به‌دید، نه‌یا یک تکه‌ای می‌گیرند: مثل‌اً: پسر عموم، پسر عموم، ۱۳۰۰ میانی این واژه‌ها به تدریج حذف می‌شود.
پسر عموم، کارا، کارا دم‌سی، تکرار میانی این واژه‌ها از نوع تکرارا متمم، تکرارا میانی اضافه و صفت و تکرارا میانی پیدا و
در نتیجه، واژه بوده است، از قبیل نخست تکه‌های جوست و جوست اما مروره با توجه به این که در ساخته واژه‌هی جدید
به کار می‌رود، "وندا" است نه واژه.
واژه از نظر ساختن‌باش به چهار دسته تقسیم می‌شود: ساده، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب. واژه‌های مشتق از یک تک‌واژه آزاد و یک یا چند تک‌واژه وابسته تشکیل می‌شود. تک‌واژه آزاد را «پایه» و تک‌واژه وابسته را «ونه» می‌نامند. «ونه» را از نظر جای قرار گرفتن آنها در ساختن‌باش، به سه نوع پیشوند و میانوند و پسند تقسیم می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین پسندنامه‌های مهم در ساختن‌باش، این پسندوند با ترتیب تک‌واژه می‌شود و اسم می‌سازد مانند وحشی گری، موئی گری، پیشفینگ و ... . البته این واژه‌ها را نباید با واژه‌های دیگر نظر کوپنگ‌ری اشتهار گرفت. چون پسندنامه‌های وحشی گری، موئی گری و ... گری؛ است ولی پسندنامه‌ی کوپنگ‌ری نه‌ای است. چرا که کوپنگ‌ری به تنهایی استعمال می‌شود اما وحشی گری و موئی گری مستعمل نیستند.

واژه‌های غیرساده‌ای را می‌توان به عنصر ساختن‌باش تقسیم کرد. مثل: واژه‌های «همکاری» و «پیسر و سامانی» را می‌توان به صورت همکاری +/پیسر و سامانی +/ تقسیم کنیم و حتی در تجزیه‌ی بی‌پایین دیده ساخته‌ی دیگر آنها را می‌توان به شکل روبرو نشان داد: هم + کار + سروسامان. ولی تجزیه‌ی واژه‌ها به عنصر روبه‌رو نادرست است: هم + کار + پسر + سامانی; چون همه‌ی ساخته‌های اخیر، رایج نیستند و واژه‌ها همیشه به عنصر رایج زبان ساخته می‌شوند.

702 متوسط نظم و گردش از رشته جمله و ویژگی‌های آن با نظم و نثر مزوزی متغیف است. برخی از ویژگی‌های امروزه مردود شده‌می‌شود و عضوی جمله است. در متوسط کشته رایج بوده است: مثل: تکرار یکی از مواردی است که در نظم و نثر امروزی نتأخد امکان می‌شود از این پیرو خود را در جمله رایج بوده است و عضو هم شورده نمی‌شود. مثال: به نام ان خدای که نام او راحت روح است و پیشام او مفتاح فتح است.

703 مطالب نهاد با فعل جمله موضعی است که امروزه کاملاً رعایت می‌شود و عدم رعایت آن (عده مطالب نهاد اختیاری با شناسه) موجب نادرستی جمله می‌شود (مگر چند مورد از استثنایی که پیوست جمله‌شده است). در حالی که این امر در متوسط قائم رایج بوده و عضو نیز شورده نمی‌شده است. مثل: برای نهاد جمع (آن‌سان) فعل مفرد

می‌آورند: خورشیدی‌ها

بسیاری است خوایی‌گران

جمع

704 برای بیان جمله نظم و ترتیب‌لیغ لازم است که یک‌جا همکاری باشد. جمله‌های که با همکاری می‌شود، از قبل ابتدا آمدن نهاد جمله و آدمان فعل در انتهای جمله؛ و می‌توان مقدی‌گاهی جای اجزای جمله تغییر می‌کرد و ظاهرآ نظم امروزی را نداشته که از جمله دلبل از افتخادی بگذشته کلام و عامل وزن و قاطع بود. مثل: تقدیم فعال برای تأکید که هم رحم، اکنن مدعی خدا بکنند.
ایرانیات - دستور

7-1- در فعل نیز همانند جمله در متون گذشته ویژگی‌هایی بوده است که ما آنها را در متون نظم و نظر قدم و آثار گذشته‌گذاری بیشتر، برای مثال ساختن زمان مضاد استمراری که جز آن چه امروز معمول است (می + ضام ساده). می‌توانیم که گذشته‌گذاری معمول بوده است: ۱- همی + ضام ساده (همچنینبانگ همی کرد و حلوا همی سند) ۲- ضام ساده + ی (وی پاره‌ای حلوا بود داده) ۳- همی/می/پ + ضام ساده + ی (مادر ابراهیم روز و را شیر همی دادی)

7-6- روش ساختن مضاعر اختباری نیز ویژگی‌های فعلی متون گذشته است که علاوه بر روش فعلی (می + ضام)

7-7- در شعر و تهر کهن، برای دعا نیز فعل خاصی وجود داشته است: مثلًا فعل "بادی" برای دوم شخص مفرد در مصراع

7-8- فعال خواندن که یکی از ویژگی‌های فعل "بادی" یا "ناکذر" بودن آن است یعنی اگر فعل فقط به نهاد نیاز داشته باشد "ناکذر" و اگر علاوه بر نهاد به جزء دیگری هم نیاز داشته باشد "بادی" است. در متون گذشته برخی از فعلها که امروزه گذارا هستند، به صورت ناکذرا نیز به گفتگوهای مثل فعل "افزودن" در بیت زیر:

7-9- هر گروه اسمی از یک هسته جدا (اجباری) و یکی با چند واژه برخی از برخی از واژه‌ها قبل از هسته می‌آیند (وابستگی پیشین) و برخی دیگر بعد از هسته (وابستگی پسین) در نظم و تهر کهن وابسته‌ها نیز با متون امروزی تفاوت‌هایی داشته است. مثلًا برای "کرده" در متون گذشته دو نشانه وجود داشته است: یکی وابستگی پسین "ی" و دیگری وابستگی پیشین "یکی" یا "یکی" مانند:

7-10- از ویژگی‌های دیگر فعل در متون گذشته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

7-11- در ساختن فعل مجهول علاوه بر فعل "شدن" با افعال "آمدن و گشتند": گفتگو آمده است ده تن بدست سهک کشته گشتند.

7-12- افزودن "ب" بر سر انواع فعل حتی فعل های منفی: هیچ خلق آن خواب آشکار نکرد و بیگفت.

7-13- فعل "گفتن" که این معنی دارد "گفتگو" هم به کار رفت است:

گفتگو برون شدی به تمام‌شای ماه نو از ماه ابرمان منت شرما باد، رود
ادبیات - دستور

711- یکی از انواع نقش‌نمایها: «راه است که در گذشته انواع گوناگونی داشته است از آن جمله:

1- نشانی فک اضافه (اضافه‌ای گسته‌ای): ای را دلارام نام است= نام او و ....

2- به جای حرف اضافه‌ای بپاس یا ابرای»، و نیاز می‌آمده است: تن سرت را که خواهد گریست= بر تن ....

3- نشان‌دهی مالکیت: در این کاربرد، همیشه با فعل «پیدا» و مشتقات آن می‌آید: ما به فلک می‌رویم، عزم تمامیاً که

راست؟

4- نشانی قد: شرب را به بوسانی با یکی از دوستان به اتفاق می‌پیماید.

712- متنم که امروزه با یک حرف اضافه می‌آید: در گذشته گاهی دو حرف اضافه می‌گرفته است.

مانند:

پیگربن و همه کساوی او بر بدور

گاهی به جای حرف اضافه‌ای ساده (برای) در متون گذشته، حرف اضافه‌ای مرکب (از برای) می‌آمده است: آین چه

سختی و مشوقت است که تو از برای دانه‌ای بر خود نهادی؟

و که نیز از جمله‌ای نقش‌نمایه‌است و امروز فقط حرف

ریت است اما در گذشته‌گاهی حرف اضافه نیز بوده است: به نزدیکی من صلح بهتر که جنگ (از جنگ)

713- حذف در جمله نیز با وجود قرنیه در متون نظم و ترتیب رایج است که در گذشته نیز حذف تمام یا بخشی از جمله,

نمونه‌هایی متعدد و متنوع دارد، از آن جمله:

1- حذف یک جمله که بخشی از یک جمله مرکب است: یک گوگنین بایعی و مسلمان شوی [ ] و اگرنه، که

سپاهی فرستم سوی شما که طاطس ایستادن ندارید.

2- حذف فعل معین به قرنیه‌ای لفظی جمله‌های هم‌پایه با ناهم‌پایه: هر گز شد دور زمان تنالیده بودم و روی از گردش

آسمان در هم تکشیده [ ]

714- از موارد دیگر حذف که می‌توان به آن اشاره کرد: حذف فعل استادی به قرنیه‌ای معنی از جمله‌هایی که مسند آنها

صفت برتر است: از گوگنین مردن به که به نان فریمی‌گیان سیرشنده.

و هم چنان حذف فعل استادی از هر دو جمله‌های هسته ووابسته به قرنیه‌ای معنی: هن که به قائم مهر [ ]، به

قائم بهتر [ ]

شناسه نیز که امروزه حذف آن یکان‌پذیر نیست، در گذشته حذف می‌شد: پیر فرتوت را از میان کار بیرون می‌آورد و

زمام کار به سردرد [ می‌آورند ]

715- نوع وابستگی وابسته را در بیت زیر مشخص کنید.

تا گویم شرح درد اشتباق